

- قواعد عمومی دبه اعضا (دکتر محمد مصدق)..... ۳
- چالش‌های حقوقی قاچاق سازمان یافته کالا در ایران (حسن یحیی پور)..... ۱۱
- درآمدی بر حقوق اقلیت‌های قومی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی... (عمار پرتوی)..... ۲۳
- سکوت در برابر اتهام؛ چالش‌ها و راهکارهای... (محمد رضا رضایی خوشدل، مهدی رضایی خوشدل)..... ۳۱
- جرم‌شناسی علت‌شناسی؛ تأملی بر مکاتب جامعه‌شناسی جنایی... (سید یوسف الماسی حسینی)..... ۳۹

* رویه قضایی

- آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور..... ۴۸
- نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۵۸
- نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح..... ۶۰

* حقوق برای همه

- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی-قضایی..... ۶۲
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۶۴
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟..... ۶۶
- جدول (اصغر فراهانی)..... ۶۷

* فرهنگی

- فرمان‌نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر نخعی..... ۶۸
- داستان: مهمان ناخوانده (قهرمان مرادی)..... ۷۰

صاحب امتیاز: سازمان قضایی نیروهای مسلح
مدیر مسئول: دکتر محمد مصدق
سردبیر: دکتر محمدرضا یزدانیان
ویراستار علمی و ادبی: دکتر محمد پارسا
مدیر اجرایی: زهرا پهلوان
امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی
امور مشترکین و توزیع: مریم رضائی
طراح گرافیک: نفیسه ضیائی
توزیع، لیتوگرافی و چاپ: ایرانچاپ

اعضای هیئت تحریریه:

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق
 حجت‌الاسلام و المسلمین احمد رضا پور خاقان
 دکتر حسین میر محمد صادقی
 دکتر فرید محسنی

دکتر سید محمد حسینی
 دکتر سام سواد کوهی فر
 دکتر محمدرضا یزدانیان
 محمدجعفر شهبازی

دکتر رسول کریمی
 دکتر مجتبی شیرو دبرزگی
 دکتر مجید کرمی
 دکتر محمد پارسا



آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.
 دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.
 نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.
 مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.
 مقالات ارسالی تایپ شده باشد.
 آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه
 شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح
 صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
 تلفن دفتر مرکزی: ۱۲-۸۲۹۰۷۰۱۰
 دورنگار: ۸۲۹۰۷۰۱۹

WWW.IMJ.ir

E-mail: nashrieh.imj@eadl.ir

اجرای عدالت قضایی مهم‌ترین مسئولیت قوه قضاییه

واژه عدالت از دیرباز به عنوان یک عامل طبیعی و فطری در وجود انسان نهادینه شده و اختصاص به عصر حاضر ندارد. به عبارت دیگر، عدالت مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استمرار آن کوشیده است. این مفهوم با توجه به موارد استعمال آن در حوزه‌های مختلف مانند اصول دین، اخلاق، فقه، حکمت و عرفان، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی علی‌رغم برخی وجوه اشتراک، معانی متفاوتی دارد؛ اما در خصوص ریشه عدالت می‌توان گفت: «این مفهوم ارزش ریشه‌ای در حقیقت هستی دارد و صرفاً اعتباری و ساخته ذهن انسان نیست». در همین راستا داوری عادلانه و منصفانه و بر اساس حق و وجدان، برخورد توأم با انصاف با مردم، پیشه کردن عدالت و فرمان الهی به عدالت و نیکی ریشه در آموزه‌های قرآنی و دین مبین اسلام دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «دادگری ورزید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است (سوره مائده، آیه ۸). چون میان مردم داوری می‌کنید با دادگری داوری کنید (سوره نساء، آیه ۵۸). به راستی خداوند به دادگری و نیکی کردن و ادای حق خویشاوند، فرمان می‌دهد (سوره نحل، آیه ۹۰). ای پیامبر بگو، من مأمورم در میان شما عدالت بورزم (سوره شوری، آیه ۱۵)». همچنین در کلام گوهر بار مولای متقیان امام علی (ع) آمده است: «در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید و در برآوردن نیازهای آنان شکبیا باشید، همانا شما خزانه‌داران مردم و نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان هستید». پس عدالت یکی از پایه‌های اساسی و از مبانی ثابت و پایدار اسلام در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و به خصوص داوری و دادرسی بین مردم است. «بنا بر دستورات اسلام با هیچ‌کس نباید برخلاف عدالت و شئون انسانیت رفتار کرد و نسبت به هیچ فردی نباید ظلم و تعدی نمود». در بحث مبنای حقوق نیز آن دسته از علمای حقوق که مبنای حقوق را عدالت می‌دانند نه قدرت حکومت، اعتقاد دارند که هم مقنن باید از قواعد عدالت پیروی کند و هم پیروان قانون در صورتی ناگزیر از اجرای آن هستند که دستورهای حکومت را عادلانه ببینند. به موجب این نظر، قاعده‌ای که متکی بر مبنای اصلی خود یعنی عدالت نباشد، فقط صورت قانون را دارد و اگر به ظاهر نیز افراد ملزم به اطاعت از آن شوند، در وجدان خویش تکلیفی در این باب ندارند. عدالت در لغت به معنای دادگری کردن و استقامت است. در تعریف عدالت کیفری گفته شده است: عدالت کیفری عبارت است از: مقایسه زیان‌های وارد بر جامعه با خطای اخلاقی با قابلیت سرزنش مرتکب و تعیین میزان مناسب کیفر و اجرای آن. مهم‌ترین هدف دادرسی کیفری اجرای عدالت است. چنانچه این هدف تحقق پیدا نکند یا حداقل دادرسی در این مسیر هدایت نشود، فلسفه وجودی دستگاه قضایی کشور زیر سؤال می‌رود. نتیجه دادرسی منصفانه نیز باید اجرای عدالت بین طرف‌های دعوا باشد. به عبارت دیگر، یکی از مبانی بنیادی دادرسی منصفانه تحقق عدالت کیفری است. «اجرای عدالت کیفری که هدف هر دادرسی جزایی است، بدون برقراری محاکمه منصفانه‌ای که در آن حقوق و آزادی‌های متهم، بزه‌دیده و سایر افراد درگیر در فرآیند کیفری محترم شمرده نشود، فرصت ظهور نخواهد داشت».

نظام دادرسی منصفانه که اصول و معیارها و تضمینات مهم مذکور در اسناد جهانی، منطقه‌ای و داخلی ارکان آن را تشکیل می‌دهد باید مبتنی بر عدالت و انصاف قضایی باشد. در غیر این صورت طرف‌های دعوای کیفری به خصوص متهم که برخلاف اصل برائت در معرض اتهام و تعقیب کیفری قرار می‌گیرد، اعتمادی به این گونه دادرسی ندارند و آن را بی‌طرف، غیرجانبدارانه و مستقل نمی‌دانند. «مفهوم عدالت که در حکمت و فلسفه با عناوین اعطای حق به ذی‌حق، اعتدال و میانه‌روی در امور و تناسب و توازن میان اجزاء از آن یاد می‌شود، در نظام حقوقی نیز به عنوان کمال مطلوب، از یک سو، همراه با قواعد، ایجاد حق و تکلیف می‌کند و از سوی دیگر، فرض بر این است که اجرای این قواعد موجب تحقق و گسترش آن خواهد شد».

در اصل (۱۵۶) قانون اساسی، رسالت قوه قضاییه به عنوان قوه مستقل، پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت بیان شده است. برابر اصل موصوف احیای حقوق عامه گسترش عدل و آزادی‌های مشروع نیز یکی از وظایف این قوه می‌باشد. نظر به اینکه ساختار و ترکیب نیروی انسانی دستگاه قضایی یکی از مؤلفه‌های مهم تحقق اهداف آن است، در اصل (۱۵۸) استخدام قضات عادل و شایسته از جمله وظایف رئیس قوه قضاییه ذکر گردیده است. در قانون اساسی ویژگی و صفت «عادل بودن» از جمله شرایط انتخاب رئیس قوه قضاییه، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور می‌باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری نیز هرچند در اصول کلی به صراحت به عدالت کیفری اشاره نشده است، اما قسمت دوم ماده (۲) قانون یادشده دلالت بر دادرسی عادلانه دارد. بر اساس مقررات این ماده، قواعد دادرسی کیفری نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، باید به صورت یکسان اعمال شود. آیین دادرسی کیفری اصولاً به منظور اجرای عدالت قضایی و جلوگیری از اجحاف دولت به شهروندان تأسیس و تنظیم گردیده و بر پایه اندیشه عدالت بنا گذارده شده است. با توجه به مراتب فوق، عدالت اقتضاء می‌نماید که دادرسی کیفری عادلانه و منصفانه و با رعایت معیارها و تضمینات مربوط باشد؛ به عبارت دیگر، یکی از مبانی اساسی و مهم دادرسی منصفانه اجرا یا تحقق عدالت کیفری است. امید است با اجرایی شدن سند تحول و تعالی قوه قضاییه و افزایش انگیزه و روحیه عدالت‌طلبی در بین کنشگران عرصه قضا و عدل گستری، شاهد تحقق عینی رسالت خطیر قوه قضاییه مبنی بر تحقق عدالت در جامعه باشیم.

قواعد عمومی دیه اعضا



حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و قاضی دیوان عالی کشور

چکیده

از امتیازات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، بیان احکام و قواعد کلی حاکم بر هر موضوع است که غالباً در هر بخش بیان شده است. بخش دوم از کتاب دیات نیز فصل دوم را به بیان «قواعد عمومی دیه اعضا» اختصاص داده است و طی هیجده ماده این قاعده را بیان کرده است که بعضاً در قانون سابق نیامده بود. چنین رویکردی از تکرار مواد در فصول یا مباحث مختلف پیش گیری و استخراج احکام منطبق بر قضیه را تسهیل می کند. احکام مندرج در مواد ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴ و ۵۷۵ که در مجموع بیش از شصت درصد مواد این فصل را تشکیل می دهد، فاقد پیشینه تقنینی است و به عبارتی از نوآوری های قانون جدید در رفع خلأهای قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ محسوب می شود. ماده ۵۷۵ این قانون که به موجب آن پیوند خوردن عضو پس از جنایت تأثیری در دیه ندارد، نوآوری است که در راستای همگامی با تحولات علمی روز مقرر شده است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و به صورت کتابخانه ای به برخی از مسائل مربوط به مواد ۵۵۸ تا ۵۶۶ قانون مجازات اسلامی پرداخته است.

گفتار اول: ثبوت دیه در جنایت غیر عمدی و عمدی غیر موجب قصاص بر اعضا

قانون گذار در ماده ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی به وضعیتی اشاره کرده است که در مواردی که در جنایت غیر عمدی بر اعضا و جنایت عمدی که قصاص ندارد یا قصاص در آن ممکن نیست و مقدار دیه در موارد صلح شده روشن نیست چگونه عمل خواهد شد؛ در ماده موصوف آمده است: «در جنایت غیر عمدی بر اعضا و جنایت عمدی که قصاص ندارد یا قصاص در آن ممکن نیست یا بر دیه مصالحه شده و مقدار آن مشخص نشده است به شرح مقرر در این قانون، دیه ثابت می شود». این ماده در مقام بیان صورت های مختلف جنایت بر اعضا است که در آنها دیه ثابت است:

نخست، جنایت غیر عمدی بر اعضا؛ دوم، جنایت عمدی که قصاص ندارد؛ سوم، جنایت عمدی که قصاص در آن ممکن نیست؛ چهارم، جنایت عمدی که در آن بر دیه مصالحه شده لیکن مقدار آن مشخص نشده است. منظور از جنایت بر عضو در این ماده، تمامی جنایات های مادون نفس است که شامل جنایت بر منفعت نیز می شود.

گفتار دوم: ثبوت ارش در صدمه بر اعضا و منافع در غیر موارد دیه مقدر
در مواردی که صدمه بر اعضا و منافع واقع می شود و دیه مقدر نیز وجود ندارد ارش قابل مطالبه می باشد. مقنن در ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی به این حکم اشاره کرده است. در این ماده مقرر شده است: «هرگاه در اثر جنایت صدمه ای بر عضو یا منافع وارد آید چنانچه برای آن جنایت در شرع دیه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرح

مندرج در این قانون مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده ارش آن قابل مطالبه است». حکومت و ارش مترادف اند؛ لیکن نظرات دیگری نیز ارائه شده است. برخی گفته اند گاه از ارش به عنوان حکومت یاد می شود و مقصود از حکومت همان صلح قهری است که به خصومت و نزاع فیصله می بخشد.^(۱) برخی دیگر گفته اند: «حکومت در جایی است که دادگاه تعیین خسارت را به نظر کارشناس موکول کند و بر اساس نظر کارشناس حکومت نماید ولی ارش را خود دادگاه با توجه به نظر خود تعیین می کند».^(۲) ارش بر خلاف دیه، مقدار ثابتی ندارد و ممکن است نسبت به افراد مختلف تفاوت داشته باشد؛ مانند آنکه در اثر جنایتی، زیبایی فردی از بین رفته باشد. وجوه زیبایی در زن و مرد و نیز در بین زنان و یا در بین مردان متفاوت است و بر این اساس پرداخت ارش نسبت به هر فرد متفاوت خواهد بود.

حکم پرداخت ارش مشروط به آن است که در هیچ یک از قانون و شرع برای آن عضو دیه ای معین نشده باشد؛ زیرا به موجب اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هرگاه حکم قضیه ای در قانون مبهم و مجمل باشد قاضی باید حکم قضیه را برابر فتاوی مشهور فقها و از شرع استخراج کند؛ بنابراین در مواردی که قانون دیه عضو را تعیین نکرده اما در منابع معتبر فقهی مشخص شده است، دادگاه نمی تواند حکم به پرداخت ارش بدهد. پیرامون این حکم مقنن چند مسئله قابل بررسی است:

۱- آیا عاقله در موارد پرداخت ارش هم مسئولیت دارد؟

به نظر می رسد در این خصوص بین ارش و دیه تفاوتی نیست؛ زیرا: اولاً، مواردی که عاقله مسئولیت پرداخت دارد مربوط

به جنایات های خطایی است اعم از اینکه جنایت موجب دیه باشد یا ارش؛ و ثانیاً ارش همان دیه غیر مقدر است و همه احکام آن را دارد؛ به استثنای مواردی که تصریح به خلاف آن شده باشد.^(۳)

۲- آیا حکم به پرداخت دیه و ارش به طور هم زمان برای یک عضو امکان پذیر است؟ دیه و ارش در موارد خاصی مانع الجمع نیستند. به عنوان مثال، در موردی که غیر از شکستگی عضو عارضه دیگری برای همان عضو ایجاد می شود که جدا از شکستگی آن است، تعیین ارش آن وفق مقررات قانون بلامانع است. اداره حقوقی قوه قضاییه در یک نظریه مشورتی چنین آورده است: «چنانچه به غیر از شکستگی عارضه ای برای عضو ایجاد نشود، دلیلی بر تعیین ارش نیست؛ زیرا خونریزی از تبعات شکستگی است؛ ولی اگر غیر از شکستگی عارضه ای برای عضو ایجاد شود که جدا از شکستگی باشد، تعیین ارش آن وفق مقررات قانونی بلامانع است»؛^(۴) بنابراین با توجه به ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی، چنانچه برای جنایت بر عضو یا منافع در شرع دیه مقدر یا نسبت معینی از آن تعیین شده باشد، مقدار مقرر مذکور مورد حکم قرار می گیرد و موارد صدور حکم به ارش ناظر به جایی است که شرعاً مقدار خاصی برای جنایت تعیین نشده باشد؛ بنابراین در موردی که عضوی دارای دیه مقدر است، موجب قانونی بودن تعیین ارش تحت هر عنوانی و از جمله هزینه جراحی وجود ندارد.

۳- جایگاه نظریه کارشناس در تعیین ارش چیست؟

اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب یک نظریه مشورتی چنین آورده است: «در صورت عدم ظهور آثار ضرب و جرح مانند کبودی، خراش و تورم در بدن مجنی علیه، دادگاه در صورت اثبات جرم باید طبق

نظر کارشناس مبادرت به صدور حکم به پرداخت آرش کند»^(۵) در نظریه دیگری گفته است: «نظر کارشناس یکی از ادله اثبات دعوی است؛ مگر اینکه قاضی تشخیص دهد که منطبق با واقع نیست که آن موقع در صورت لزوم از کارشناسان دیگر استفاده خواهد کرد»^(۶) بنابراین در مواردی که آثار ضرب و جرح ظاهر نباشد، نظریه کارشناسی در تعیین میزان ارش به کمک قاضی خواهد آمد و در صورتی که نظریه مشورتی پزشکی قانونی قاضی را اقناع کند و مرجع رسیدگی کننده آن نظریه را منطبق با واقع تشخیص دهد، بایستی مطابق آن عمل کند و در غیر این صورت می تواند با استدلال نظر کارشناسی را رد کند.

۴- اگر در اثر جنایت استخوان پا بیرون بیاید؛ به نحوی که فقط گوشت آن باقی بماند، آیا دیه دارد یا ارش به آن تعلق می گیرد؟

در صورتی که تکه کوچکی از استخوان جدا شده باشد، مطابق ماده ۵۷۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، دیه شکستگی ثابت است؛ اما در صورتی که قطعه جدا شده کوچک نباشد، با توجه به اینکه برای آن دیه ای در شرع مشخص نشده است، مطابق ماده ۵۵۹ پرداخت ارش لازم است؛ لیکن باید به این نکته توجه داشت که اگر برای بیرون آوردن استخوان، جراحاتی مانند شکستگی استخوان ایجاد شود، در صورتی که مورد از موارد تداخل دیات نباشد، هر یک از این جراحات نیز حسب مورد دیه یا ارش دارند.

گفتار سوم: برابری دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل

تفاوت دیه بین زن و مرد از موضوعات پرچالش در نظام حقوقی ایران است. در ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی به

تبعیت از فقه اسلامی وضعیت برابری یا عدم برابری دیه زن و مرد بیان می شود. این ماده مقرر می دارد: «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می یابد». مستند شرعی این ماده، روایات متعددی است که از ائمه معصومین علیه السلام نقل شده است.^(۷)

تخصیف دیه زن در مواردی که از مقدار ثلث بیشتر می شود، در مواردی است که جراحات مستوجب دیه بیشتر از ثلث از سوی یک شخص و در زمان واحد وارد شده باشد؛ بنابراین اگر با ضربات متعدد دیه های متعدد ثابت شود که مجموع آن مازاد بر ثلث باشد، تخصیف صورت نمی گیرد، مگر در مواردی که جنایات متعدد عرفاً یک جنایت محسوب می شود. همچنین ضربه یا رفتار واحدی که منجر به تعدد نتایج نمی شود موجب جمع دیه ها و تخصیف نیست؛ مگر عرفاً نتایج متعدد یک جنایت باشد.

هرگاه جراحاتی در دست زن ایجاد شود، بر اساس ماده ۵۴۸ این قانون، حداکثر میزان ارش قابل مطالبه از سوی وی، معادل دیه دست زن خواهد بود.

در خصوص این ماده چند مسئله قابل طرح و بررسی است.

اول آنکه آیا مجنی علیه مؤنث در اجرای قصاص عضو مرد می تواند به کمتر از حق خود راضی شود تا از پرداخت مازاد نصف دیه معاف شود؛ به عنوان مثال، اگر چهار انگشت زن توسط مرد قطع شود، آیا زن می تواند بدون رد، دو انگشت وی را قصاص کند؟

این موضوع در فقه مورد اختلاف است و با توجه به مواد قانونی چند احتمال قابل تصور است. یک احتمال آن است که زن چنین اختیاری ندارد و دادگاه بدون توجه

به خواسته زن رأی می دهد؛ احتمال دیگر آن است که زن چنین حقی دارد و دیه بر مبنای خواسته وی محاسبه می شود. به نظر می رسد احتمال دوم منطقی تر است. دیگر آنکه در مواردی که صدمات متعددی به زن وارد شود و برخی از آنها به علت سرایت منتهی به مرگ وی شود، آیا ملاک به ثلث رسیدن، دیه جمع صدمات و فوت است یا این صدمه به طور مستقل حساب می شود؟

بر اساس مواد ۵۶۰ و ۵۶۱ قانون مجازات اسلامی، پاسخ سؤال روشن است. ماده ۵۶۰ مقرر می دارد: «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می یابد». بر اساس این ماده، حکم تخصیف دیه زن از مقدار ثلث یا بیشتر، فقط در دیه اعضا و منافع جاری است و به دیه فوت تسری نمی یابد. از سوی دیگر، ماده ۵۶۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر می دارد: «هرگاه در اثر یک یا چند ضربه آسیب های متعددی بر یک یا چند عضو وارد شود، ملاک رسیدن دیه به ثلث، دیه هر آسیب به طور جداگانه است مگر اینکه آسیب های وارده بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت محسوب شود».

با عنایت به دو ماده فوق، در صورتی که صدمات متعدد وارد بر زن منجر به مرگ وی شود و برخی از این صدمات غیرمسمری باشد؛ چنان که در بند «ب» ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر شده است، دیه صدمات غیرمسمری با دیه مرگ تداخل نمی کند و باید جداگانه محاسبه شود. به تصریح ماده ۵۶۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در صورتی که آسیب های وارد شده بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت محسوب نشود هر یک از صدمات باید جداگانه مورد محاسبه قرار گیرد.

از مجموع موارد فوق نتیجه حاصل می‌شود که چنانچه هر یک از صدمات وارده به ثلث یا بالاتر برسد دیه آن صدمه به نصف تقلیل خواهد یافت و در غیر این صورت، دیه هر یک از صدمات غیرمستمری پایین‌تر از ثلث مساوی با دیه مردان محاسبه خواهد شد.

گفتار چهارم: عدم تفاوت میزان ارش میان زن و مرد

در ادامه آنچه در ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص تفاوت دیه زن و مرد بیان شده مقنن در خصوص تفاوت ارش میان زن و مرد در ماده ۵۶۲ حکم خود را بیان کرده است و در ماده ۵۶۲ آورده است: «در موارد ارش فرقی میان زن و مرد نیست لکن میزان ارش جنایت وارده بر اعضا و منافع زن نباید بیش از دیه اعضا و منافع او باشد اگرچه مساوی با ارش همان جنایت در مرد باشد».

محتوای این ماده در میان فقها به شدت مورد اختلاف است؛ از این جهت که آیا این ماده در مقام بیان آن است که حکم تنصیف دیه زن به دیه مقدر اختصاص دارد و در مورد ارش جاری نیست و زن و مرد در مورد ارش برابرند؛ یا اینکه ماده ۵۶۲ در مقام تأکید بر حکم تنصیف دیه زن حتی در ارش نیز می‌باشد؟ در این خصوص دو نظر متفاوت قابل ارائه است:

نخست، آنکه بگوییم این ماده استثنایی از قاعده مذکور در ماده ۵۶۰ این قانون است. قاعده قابل استخراج از ماده ۵۶۰ این است که «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد». استثنای وارد شده بر قاعده مذکور آن است که حکم تنصیف دیه در مورد ارش زن جاری نیست و زن و مرد در این مورد برابرند. در این صورت باید قائل به این بود که منظور از عبارت «اگرچه مساوی با ارش همان جنایت در

مرد باشد» آن است که میزان ارش جنایت وارد شده بر اعضا و منافع زن نباید بیش از دیه اعضا و منافع او باشد؛ هر چند ممکن است مساوی با ارش همان جنایت در مرد باشد. این نظر که ارش جراحات زن به هر میزان و هر چند بیشتر از ثلث باشد، با ارش جراحات و آسیب‌های وارد شده بر مرد مساوی است و به نصف تقلیل نمی‌یابد و تقلیل صرفاً مربوط به دیه است، در میان فقها طرفدارانی دارد از جمله آیت‌الله موسوی اردبیلی در پاسخ به این سؤال که آیا تنصیف در ارش نیز جاری است، فرموده‌اند که تقلیل نمی‌یابد. محقق خوانساری نیز در دیه غیرمقدر (ارش) به عدم تنصیف اعتقاد دارند.^(۸)

«از بین بردن هر یک از اعضای فرد و هر دو عضو از اعضای زوج، دیه کامل و از بین بردن هر یک از اعضای زوج نصف دیه کامل دارد خواه عضو مزبور از اعضای داخلی بدن باشد خواه از اعضای ظاهری مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد».

دوم، نظر دیگر آن است که این ماده در مقام بیان آن است که قاعده تنصیف به دیه مقدر اختصاص ندارد و در مورد ارش زن نیز جاری است. طرفداران این نظر معتقدند که ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی از سه قسمت تشکیل شده است:

قسمت نخست یعنی صدر ماده ۵۶۲ که مقرر می‌دارد: «در موارد ارش فرقی میان زن و مرد نیست»، به عمومیت و شمول قاعده کلی مستفاد از ماده ۵۴۸ اشاره دارد؛

با این توضیح که ارش یک عضو در زن یا مرد نباید از دیه مقدر آن عضو بیشتر باشد. به‌عنوان مثال، اگر فرض کنیم دیه قطع یک دست که نصف دیه کامل است در سال ۱۳۹۹ مبلغ یکصد و شصت و پنج میلیون تومان می‌باشد، حال اگر جانی آسیبی به یکی از دست‌های مجانی علیه وارد کند به طوری که دست وی را قطع نکند و دیه تعلق نگیرد، لیکن کارشناس برای آن آسیب ارش به مبلغ دویست میلیون تومان تعیین کند، با توجه به قاعده کلی مندرج در ماده ۵۴۸ که مبلغ ارش یک عضو نباید بیشتر از دیه آن عضو باشد، محکومیت جانی به این مقدار ارش ممکن نیست و حداکثر می‌توان ارش تا مبلغ یکصد و شصت و پنج میلیون تومان (دیه یک دست) را مورد حکم قرار داد؛ زیرا مبلغ تعیین‌شده توسط کارشناس بیش از میزان دیه قطع یک دست است.

قسمت دوم ماده ۵۶۲ که بیان می‌کند: «لکن میزان ارش جنایت وارده بر اعضا و منافع زن نباید بیش از دیه اعضا و منافع او باشد»، پاسخ به این سؤال است که با عنایت به ماده ۵۶۰ همین قانون مبنی بر اینکه دیه اعضا و منافع زن در صورتی که به مقدار ثلث دیه کامل مرد برسد نصف می‌شود، آیا ارش نیز چنین محاسبه می‌شود؛ بدین معنا که آیا ارش اعضا و منافع زن نیز مانند دیه زن در فرض رسیدن به ثلث به نصف تقلیل می‌یابد. این قسمت از ماده فوق در پاسخ به این سؤال بیان می‌دارد: «میزان ارش جنایت وارده بر اعضا و منافع زن نباید بیش از دیه اعضا و منافع او باشد». بدین ترتیب همان‌طور که دیه جنایت بر عضوی از اعضای زن در صورتی که به ثلث دیه مرد برسد به نصف تقلیل می‌یابد، ارش جنایت بر آن عضو زن نیز اگر به ثلث برسد به نصف تقلیل می‌یابد؛ مگر اینکه ارش جنایت بر اعضا و

منافع زن به ثلث نرسد که در این صورت با مرد مساوی است.

قسمت سوم این ماده که بیان می‌دارد: «اگرچه مساوی با ارش همان جنایت در مرد باشد»، مشعر بر این است که در ارش همانند دیه، جنسیت دخالت ندارد؛ بدین معنا که میزان ارش جنایت وارد شده بر اعضا و منافع زن ممکن است در برخی موارد مساوی با میزان ارش همان جنایت در مرد باشد و این تا زمانی است که ارش جنایت بر اعضا و منافع به ثلث دیه کامله نرسیده باشد. به‌عنوان مثال، اگر جانی جراحی بر عضوی از اعضای بدن زن یا مرد وارد کند و کارشناس ارش آن را هشتاد و دو میلیون و پانصد هزار تومان معادل ربع دیه کامل مرد معین کند، جنایت برای زن و مرد یکسان است و بیشتر از ثلث دیه کامل مرد نیست و تا از ثلث بیشتر نشود دیه زن نصف نخواهد شد و در این موضوع مرد و زن برابرند.

این نظر که ارش زن نیز مانند دیه زن پس از رسیدن به ثلث دیه کامل مرد تنصیف می‌شود، مورد تأیید اکثر فقها از جمله فقهای معاصر است. برخی از فتاوی به شرح زیر است:

آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی در پاسخ به این سؤال که آیا صدمات وارده بر بدن، حکم ارش با حکم دیه یکی است که در زن اگر به ثلث برسد تنصیف می‌شود، فرموده‌اند: «بلی ارش نیز مانند دیه است، یعنی در زنان اگر به ثلث دیه کامل مرد برسد، تنصیف می‌شود».^(۹)

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی در پاسخ به این پرسش که اگر میزان ارش به ثلث برسد به نصف تقلیل می‌یابد یا خیر؟ فرموده‌اند: «ظاهراً دیات مقدره و همچنین غیرمقدره که به وسیله ارش معلوم می‌شود و در مواردی که با صلح یا حکم حاکم تعیین می‌گردد در احکام عامه مشترک می‌باشد».^(۱۰)

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی نیز در این خصوص که آیا دیه زن در جایی که بیش از ثلث دیه کامل مرد باشد، به نصف تقلیل می‌یابد، آورده‌اند: «آری این حکم در موارد ارش نیز جاری است».^(۱۱)

باید توجه داشت عبارت «لکن میزان ارش جنایت وارده بر اعضا و منافع زن نباید بیش از دیه اعضا و منافع او باشد»، هر چند که در اینجا در مورد زن بیان شده است؛ اما این حکم بر اساس ماده ۵۴۸ این قانون عمومیت دارد و در خصوص مرد هم جاری است. این ماده مقرر می‌دارد: «در اعضا و منافع، مقدار ارش یک جنایت بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نیست...».

گفتار پنجم: حکم از بین بردن هر یک از اعضای فرد و زوج و هر دو عضو

ماده ۵۶۳ قانون مجازات اسلامی اختصاص به این دارد که در مواردی که اعضای فرد یا زوج از بین می‌روند حکم آن چیست؟ این ماده مقرر می‌دارد: «از بین بردن هر یک از اعضای فرد و هر دو عضو از اعضای زوج، دیه کامل و از بین بردن هر یک از اعضای زوج نصف دیه کامل دارد خواه عضو مزبور از اعضای داخلی بدن باشد خواه از اعضای ظاهری مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد».

در خصوص این ماده قانونی چند نکته و مسئله قابل بررسی است که به شرح ذیل بیان می‌شود.

۱- این ماده در مقام بیان آن است که:

نخست، از بین بردن هر یک از اعضای فرد دیه کامل دارد؛ مانند کندن یا از بین بردن تمام موی سر یا ریش مرد در صورتی که دیگر نروید؛

دوم، از بین بردن هر دو عضو از اعضای زوج مانند چشم‌ها و گوش‌ها دیه کامل دارد؛

سوم، از بین بردن هر یک از اعضای زوج نصف دیه کامل دارد؛ خواه از اعضای داخلی

بدن باشد یا اعضای ظاهری؛ مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

۲- از مصادیق عبارت: «مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد»، حکم موضوع ماده ۵۸۱ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد: «کندن و یا از بین بردن هر یک از ابروها، یک‌چهارم دیه کامل دارد»؛ یعنی هر چند که ابرو از اعضای زوج بدن محسوب می‌شود؛ لیکن قانون‌گذار دیه کندن یک ابرو را یک‌چهارم دیه کامل مقرر کرده است.

۳- حکم این ماده به مرد اختصاص ندارد و زن و مرد هر دو در این حکم مساوی هستند.

۴- پرسش: شخصی بر اساس نظریه پزشکی قانونی به پرداخت پانزده درصد از دیه کامل بابت ارش از بین رفتن کلیه سمت راست و درآوردن آن و افت عملکردی این عضو محکوم شده است. آیا کلیه از اعضای زوج داخلی بدن محسوب می‌شود؟ آیا از بین رفتن هر یک از کلیه‌ها مشمول نصف دیه کامل است یا صرفاً مستحق ارش است؟

پاسخ: این ماده به نحو صریح برای از بین بردن اعضای زوج داخلی بدن همانند اعضای ظاهری بدن در مجموع یک دیه مقرر کرده است که در صورت از بین رفتن یکی از این اعضا، نصف دیه برای آن تعیین می‌شود. در واقع ماده ۵۶۳ قانون مجازات اسلامی بیان‌کننده قاعده «کل ما فی الإنسان منه واحد ففیه الدیه و ما فیه اثنان ففی أحدهما نصف الدیه» است که برگرفته از متن روایات می‌باشد. عضو «کلیه» نیز به‌عنوان یکی از اعضای زوج داخلی بدن از این قاعده مستثنی نیست و در صورت از بین رفتن یکی از آنها نصف دیه به مجنی‌علیه تعلق می‌گیرد. مراجع معظم تقلید نیز در پاسخ به استفتایی در رابطه با دیه کلیه همین نظر را ابراز کرده‌اند.^(۱۲)

۵- پرسش: با عنایت به اینکه ماده ۵۶۳ قانون مجازات اسلامی، اعضای فرد را دارای دیه کامل دانسته است، آیا طحال نیز مشمول این ماده است و دیه مقدر دارد یا اینکه ارش به آن تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: غالب کلام فقها در خصوص اعضای که دیه مقدر دارند، مربوط به اعضای ظاهری و خارجی بدن است و در مورد اعضای داخلی بدن مانند جگر، طحال و زهره‌دان به‌طور مشخص (و نه کلی) غالباً سخنی به میان نیاورده‌اند.

برخی از فقها به ارش با مصالح نیز فتوا داده‌اند و عده‌ای هم ارش را پذیرفته‌اند.^(۱۳) این موضوع در رویه قضایی هم با اختلاف مواجه بود که با صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۴۰ مورخ ۱۳۹۴/۱/۱۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به اختلافات پایان داده شد. مطابق این رأی وحدت رویه: «با توجه به دلالت مقررات فصل سوم از بخش سوم کتاب دیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در قواعد عمومی دیه اعضا و نظر به حکم ماده ۵۶۳ آن که در مقام سنجش دیه اعضای فرد و زوج وضع شده است و با عنایت به فتاوی معتبر فقهی مبنی بر تعیین ارش برای از بین بردن طحال و اینکه در فصل دیه مقدر اعضا برای طحال دیه مقدر منظور نشده است. بنابراین در صورت از بین بردن این عضو، ماده ۴۴۹ همان قانون حاکم بر موضوع تشخیص می‌شود و دادگاه باید با رعایت مقررات این ماده برای آن ارش تعیین کند...».

۶- پرسش: طبق ماده ۵۶۳ هر یک از اعضای فرد و دو عضو از اعضای زوج را اعم از اینکه اعضای داخلی بدن باشند یا اعضای ظاهری واجد دیه کامل دانسته است. از آنجا که قانون‌گذار تعریف دقیقی از عضو ارائه نداده، و ویژگی‌های عضو بیان نشده است، در تشخیص مصادیق آن ابهام

وجود دارد. برای بسیاری از قسمت‌های داخلی بدن مانند کبد، ریه، قلب، کلیه‌ها، طحال، لوزالمعده، رحم، مثانه، مری، معده، روده کوچک، روده بزرگ و عروق خونی به صراحت دیه‌ای اعلام نشده است. تاکنون در صدمات این نواحی بسته به نوع و شدت صدمه ارش تعیین می‌شد، ولی در حال حاضر با توجه به اصلاحات قانون مجازات اسلامی و با در نظر گرفتن ماده ۵۶۳ این قانون، چنانچه همه یا برخی از مصادیق اعلام شده فوق مشمول تعریف عضو شود، تعیین ارش برای آنها مغایر قانون بوده و مقبول نیست. برخی از مصادیق فوق در بازه‌های زمانی متفاوت ارزش‌های مختلفی دارند؛ برای نمونه رحم زنی که در سن باروری است با زنی که یائسه است و یا تخمدان‌های یک زن جوان با زن یائسه از نظر منفعت متفاوت است و از نظر پزشکی ارزش یکسانی ندارد. آیا چنانچه تخمدان و رحم، در تعریف عضو قرار گیرد، به رغم ارزش متفاوت واجد دیه مقدر و یکسانی هستند؟

در برخی از اعضای زوج مانند کلیه‌ها، با از بین رفتن یکی از آنها دیگری می‌تواند به تنهایی وظیفه آن عضو را انجام دهد و فرد بدون مشکل به زندگی ادامه می‌دهد؛ اما با از بین رفتن کلیه دوم، نیاز به دیالیزهای مستمر خواهد بود. چنانچه کلیه‌ها مشمول تعریف عضو قرار گیرند، آیا باز دیه هر یک از دو کلیه پنجاه درصد دیه کامل است؟

آیا قلب یا سیستم قلبی عروقی شامل قلب به علاوه شرایین بدن، عضو محسوب می‌شود؟ آیا مری و معده عضو می‌باشند یا سیستم گوارشی از مری تا رکتوم همگی یک عضو هستند؟ آیا کلیه‌ها، حالب، مثانه، اورترها هر یک عضو می‌باشند یا سیستم ادراری شامل کلیه، حالب، مثانه با هم همگی یک عضو محسوب می‌شود؟

پاسخ: عضو مجموعه‌ای از بافت‌های بدن است که وظیفه مشترکی را انجام می‌دهند و به اعضای داخلی و بیرونی بدن تقسیم می‌شود مانند دست، پا، چشم، کلیه و قلب. برخی از فقها ملاک تشخیص عضو را عرف می‌دانند و برخی نیز جزء اجزای رئیسه بودن را به‌عنوان ملاک تشخیص بیان کرده‌اند.

همچنین با توجه به اطلاق ماده ۵۶۳ قانون مجازات اسلامی، شرایط فرد از جهت سنی یا کارایی عضو در میزان دیه عضو مؤثر نیست؛ بنابراین رحم زن نازا یا زن یائسه دیه‌ای برابر دارد. همچنین شخصی که دارای دو «کلیه» است در صورت وارد شدن جنایت به یکی از کلیه‌هایش، دیه‌ای برابر با فردی که دارای تنها یک «کلیه» دارد دریافت می‌کند.

گفتار ششم: فلج کردن عضو دارای دیه معین و از بین بردن عضو فلج

فلج کردن اعضا در قانون مورد توجه مقنن قرار گرفته و حکم آن روشن شده است. ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد: «فلج کردن عضو دارای دیه معین دوسوم دیه آن عضو و از بین بردن عضو فلج یک‌سوم دیه همان عضو را دارد. در فلج کردن نسبی عضو که درصدی از کارایی آن از بین می‌رود، با توجه به کارایی از دست رفته ارش تعیین می‌گردد».

این ماده سه حکم را بیان می‌کند: نخست، فلج کردن عضو دارای دیه معین، دوسوم دیه آن عضو را دارد؛

دوم، از بین بردن عضو فلج، یک‌سوم دیه همان عضو را دارد؛

سوم، در فلج کردن نسبی عضو که درصدی از کارایی آن از بین می‌رود، ارش تعیین می‌شود.

حال چنانچه یک ضربه موجب شکستگی استخوان دست و فلج شدن آن شود چند دیه باید پرداخت شود؟

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه شکستگی استخوان دست به‌طور مستقل دیه جداگانه‌ای از فلج شدن دست دارد، لذا برای هر یک دیه جداگانه‌ای تعلق می‌گیرد.

و در فرضی که در حادثه ناشی از وسیله نقلیه موتوری، پزشکی قانونی وضعیت مصدوم را به این شرح تشریح کرده است: «وی دچار فلج کامل اندام تحتانی راست و چپ، اختلال قوای جنسی و کنترل ادرار و مدفوع به‌صورت دائمی شده است». آیا به چنین فردی دیه و ارش با هم تعلق می‌گیرد؟

در این خصوص نیز به نظر می‌رسد چنانچه بر اثر حادثه رانندگی، چند منفعت ناقص شده و اختلال دائمی ایجاد شود، حسب مورد دیه و ارش متصور خواهد بود؛ زیرا اگر از موارد ارش باشد مانند اختلال در قوای جنسی حکم ارش جاری است و اگر از موارد دیه مقدر باشد مانند فلج اندام و اعضای تحتانی، موجب دیه است. در خصوص فلج اندام تحتانی باید تک تک اعضایی که فلج شده است مشخص شود و اگر دارای دیه مقدر است، دوسوم آن بابت فلج شدن آن عضو تعیین می‌شود و اگر قسمتی از عضو کارایی خود را از دست داده باشد، به همان نسبت ارش تعلق می‌گیرد. بنابراین دیه و ارش با هم مورد حکم قرار گیرد. این نکته نیز قابل توجه است، که اگر اختلال در منافع دائمی باشد؛ به گونه‌ای که ملحق به زوال شود، دیه خواهد داشت و چنانچه محاسبه میزان اختلال مانند اختلال در قدرت ضبط ادرار در نیمی از روز ممکن باشد، می‌توان نسبت‌سنجی کرد و به همان نسبت حکم به دیه داد و در صورت عدم امکان محاسبه میزان منفعت مختل شده به نسبت کل منفعت ارش ثابت است.

گفتار هفتم: از بین بردن قسمتی از عضو یا منفعت دارای دیه مقدر

در خصوص از بین بردن قسمتی از عضو یا منفعت دارای دیه مقدر ماده ۵۶۵ قانون مجازات اسلامی به تفصیل حکم آن را بیان کرده است. در ماده مذکور آمده است: «از بین بردن قسمتی از عضو یا منفعت دارای دیه مقدر به همان نسبت دیه دارد. به این ترتیب که از بین بردن نصف آن به میزان نصف و از بین بردن یک‌سوم آن به میزان یک‌سوم دارای دیه است مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

«دیه اعضایی که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بین رفته، قرار گرفته است و مانند عضو اصلی دارای حیات می‌شوند به میزان دیه عضو اصلی است و اگر دارای حیات گردد ولی از جهت دیگری معیوب شود، دیه عضو معیوب را دارد. از بین بردن اعضای مصنوعی تنها موجب ضمان مالی است.»

تبصره ۱- در مواردی که نسبت از بین رفته قابل تشخیص نباشد ارش تعیین می‌شود. تبصره ۲- هرگاه جنایت عضو را در وضعیتی قرار دهد که به تشخیص کارشناس مجنی‌علیه ناگزیر از قطع آن باشد دیه قطع عضو ثابت می‌شود.

باید توجه داشت که موضوع این ماده در فقه مورد اختلاف است و این ماده در مقام بیان چند حکم است: نخست، از بین بردن قسمتی از عضو یا منفعتی که دارای دیه مقدر است به همان

نسبت دیه دارد یعنی از بین بردن نصف آن به میزان نصف و از بین بردن یک‌سوم آن به میزان یک‌سوم دیه دارد؛ دوم، در مواردی که نسبت از بین رفته قابل تشخیص نباشد ارش تعیین می‌شود. سوم، هرگاه جنایت عضو را در وضعیتی قرار دهد که به تشخیص کارشناس مجنی‌علیه ناگزیر از قطع آن باشد دیه قطع عضو ثابت می‌شود.

حال این سؤال قابل طرح است که اولاً، با عنایت به مفاد مواد ۵۶۵، ۳۶۵، ۶۳۸ و ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، چنانچه شخصی فاقد انگشتان دست راست باشد و جانی دست وی را از بیست سانت بالاتر از مچ (از وسط ساعد) قطع کند، وضعیت دیه و ارش چگونه خواهد بود؟ چنانچه برای تا مچ دیه و برای مازاد از مچ به بالا ارش لازم باشد، این نتیجه غیرمنطقی را در پی دارد که چنانچه جانی کمی از بالاتر آرنج دست را قطع می‌کرد دیگر مسئول پرداخت ارش نمی‌شد؟

ثانیاً، در خصوص مقدار بالاتر از مچ، چنانچه لازم باشد میزانی پرداخت شود، آیا ارش در نظر گرفته می‌شود یا با توجه به مفاد مواد ۵۶۵ و ۶۳۸ لازم است به میزان مساحت ساعد قطع شده محاسبه شود؟ پاسخ سؤال فوق در فرضی که شخص کف دست ندارد چه می‌شود؟

در پاسخ باید گفت مقررات مربوط به قطع دست در مبحث دهم بخش دوم از کتاب چهارم دیات قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) آمده است. در این بحث برای قطع دستی که فاقد انگشتان است دیه‌ای مقرر نشده است و چون ماده ۶۳۵ قانون مذکور ناظر به قطع کردن یا از بین بردن دست از مفصل مچ مشروط به داشتن انگشتان کامل است و نیز ماده ۶۳۹ همین قانون اشاره به دستی دارد که دارای انگشتان است، بنابراین فرض سؤال از شمول مواد

یادشده و نیز ماده ۵۶۵ قانون مورد بحث خارج است و در هر دو مورد استعلام باید ارش با جلب نظر پزشکی قانونی تعیین شود و در فرضی که مجنی علیه کف دست ندارد و قسمت بالاتر از مچ قطع شود نیز مستلزم تعیین ارش است و مناسب است در تعیین ارش به مساحت عضو مورد جنایت توجه شود.^(۱۴)

گفتار هشتم: میزان دیه اعضای پیوندی و اعضای مصنوعی

از ابداعات قانونی که در قانون مجازات اسلامی سابق به آن اشاره نشده بود تعیین دیه اعضای پیوندی و اعضای مصنوعی است. مقنن در ماده ۵۶۶ قانون مجازات اسلامی آورده است: «دیه اعضایی که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بین رفته، قرار گرفته است و مانند عضو اصلی دارای

حیات می‌شوند به میزان دیه عضو اصلی است و اگر دارای حیات گردد ولی از جهت دیگری معیوب شود، دیه عضو معیوب را دارد. از بین بردن اعضای مصنوعی تنها موجب ضمان مالی است».

این ماده در مقام بیان چند حکم است: نخست، دیه اعضایی که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بین رفته قرار گرفته است و مانند عضو اصلی دارای حیات می‌شوند به میزان دیه عضو اصلی است؛

دوم، دیه اعضایی که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بین رفته، قرار گرفته و مانند عضو اصلی دارای حیات باشد ولی از جهت دیگری معیوب شود، دیه عضو معیوب را دارد؛

سوم، از بین بردن اعضای مصنوعی تنها موجب ضمان مالی است.

ملاک تشخیص اصلی بودن عضو به معنای وجود و عدم وجود حیات در آن عضو می‌باشد که توسط کارشناس مربوط صورت می‌گیرد.

باید توجه داشت واژه «دیه» در این ماده اعم از دیه مقدر و غیرمقدر است و لذا ارش را نیز شامل می‌شود.

لازم به ذکر است عضوی که به وسیله پیوند در بدن فرد، قرار گرفته و دارای حیات است، مشمول این ماده است، هرچند از بدن جنس مخالف، استخراج شده باشد؛ مثلاً اگر چشم زنی به چشم مردی پیوند داده شده و دارای حیات باشد و بعد، از طریق جنایتی از بین برود، مشمول حکم ماده ۵۶۶ است و به‌عنوان چشم مرد در نظر گرفته می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

آیت‌الله العظمی محمدتقی بهجت: ظاهراً اعضای داخلی را هم می‌گیرد (۱۳۷۹/۱۲/۶).

آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی: ظاهر روایات که می‌فرماید: (هرچه که در انسان دو تا باشد...) این است که فرقی بین اعضای ظاهر و باطن در این حکم نیست (۱۳۸۱/۸/۸).

آیت‌الله العظمی محمد فاضل لنکرانی: بلی، شامل اعضای داخلی هم می‌شود و برای برداشتن یک کلیه نیز نصف دیه ثابت است (۱۳۷۹/۱۰/۱۵).

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: شامل اعضای داخلی نیز می‌شود (۱۳۷۹/۹/۲۹).

آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: قاعده شامل اعضای رئیس داخلی مانند «کلیه» نیز می‌شود چنان که شامل بعض امور ظاهری مانند حاجب نمی‌شود، اما اعضای داخلی که مشمول این قاعده نباشند و سبب مرگ نشوند محکوم به ارش می‌باشند (۱۳۷۹/۹/۷).

آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی: بلی، شامل اعضای داخلی نیز می‌شود (۱۳۷۹/۹/۲۴).

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در مورد دو کلیه حکم دیه کامل جاری می‌شود چون موجب هلاکت می‌شود و در مورد یک کلیه نیز احتیاط واجب آن است که نصف دیه را بپردازد.

۱۳- آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای: «ظاهراً مورد ارش و حکومت است و احوط تصالح است».

سؤال: در مورد طحال، بفرمایید:

نخست، آیا از بین بردن طحال دیه کامل دارد؟

دوم، چنانچه نقصی بر آن وارد آید، دیه دارد یا ارش؟

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: پاسخ اول تا سوم: ارش دارد؛ یعنی نقصی را که از این جهت در بدن حاصل شود، به وسیله کارشناس تعیین می‌کند که چند درصد سلامت بدن انسان آسیب دیده است (۱۳۹۲/۹/۴).

۱۴- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۸ اداره حقوقی قوه قضاییه

۱- گرجی، سیدابوالقاسم، دیات، ۱۳۹۱، صفحه ۱۴۳

۲- زراعت، عباس، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، صفحه ۶۰۵
۳- ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «ارش دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود».

۴- نظریه مشورتی شماره ۷/۵۷۹۴ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه
۵- نظریه مشورتی شماره ۷/۵۸۶۸ مورخ ۱۳۸۳/۸/۳ اداره حقوقی قوه قضاییه
۶- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳۲ مورخ ۱۳۷۸/۳/۱۶ اداره حقوقی قوه قضاییه

۷- حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ۱۴۱۴، جلد نوزدهم، صفحه ۱۲۲؛ از جمله این روایات عبارت است از حدیث صحیحی از امام صادق علیه السلام که فرموده‌اند: «جراحات الرجال والنساء سواء.. فاذا بلغت ثلث الدیه ضعف دیه الوصل علی دیه المراه» (دیه جراحات‌های مردان و زنان مساوی است پس هرگاه به ثلث دیه برسد، دیه مرد نسبت به زن دو چندان می‌شود).

۸- خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، جلد ششم، قم: مکتب الصدوق، چاپ دوم، ۱۳۶۴، صفحه ۲۷۷

۹- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، جلد نخست، قم: انتشارات مطبوعاتی امیر، چاپ نخست، ۱۳۷۷، صفحه ۴۶۹

۱۰- لطف‌الله صافی گلپایگانی، جامع الأحکام، انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ه. ق. ج ۲، ص ۳۳۶

۱۱- مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، گنجینه استفتائات قضایی، پیشین، سؤال ۳۳

۱۲- سؤال: نخست، آیا قاعده فوق‌الاشاره شامل اعضای داخلی بدن همانند کلیه نیز می‌شود یا تنها اختصاص به اعضای ظاهری بدن دارد؟

دوم، در صورتی که شامل اعضای داخلی نباشد آیا اعضای داخلی بدن دارای دیه مقدره است یا باید نسبت به آنها ارش پرداخت شود؟

چالش‌های حقوقی قاچاق سازمان یافته کالا در ایران



حسن یحیی پور، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

چکیده

قانون‌گذار در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز برای اولین بار مفهوم قاچاق سازمان یافته کالا و ارز را وارد ادبیات تقنینی ایران نمود و با هدف پاسخ‌دهی سخت‌گیرانه، تدابیر متمایز ماهوی و شکلی را پیش‌بینی کرد. جرم‌انگاری مطلق این رفتار، تشدید مجازات اعضای سازمان‌ده، هدایت‌کننده و سردسته و نیز دیگر اعضای گروه سازمان یافته، پیش‌بینی صلاحیت رسیدگی برای دادگاه انقلاب، شناسایی دستگاه‌های کاشف خاص و پیش‌بینی اختیارات و تکالیف ویژه برای کاشفین می‌باشد، ولیکن در برخی از موارد، در خصوص برخی از مصادیق این بزه رویکرد سخت‌گیرانه‌تر اتخاذ شده است که قاچاق سازمان یافته کالا و ارز یکی از این موارد است. قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران با تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جهت برخورد با مرتکبین جرایم سازمان یافته، مخصوصاً قاچاق کالا و ارز گامی مهم برداشت. این قانون، سازمان یافتگی را نه به عنوان یک عام مشدده در جرم قاچاق کالا و ارز بلکه به عنوان یک جرم مستقل (تحت عنوان قاچاق سازمان یافته) شناسایی و به مقابله با آن پرداخته است.

واژگان کلیدی: قاچاق کالا، جرم اقتصادی، جرایم سازمان یافته، قاچاق سازمان یافته کالا

درآمد

قاچاق معضلی است که تمامی کشورهای جهان به نوعی گرفتار آن هستند، قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ در خصوص تعریف کالا به موجب بند «ب» ماده ۱ چنین بیان می‌دارد: «کالا: هر شیء که در عرف ارزش اقتصادی دارد». منظور از قاچاق کالا و ارز عبارت است از هر فعل یا ترک فعلی که موجب نقض تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج کالا و ارز گردد و بر اساس قوانین مربوطه قاچاق محسوب و برای آن مجازات تعیین شده باشد. نخستین بار جرم شناسان اصطلاح جرم سازمان یافته را در آثار خود به کار بردند که این امر از شکل گیری گروه‌های بزهکاری ناشی می‌شد که در بطن فعالیت‌های خود به شکل نسبتاً محسوس، دارای یک تشکیلات و سازماندهی منظم بودند. قاچاق سازمان یافته شامل انواع آن از مواد مخدر تا انواع کالا و ارز می‌شود؛ گروه‌های مجرمانه با استفاده از ابزارهایی قدرتمند و نفوذ در ارگان‌های رسمی جامعه حجم بسیار بالایی از میزان کالا و ارز قاچاق را به خود اختصاص می‌دهند (میرمحمدصادقی و عدومی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۴۲).

امروزه اهمیت جرایم سازمان یافته به گونه‌ای است که این پدیده نه تنها چالشی برای سیاست جنایی کشورها که حتی بعضاً چالشی برای مشروعیت دولت‌ها تلقی می‌شود (رضوی‌فرد، ۱۳۹۶: ۲۸۱). تشکیل گروه با هدف ارتکاب جرم یکی از عواملی است که می‌تواند با ایجاد هماهنگی در بین مجرمین زمینه موفقیت آنها را افزایش داده و در مقابل، کارآمدی عدالت کیفری را به چالش بکشد (رستمی‌غازانی و رحمانی‌فرد، ۱۴۰۰: ۱۴۱).

متعاقباً قانون گذار نیز می‌تواند با شناسایی جرم سازمان یافته و اتخاذ تدابیر متناسب

با آن زمینه را برای ارتقای کارآمدی سیاست کیفری فراهم نماید.

قانون گذار جمهوری اسلامی ایران با تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز جهت برخورد با مرتکبین جرایم سازمان یافته خصوصاً قاچاق کالا و ارز گامی مهم برداشت. با توجه به تعریف ارائه شده در بند «س» ماده ۱ قانون مذکور، برای تحقق عنوان قاچاق سازمان یافته، وجود شرایط زیر ضروری است: اولاً، قاچاق توسط گروهی از افراد حقیقی که حداقل سه نفر باشند ارتکاب یابد؛ ثانیاً، قاچاق می‌بایست توسط گروه مجرمانه دارای انسجام نسبی صورت گیرد؛ ثالثاً، برای صدق عنوان قاچاق سازمان یافته ضروری است که ایجاد گروه با هدف ارتکاب قاچاق بوده و یا اینکه پس از تشکیل گروه، هدف آن به سمت ارتکاب جرم قاچاق منحرف شود؛ رابعاً، قاچاق می‌بایست توسط گروه مجرمانه صورت گیرد؛ خامساً، علاوه بر اینکه بزه قاچاق باید توسط یک گروه نسبتاً منسجم واقع شود، ارتکاب آن می‌بایست توأم با «برنامه‌ریزی»، «هدایت» و «تقسیم کار» گروهی باشد. این مقاله در صدد شناسایی مفهوم قاچاق سازمان یافته و در ادامه تدابیر اتخاذی توسط قانون گذار برای مقابله با آن و چالش‌های فراروی مقابله با آن است.

۱- کلیات و مفاهیم

۱-۱- مفهوم قاچاق سازمان یافته

همکاری در ارتکاب جرم از طریق معاونت و یا مشارکت در ارتکاب جرم موضوعی است که از گذشته‌های دور در حوزه حقوق کیفری همواره مطرح بوده است و قانون گذاران کشورهای مختلف بعضاً با رویکرد سخت گیرانه و بعضاً سهل گیرانه با آن برخورد می‌نمودند، لیکن در پرتو مطالعات جرم‌شناختی در کنار نهادهای

حقوقی سابق الذکر اصطلاحاتی چون «جرم سازمان یافته» و یا «گروه سازمان یافته مجرمانه» نیز وارد ادبیات حقوق کیفری گردید. نخستین بار ادوین ساترلند^(۱) در کتاب «اصول جرم‌شناسی»^(۲) جرم سازمان یافته را مطرح نمود (معظمی، ۱۳۸۴: ۱۴). با گسترش تبعات جرم سازمان یافته، این مفهوم ابتدا به اسناد بین‌المللی و از این طریق به قوانین دولتها راه یافت (نجفی‌ابرنآبادی و دیگران، ۱۳۷۹: ۶۴؛ رضوانی و دریانورد، ۱۳۹۱: ۵۰). گروه مجرمانه سازمان یافته نهادی برای همکاری در ارتکاب جرم است. در طول زمان مفهوم جرم سازمان یافته بین دو مفهوم متفاوت در نوسان بوده است؛ نخست، مجموعه‌ای از سازمان‌های غیرقانونی پایدار یا اعضای سازمان‌هایی که به نحو سازماندهی شده درگیر جرم می‌باشند و دوم، مجموعه‌ای از جرایم مهم که عمدتاً در راستای کسب منفعت مادی ارتکاب می‌یابند. در قانون مجازات اسلامی قانون گذار به مفهوم نخست توجه دارد و اصولاً سازمان یافتگی شیوه ارتکاب است و از لحاظ ماهوی به عناوین مجرمانه خاصی اشاره ندارد، لیکن در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، قانون گذار تلفیقی از دو معیار مذکور را برگزیده است.

کنوانسیون سازمان ملل برای مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی^(۳) در بند «الف» ماده ۲ خود گروه مجرمانه سازمان یافته را بدین شکل تعریف می‌کند: «گروه مجرمانه سازمان یافته یعنی گروه سازمان یافته متشکل از سه یا چند نفر که برای یک دوره زمانی مشخص وجود داشته و به‌طور هماهنگ با ارتکاب یک یا چند جرم یا تخلف شدید مندرج در این کنوانسیون، به منظور تحصیل مستقیم یا غیرمستقیم منافع مالی یا سایر منافع مادی، فعالیت می‌کند».

قانون‌گذار ایران نیز متعاقباً به‌موجب تبصره ۱ ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی و بند «س» ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز^(۴) مفاد این تعریف را با اندکی تغییر وارد نظام حقوقی ایران نمود. بزه قاچاق بر حسب شیوه ارتکاب بر دو نوع عادی (غیر سازمان‌یافته) و سازمان‌یافته می‌باشد. البته در ماده ۳۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، قانون‌گذار قاچاق «انفرادی» را در مقابل قاچاق «سازمان‌یافته» به‌کار برده است؛ ولیکن باید توجه داشت که قاچاق غیر سازمان‌یافته ممکن است به‌صورت انفرادی و یا با مشارکت و یا معاونت دیگران نیز رخ دهد.

برای صدق عنوان قاچاق سازمان‌یافته صرف تشکیل گروه سازمان‌یافته برای ارتکاب قاچاق کفایت نمی‌کند و ضرورت ارتکاب قاچاق توسط اعضای گروه برای تحقق جرم لازم است و صدر مواد ۲۸ و ۲۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز نیز تصریح بر ارتکاب و وقوع قاچاق کالا و ارز جهت تحقق جرم قاچاق سازمان‌یافته دارد. البته در اینجا باید متذکر گردید که از این گفته اولاً، نمی‌توان حکم به مقید بودن قاچاق سازمان‌یافته نمود؛ چراکه ارتکاب قاچاق به‌عنوان یکی از شرایط تحقق قاچاق سازمان‌یافته از جهت رفتار می‌باشد و نه نتیجه و با توجه به مصادیق متعدد قاچاق مذکور در ماده ۱۱۳ قانون امور گمرکی و ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، حسب مورد این بزه می‌تواند مطلق و یا مقید باشد و ارتکاب هر یک از مصادیق آن (اعم از مطلق یا مقید) در کنار دیگر شرایط مقرر در قانون برای قاچاق سازمان‌یافته، برای تحقق جرم کفایت می‌کند و ثانیاً برخی ارتکاب قاچاق کالا و ارز سازمان‌یافته را جرمی مرکب دانسته‌اند که از دو رفتار تشکیل دادن گروه مجرمانه و ارتکاب رفتار قاچاق

تشکیل شده است (ثالث مؤیدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۴؛ میرمحمدصادقی و عدومی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۴۲). این دیدگاه محل نقد جدی است؛ چراکه سازمان‌یافتگی شیوه ارتکاب (و نه رفتار مرتکب) است. همچنین برای تحقق قاچاق سازمان‌یافته تعدد رفتارهای قاچاق ارتكابی شرط نیست و با ارتکاب یک رفتار نیز امکان صدق قاچاق سازمان‌یافته وجود دارد.

با توجه به تعریف ارائه شده در بند «س» ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، برای تحقق عنوان قاچاق سازمان‌یافته وجود شرایط زیر ضروری است:

اولاً، قاچاق توسط گروهی از افراد حقیقی که حداقل سه نفر باشند ارتکاب یابد. با توجه به استفاده قانون‌گذار از واژه «نفر» در صورت توجه مسئولیت کیفری بزه قاچاق به شخص حقوقی به‌موجب ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و ماده ۶۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، این شخص در محاسبه تعداد ملاک نخواهد بود. البته نقشی که هر یک از افراد در ارتکاب قاچاق ایفا می‌کنند ممکن است در قالب معاونت و یا مشارکت یا تلفیقی از هر دو باشد.

ثانیاً، قاچاق می‌بایست توسط گروه مجرمانه دارای انسجام نسبی صورت گیرد. آن‌گونه که حقوق دانان بیان داشته‌اند، مفهوم «نسبتاً منسجم» دارای ابهام است (الهام و برهانی، ۱۳۹۳: ۲۲۷ و توجهی، ۱۳۹۶: ۱۹۰). گروه نسبتاً منسجم ممکن است در قالب یک شخص حقوقی (به‌خصوص شرکت تجاری) تجلی پیدا کند ولیکن ضرورتی به این امر وجود ندارد. به نظر می‌آید که در راستای تبیین گروه نسبتاً منسجم بتوان از مفهوم «گروه تشکلی‌یافته»^(۵) مذکور در بند «پ» ماده ۲ کنوانسیون پالرمو بهره برد. به‌موجب این تعریف «گروه تشکلی‌یافته به گروهی اطلاق می‌شود که برای ارتکاب فوری جرم به‌طور

تصادفی تشکیل نشده باشد و آدر عین حال لزومی ندارد که دارای نقش‌های تعریف شده رسمی برای اعضای خود یا استمرار عضویت اعضای خود یا ساختار توسعه‌یافته باشد». عناصر این تعریف جنبه سلبی دارد: تصادفی تشکیل نشده باشد، لازم نیست نقش اعضای گروه به‌طور رسمی تعریف شده باشد و لازم نیست عضویت اعضا جنبه دائمی و مستمر داشته باشد (حبیبی مجنده، ۱۳۹۸: ۲۴ و ۲۳). در بیشتر تعاریف جرم سازمان‌یافته، از جمله کنوانسیون پالرمو، استمرار فعالیت مجرمانه به‌عنوان مقوم جرم سازمان‌یافته آمده است (سلیمانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳). لیکن در تعاریف ارائه شده در نظام حقوقی ایران و از جمله تعریف قاچاق سازمان‌یافته چنین شرطی لازم نیست.

ثالثاً، برای صدق عنوان قاچاق سازمان‌یافته ضروری است که ایجاد گروه با هدف ارتکاب قاچاق بوده و یا اینکه پس از تشکیل گروه، هدف آن به سمت ارتکاب جرم قاچاق منحرف شود. البته ضرورتی ندارد که هدف و یا انگیزه انحصاری گروه محدود در قاچاق کالا و ارز باشد، بلکه ممکن است گروه انگیزه ارتکاب جرایم دیگر و یا رفتارهای مشروع را نیز داشته باشد، نکته مهم آن است که ارتکاب قاچاق به‌عنوان یک انگیزه مؤثر در تشکیل و یا استمرار حیات گروه باشد.

رابعاً، قاچاق می‌بایست توسط گروه مجرمان صورت گیرد. با توجه به عبارت پردازی‌های قانون‌گذار در تعریف قاچاق سازمان‌یافته، قانون‌گذار در صورتی قاچاق را سازمان‌یافته می‌داند که جرم «توسط گروه نسبتاً منسجم صورت» گیرد. در اینجا قانون‌گذار به مانند ماده ۶۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در خصوص انتساب بزه قاچاق به شخص حقوقی که بیان می‌دارد: «اگر قاچاق توسط شخص حقوقی ارتکاب یابد...»

جرم را منتسب به گروه می‌داند. لیکن با این تفاوت که در خصوص انتساب بزه قاچاق کالا و ارز به اشخاص حقوقی هر چند ماده ۶۷ به شرایط انتساب اشاره ندارد، ولیکن با رجوع به عموماً، می‌توان شرایط مقرر در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی را جاری دانست (رستمی غازی، ۱۳۹۹: ۹۵)، لیکن نحوه انتساب جرم قاچاق به گروه سازمان‌یافته مشخص نیست. در این خصوص یکی از راهکارهای محتمل آن است که با قیاس با مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، در صورتی جرم را منتسب به گروه مجرمانه دانست که یکی از اعضای گروه به نام یا در راستای منافع گروه مرتکب بزه قاچاق کالا و یا ارز شود. معیار دیگری که به نظر معیار بهتری است، آن است که با توجه به معیار ارائه شده در ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص مجازات سردسته گروه مجرمانه، می‌بایست اولاً، بزه قاچاق توسط یکی از اعضای گروه واقع شده و ثانیاً، ارتکاب قاچاق باید در راستای اهداف گروه باشد و در چنین حالتی می‌توان گفت که قاچاق توسط گروه سازمان‌یافته ارتکاب یافته است.

خامساً، علاوه بر اینکه بزه قاچاق باید توسط یک گروه نسبتاً منسجم واقع شود، ارتکاب آن می‌بایست توأم با «برنامه‌ریزی»، «هدایت» و «تقسیم کار» گروهی باشد و از این‌رو اگر یکی از اعضای گروه در خارج از چهارچوب برنامه‌ریزی، هدایت و تقسیم کار گروهی مرتکب بزه قاچاق شود، مورد مشمول قاچاق سازمان‌یافته نخواهد بود و همچنین اگر شخصی به تنهایی برنامه‌ریزی و هدایت ارتکاب بزه قاچاق را بر عهده داشته باشد و در راستای دستیابی به هدف خود از کمک و مساعدت (آگاهانه و یا ناآگاهانه) دیگران نیز بهره ببرد، مانند

آنکه شخص «الف» چند نفر را اجیر نماید که در قالب کولبر کالا را از مسیر غیرمجاز وارد قلمرو گمرکی نموده و آنگاه رانده‌ای را اجیر نماید که این کالاها را به یکی از شهرهای مرکزی ایران انتقال داده و در نهایت این کالاها در فروشگاه متعلق به شخص «الف» برای خرید عموم عرضه شود، در اینجا هر چند اشخاص متعددی در ارتکاب بزه قاچاق آن هم بر اساس یک برنامه، هدایت و تقسیم کار فعالیت می‌کنند، ولیکن «برنامه‌ریزی»، «هدایت» و «تقسیم کار» منتسب به شخص «الف» (و نه یک گروه نسبتاً منسجم) است، در ادامه واژه قاچاق و کالا تشریح می‌گردد.

۱-۲- تعریف قاچاق

قاچاق، واژه‌ای ترکی بوده و معنای لغوی مختلفی برای آن ذکر شده است. در فرهنگ لغت دهخدا واژه قاچاق به معنای برده، ربوده و آنچه ورود آن به کشور و یا معامله آن از طرف دولت ممنوع می‌باشد، آمده است (دهخدا، ۱۳۹۹، ج ۱۸: ۲۸). فرهنگ لغت عمید نیز برای این واژه دو معنا به کار برده است؛ ۱- خرید و فروش کالاهایی که معامله آنها در انحصار دولت یا ممنوع است؛ ۲- وارد یا صادر کردن کالاهایی که ورود و صدور آنها ممنوع است (عمید، ۱۳۶۰: ج ۱۵: ۴۰).

در حقوق ایران قاچاق دو مفهوم دارد؛ یکی مفهوم عام که شامل هر نوع عملی می‌شود که نقض تشریفات و مقررات حکومت در مبادی ورودی و خروجی کشور اعم از مبادی ورودی و خروجی گمرکی و جغرافیایی (حسب مورد) محسوب شود؛ دیگری مفهوم خاص که تنها شامل اعمالی می‌شود که مشتمل بر گذراندن بوده و با افعالی مقررات کشور در مبادی ورودی و خروجی کشور نقض می‌شود (ثالث مویدی، ۱۳۹۴: ۱۵).

۱-۳- تعریف کالا

در فرهنگ لغت معین معانی مختلفی برای کالا ذکر شده است: اسباب خانه، لوازم سرای، مال التجاره، متاع، مهره‌های شطرنج (معین، ۱۳۸۵: ۶۹۱)، اما کالا یا مال از نظر حقوقی باید دارای دو شرط اساسی باشد؛ نخست اینکه مفید باشد و نیازی (مادی یا معنوی) را برآورد؛ دوم اینکه قابل اختصاص یافتن به شخص ملت معین باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۹۰). اغلب حقوق دانان در اینکه مال یا کالا به تمام اشیائی اطلاق می‌شود که دارای ارزش اقتصادی است، تردید ندارند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۹۰؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۲۵۱؛ شهیدی، ۱۳۸۹: ۸۳، صفایی، ۱۳۸۹: ۱۲۷)، اختلاف نظر در مورد محدوده ارزش اقتصادی است؛ برخی معتقدند چیزی دارای ارزش اقتصادی است که هم از نظر عرف و هم از نظر شرع، پرداخت پول یا کالای با ارزش دیگر در مقابل آن جایز شناخته شود؛ لذا مشروبات الکلی و آلات لهو مال محسوب نمی‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۲۵۲). قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ در خصوص تعریف کالا به موجب بند «ب» ماده ۱ چنین بیان می‌دارد: «کالا: هر شیء که در عرف ارزش اقتصادی دارد». بر این اساس شرط ارزش شرعی را داخل در تعریف کالا نمی‌داند. اگرچه قانون‌گذار در خصوص برخی جرایم مانند سرقت، مالیت شرعی را شرط می‌داند؛ با تعریفی که قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ از واژه کالا ارائه می‌دهد، دامنه مفهوم کالا به قدری موسع می‌شود که حتی شامل ارز، پول رایج داخلی، اسناد و اوراق بهادار و غیره نیز می‌شود. این در حالی است که قانون مذکور در ادامه و در بند «پ» ماده ۱، ارز را تعریف نموده؛ لذا واضح است که ارز داخل در مفهوم کالا نیست (میرمحمدصادقی و عدومی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۵).

۱-۴- تعریف جرم سازمان یافته

نخستین بار جرم شناسان اصطلاح جرم سازمان یافته را در آثار خود به کار بردند که این امر از توجه به شکل گیری گروه های بزهکاری ناشی می شد که در بطن فعالیت های خود به شکل نسبتاً محسوسی، دارای یک تشکیلات و سازمان دهی منظم بودند. به عنوان مثال «ادوین ساترلند» برای نخستین بار این اصطلاح را در کتاب خود تحت عنوان «اصول جرم شناسی» مطرح نمود؛ به عقیده وی «روابط بین بزهکاران با سازمان و تشکیلاتی مشخص می شود که ممکن است این سازمان حاصل جمع منافع یا حاصل رویه و عملکرد عده ای بزهکار باشد که آنها را به شکل هدایت کرده و لذا حول یک عملکرد به توافق رسیده اند» (معظمی، ۱۳۸۷: ۱۵).

تعریف های زیادی از جرم سازمان یافته ارائه شده که با وجود تفاوت هایی که دارند، از حیث مفهوم مشترک هستند. تعریف مناسبی که می تواند مشکل تشکیلات را تا حدی برطرف کرده و در مرحله عمل به کار گرفته شود، تعریفی است که توسط سازمان پلیس جنایی بین المللی اینترپل ارائه شده و همچنین از کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته و فراملی مصوب سال ۲۰۰۰ مشهور به کنوانسیون پالمو استنباط می شود. بر اساس این تعریف، جرایم سازمان یافته به فعالیت های غیرقانونی گروهی مجرمانه با ساختار یکپارچه و متحد اطلاق می شود که هدف اساسی از این فعالیت ها به دست آوردن پول از این راه بوده و غالباً با ایجاد ترس و فساد ادامه حیات می دهد (شمس ناتری، ۱۳۸۳: ۱۰۹-۱۳۰).

با توجه به تعریف هایی که از جرم سازمان یافته ارائه شد، به نظر می رسد تعریف زیر تعریفی جامع است که برگرفته از تعاریف مختلف بوده و می تواند به عنوان

معیاری مناسب برای مباحث بعدی مورد توجه قرار گیرد: جرم سازمان یافته عبارت از فعالیت های غیرقانونی و هماهنگ گروهی منسجم از اشخاص است که با تبانی با هم و برای تحصیل منافع مادی و قدرت، به ارتکاب مستمر مجرمانه شدید می پردازند و برای رسیدن به هدف از هر نوع ابزار مجرمانه نیز استفاده می کنند (شمس ناتری، ۱۳۸۰: ۱۳-۲۵).



به موجب ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «رسیدگی به جرایم قاچاق کالا و ارز سازمان یافته و حرفه ای، قاچاق کالاهای ممنوع و قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است. سایر پرونده های قاچاق کالا و ارز، تخلف محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است...».



۲- قاچاق سازمان یافته کالا در حقوق ایران

این موضوع در قالب دو عنوان پیشینه قاچاق سازمان یافته کالا و تعریف قانونی جرم قاچاق سازمان یافته بیان خواهد شد.

۲-۱- پیشینه قاچاق سازمان یافته کالا

با توجه به اینکه جرایم سازمان یافته از نظر ماهوی و شکلی، تحولات تقنینی، غذایی و اجرایی چندی را در نظام حقوق بین الملل و حقوق داخلی برخی کشورها سبب شده است و با عنایت به اینکه کشور ما به عنوان عضوی از جامعه جهانی و عضو

بنیان گذار سازمان ملل متحد از این تحولات جرم شناسی و حقوقی میرانست، لذا بررسی این گونه جرایم از نظر تقنینی و قضایی در حقوق موضوعه ایران به عنوان منبع اصلی و حقوق بین المللی به عنوان منبع فراملی امری ضروری است (میرمحمدصادقی و عدومی زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۷).

۲-۲- تعریف قانونی جرم قاچاق سازمان یافته

قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ مانند قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳ بحث سازمان یافتگی جرم قاچاق کالا و ارز را نه به عنوان یک عامل مشدده بلکه به عنوان یک جرم مستقل شناسایی کرده است. بند «س» ماده ۱ این قانون مقرر می دارد: «قاچاق سازمان یافته جرمی است که با برنامه ریزی و هدایت گروهی و تقسیم کار توسط یک گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم قاچاق تشکیل یا پس از تشکیل هدف آن برای ارتکاب قاچاق منحرف شده است صورت می گیرد».

سبب های تشدید مجازات، کیفیت یا اوصافی است که قانون گذار تعیین کرده و دادرس به محض احراز آن به حداکثر و یا بیش از حداکثر مجازات مقرر در قانون برای همان جرم حکم خواهد داد (اردبیلی، ۱۳۹۳: ج ۳: ۱۷۰). فقدان عوامل مشدده به معنای فقدان یکی از عناصر متشکله جرم نیست؛ به عبارت دیگر تفاوت شرایط و اوضاع و احوال یک جرم که بخشی از عنصر مادی جرم محسوب می شود و عوامل مشدده این است که فقدان مورد نخست منجر به عدم تحقق جرم می شود ولی فقدان دومی به معنای عدم تحقق جرم نیست. برای مثال، «سمت و مأموریت دولتی» در جرم جعل مدارک اشتغال به تحصیل یک عامل مشدده شخصی محسوب می شود (اردبیلی، ۱۳۹۳: ج ۳: ۱۷۳).

فقدان این شرط به معنای عدم تحقق جرم جعل نخواهد بود، ولی در جرم اختلاس یکی از شرایط و اوضاع و احوال ناظر به مرتکب جرم است و فقدان آن به معنای عدم تحقق این جرم خواهد بود، اگرچه ممکن است عمل مرتکب بر عنوان مجرمانه دیگری نظیر سرقت منطبق باشد.

۳- تدابیر افتراقی مقابله با قاچاق کالا و ارز سازمان یافته

در راستای مقابله با قاچاق سازمان یافته، قانون گذار تدابیر افتراقی را از حیث ماهوی و شکلی برای این بزه پیش بینی نموده است. از حیث سیاست کیفری ماهوی قانون گذار در وهله نخست، مطلق قاچاق سازمان یافته را (صرف نظر از نوع کالا و یا ارز و میزان آن) جرم تلقی نموده است و در وهله دوم مجازات شدیدتری را برای قاچاق کالا و ارز سازمان یافته پیش بینی نموده است. از حیث سیاست کیفری شکلی نیز پیش بینی صلاحیت رسیدگی به جرم در دادگاه انقلاب (ماده ۴۴ قانون)، پیش بینی صلاحیت برای ضابطین و کاشفین ویژه (ماده ۳۹ قانون)، پیش بینی تکالیف ویژه برای ضابطین و مراجع رسیدگی کننده (مواد ۳۸ و ۴۸ قانون) از جمله تدابیر خاص مقابله با قاچاق سازمان یافته است.

۳-۱- جرم انگاری قاچاق سازمان یافته
قانون گذار در ماده ۴۴ قانون اقدام به تفکیک مصادیق جرم و تخلف قاچاق از یکدیگر نموده و قاچاق را در پنج حالت مشمول عنوان جرم می داند که یکی از این موارد قاچاق کالا و ارز سازمان یافته است. ضرورت تفکیک جرم از تخلف در مصوبه مورخ ۱۳۸۶/۰۴/۲۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ پیش بینی شده بود که به موجب آن، «رؤسای قوای مجریه و قضاییه ظرف مدت حداکثر یک سال،

لایحه‌ای را برای تعیین تکلیف تعزیرات حکومتی با تفکیک جرایم از تخلفات تهیه و به مجلس شورای اسلامی ارائه نمایند». هر چند تکلیف مذکور تا به اکنون عملیاتی نشده است، لیکن تفکیک جرم از تخلف در ماده ۴۴ مذکور را می توان اقدامی در این راستا تبیین نمود.

بهره گیری از ظرفیت نهادهای جرم زدایی و قضازدایی سبب شده است که در خصوص بزه قاچاق اصل بر تخلف بودن آن باشد و قاچاق به عنوان یک رفتار مجرمانه نیاز به توجیه داشته باشد و سازمان یافتگی می تواند توجیه مناسبی برای این موضوع باشد. بر این اساس مطلق موارد قاچاق سازمان یافته، صرف نظر از نوع کالای موضوع قاچاق (کالای ممنوع، کالای مجاز مشروط، کالای یارانه‌ای، کالای مجاز و یا ارز) و ارزش آن جرم تلقی می شود. البته در اینجا لازم به ذکر است که هر چند در ماده ۴۴، مصادیق جرم و تخلف قاچاق از یکدیگر تفکیک شده است، ولیکن جز در موارد استثنایی (مانند صلاحیت مرجع رسیدگی کننده و نوع و میزان مجازات‌ها) تفاوت خاصی بین این دو وجود ندارد و اصولاً قانون گذار احکام تخلف قاچاق را به مانند جرم قاچاق دانسته و این رویکرد قانون گذار محل نقد جدی است که به جهت عدم ارتباط با موضوع این مقاله از توضیح بیشتر آن اجتناب می شود.

این جرم پدیده‌ای سیال و متغیر در بستر جامعه است. قاچاقچیان که از ارتکاب جرم منافع اقتصادی بزرگی را دنبال می کنند، با استفاده از خلأهای قانونی و مقررات و پیچیدگی‌های مربوط، مسیر فعالیت‌های مجرمانه خود را به سمتی سوق می دهند که از اعمال نظارت دور باشد. جرایم سازمان یافته با رویکرد استفاده از منابع و اطلاعات در جهت کسب منافع کلان اقتصادی صورت می گیرند. قاچاق کالا

می تواند هم به عنوان یک جرم سازمان یافته مستقل تعریف شود و هم به عنوان جرمی که منافع مالی اقدامات مجرمانه سنگین تری مانند تأمین منابع مالی تروریسم را فراهم آورده است. این در حالی است که در قوانین و مقررات، این موضوع کاملاً مسکوت مانده است. از همین رو مهم ترین پرونده‌های قاچاق را پرونده‌هایی تشکیل می دهند که به صورت باندى ارتکاب یافته‌اند. به این صورت که چند نفر با وظایف کاری مشخص ضمن نفوذ در کارمندان دولتی و پرداخت رشوه یا تطمیع، اقدام به قاچاق کلان می کنند. اصولاً این گروه‌های سازمان یافته در اولین ارتکاب قاچاق کشف نشده و هنگامی شناسایی می شوند که مقادیر زیادی کالا به طرز غیرقانونی وارد کشور شده و اثرات مخرب خود را به جا گذاشته است. جنایت سازمان یافته، ارتکاب برنامه ریزی شده جنایاتی قابل توجه برای تحصیل منفعت یا قدرت است. در صورتی که بیش از دو شریک در مدت زمانی طولانی یا نامحدود سهمی از طریق تجارت یا ساختارهای شبه تجارتي یا استفاده از خشونت یا دیگر وسایل تهدید یا از طریق نفوذ در سیاست یا رسانه‌ها یا اداره عمومی، سیستم دادگستری یا اقتصاد ایفا نموده و با یکدیگر همکاری کنند (سلیمی، ۱۳۸۲: ۳۱).

۳-۲- تشدید مجازات قاچاق سازمان یافته

سازمان یافتگی در حقوق کیفری بعضاً به عنوان کیفیت مشدده جرم و گاه به عنوان یک جرم مستقل محسوب می شود. در خصوص حالت نخست می توان به ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی که ارتکاب جرم توسط گروه مجرمانه سازمان یافته را سبب تشدید مجازات (البته صرفاً) در خصوص فرد سردرسته گروه و یا ماده ۱۴ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات

و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز که ارتکاب جرم به صورت سازمان یافته را سبب تشدید مجازات مرتکبین دانسته است، اشاره نمود. در خصوص حالت اخیر نیز می توان به جرم موضوع بند «الف» ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق انسان مبنی بر تشکیل یا اداره دسته یا گروه به منظور ارتکاب رفتارهای موضوع ماده ۱ قانون مذکور اشاره نمود.

در خصوص جرم قاچاق سازمان یافته برخی بر این نظر هستند که قانون گذار سازمان یافتگی را نه به عنوان یک عامل مشدده برای بزه قاچاق، بلکه به عنوان یک جرم مستقل شناسایی کرده است (رحمانی فرد، ۱۳۹۷: ۱۳۳؛ میرمحمدصادقی و عدومی زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۹؛ ثالث مؤیدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۷). پذیرش این دیدگاه با نصوص متعدد مذکور در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مانند مواد ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۹، ۴۴ و ۴۸ که قاچاق کالا و ارز را به عنوان نوع خاصی از بزه قاچاق مطرح می کنند در تعارض است و علاوه بر این قائل شدن هویت مستقل برای جرم قاچاق سازمان یافته سبب می شود که احکام مختصه بزه قاچاق کالا و ارز که عمدتاً با رویکرد افتراقی سخت گیرانه وضع شده است، بر جرم قاچاق سازمان یافته حاکم نباشد و این جرم برخلاف دیگر مصادیق قاچاق مشمول عموماً سیاست کیفری باشد که قطعاً این امر مطلوب و مراد قانون گذار نیست؛ چراکه به قیاس اولویت قاچاق سازمان یافته باید تابع سیاست کیفری افتراقی سخت گیرانه باشد. در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز تشدید مجازات از یک سو ناظر به هر یک از اعضای گروه سازمان یافته و از سوی دیگر ناظر به اشخاصی است که نقش سازمان دهی، هدایت و سردستگی را بر عهده دارند. بر این اساس در خصوص قاچاق سازمان یافته

کالای ممنوع، مرتکب علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۲۲ قانون، حسب ارزش کالای موضوع قاچاق به «نود و یک روز تا شش ماه حبس»، «بیش از شش ماه تا دو سال حبس» و یا به «حداکثر مجازات حبس مندرج در بندهای پ و ت ماده ۲۲» محکوم می شود. بر این اساس در حالی که در مورد کالاهای ممنوع تا ده میلیون ریال اصولاً (به استثنای تبصره ۱ ماده ۲۲ در خصوص مشروبات الکلی) مجازات حبس برای آن پیش بینی نشده است، در صورت ارتکاب به نحو سازمان یافته، مجازات حبس نیز لحاظ شده است و در صورتی که ارزش کالای قاچاق ممنوع بیش از ده میلیون ریال باشد، حسب مورد مرتکب به حداکثر مجازات حبس مقرر در بندهای «پ» و «ت» (یعنی دو و یا پنج سال حبس) محکوم می شود.

در مورد قاچاق کالاهای غیر ممنوع (کالاهای مجاز، مجاز مشروط، یارانه ای و یا ارز) در صورت ارتکاب به نحو سازمان یافته مورد مشمول ماده ۲۹ قانون می شود. در خصوص قاچاق این کالاها قانون گذار اصولاً از مجازات حبس بهره نگرفته و اکتفا به ضبط کالا و ارز موضوع قاچاق و جریمه نقدی نسبی نموده است، ولیکن به موجب حکم ماده مذکور مرتکب علاوه بر مجازات های مقرر در ماده ۱۸ قانون، حسب ارزش کالا و یا ارز موضوع قاچاق به «نود و یک روز تا شش ماه حبس»، «بیش از شش ماه تا دو سال حبس»، «دو سال تا پنج سال حبس» و یا «پنج سال حبس» محکوم می شود. ابهامی که در مقایسه مواد ۲۸ و ۲۹ مطرح می شود آن است که در برخی از موارد قانون گذار مجازات قاچاق کالاهای غیرممنوع را تابع مجازات مقرر برای قاچاق کالای ممنوع دانسته است (مانند مواد ۲۵، ۲۶ و برخی از موارد مذکور در ماده ۲۷ قانون). سؤالی که در

این خصوص مطرح می شود آن است که ارتکاب این موارد به نحو سازمان یافته تابع کدام یک از مواد ۲۸ و ۲۹ قانون می شود؟^(۶) در این خصوص یک دیدگاه می تواند این باشد که در خصوص ارتکاب این موارد به نحو سازمان یافته خلأ قانونی وجود دارد و در نتیجه ارتکاب آنها به نحو سازمان یافته موجب تشدید نمی شود، لیکن اشکال این دیدگاه در این است که قانون گذار برای موارد اخف از این موارد ارتکاب به نحو سازمان یافته را پیش بینی نموده و مجازات را تشدید نموده است و به قیاس اولویت در خصوص این موارد امکان تشدید وجود دارد. دیدگاه دیگر می تواند این باشد که با توجه به ماهیت غیرممنوع این کالاها، ظاهر ماده ۲۹ و تفسیر به نفع مرتکب، شخص به موجب ماده ۱۸ (و نه ۲۲) و ۲۹ مجازات شود.

۳-۳- صلاحیت رسیدگی به قاچاق سازمان یافته

به موجب ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «رسیدگی به جرایم قاچاق کالا و ارز سازمان یافته و حرفه ای، قاچاق کالاهای ممنوع و قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است. سایر پرونده های قاچاق کالا و ارز، تخلف محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است...». آنچه از این ماده برمی آید آن است که قاچاق کالا و ارز ابتدائاً تخلف و در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی است (اجتهادی و صفاری، ۱۳۹۶: ۱۹)، ولیکن صدق یکی از عناوین پنج گانه مذکور در ماده ۴۴ سبب صدق عنوان جرم بر رفتار مرتکب و به تبع آن ایجاد صلاحیت رسیدگی برای دادگاه انقلاب به عنوان یک مرجع اختصاصی می شود. بر این اساس پیش بینی صلاحیت دادگاه انقلاب برای

رسیدگی به قاچاق سازمان یافته کالا و ارز از دو سو متمایز می باشد. از یک سو صلاحیت عام شعب تعزیرات حکومتی در رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز و از سوی دیگر صلاحیت عام مراجع عمومی دادگستری (دادگاه های کیفری ۱ و ۲) در رسیدگی به جرایم با تخصیص مواجهه شده است.

۳-۴- اختیارات و تکالیف ویژه برای ضابطان و کاشفان در رابطه با قاچاق سازمان یافته

به جهت پیچیدگی جرایم سازمان یافته، کشف این جرایم به اختیارات ویژه نیاز دارد. بر این اساس به موجب ماده ۳۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، هرگاه در زمان کشف جرم قاچاق، دستگاه کشف یا دستگاه اجرایی مأمور وصول درآمدهای دولت بر مبنای قرائن و امارات موجود احراز نمایند یا احتمال قوی دهند که جرم قاچاق به نحو سازمان یافته واقع شده است، مکلف اند این موضوع را با ذکر قرائن و امارات مزبور برای انجام اقدامات قانونی به مقام قضایی اعلام نمایند؛ بنابراین با توجه به صلاحیت رسیدگی دادگاه انقلاب برای رسیدگی به قاچاق سازمان یافته دستگاه های کشف می بایست پرونده را برای رسیدگی به دادرسی مربوطه (و نه تعزیرات حکومتی) ارسال نمایند و البته بدیهی است که مرجع قضایی تکلیفی به تبعیت از دیدگاه دستگاه کشف نداشته و پس از بررسی، ممکن است قرار عدم صلاحیت به شایستگی شعب تعزیرات حکومتی صادر نماید.

البته ضروری است که در مرحله کشف جرم، معیارها و شاخص هایی تبیین شود تا سازمان کشف در صورت روبه رو شدن با این معیارها، توان خود را برای تشکیل یک پرونده قاچاق سازمان یافته متمرکز کند. در این راستا در ماده ۳۸ قانون از

باب تمثیل «وسایل و تجهیزات مورد استفاده در ارتکاب جرم» و «حجم و یا ارزش کالای مکشوفه» به عنوان اماره ای برای احراز قاچاق سازمان یافته مطرح شده است. شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور نیز در رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۱۰۰۳۱۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۳/۱۳ قرائنی از قبیل کمیت کالای مکشوفه، نوع کالا، محل پنهان کردن و نگهداری کالا و تعلق کالاها به ۳ الی ۴ نفر را موجب صدق قاچاق سازمان یافته دانسته و در نتیجه قرار عدم صلاحیت صادره از سوی دادسرا به شایستگی تعزیرات حکومتی راد نمود.^(۷) علاوه بر این مواردی مانند وضعیت فردی که کالای قاچاق نزد وی کشف شده است و چگونگی ارتباط گیری فرد حامل کالای قاچاق با سایر افراد بر اساس نوع تجهیزات می تواند مد نظر قرار گیرد (کلاه مال همدانی، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

یکی دیگر از تدابیر افتراقی در حوزه قاچاق سازمان یافته به موجب ماده ۴۸ قانون پیش بینی تکلیف شناسایی و توقیف اموال متعلق به متهم در حدود جزای نقدی احتمالی است که البته در چند مورد دیگر نیز (قاچاق کالای ممنوع، حرفه ای و یا پرونده های با ارزش کالای قاچاق مکشوفه بیش از یکصد میلیون ریال) این تکلیف پیش بینی شده است. بر این اساس مرجع رسیدگی (در خصوص قاچاق سازمان یافته دادرسی عمومی و انقلاب و دادگاه انقلاب) تکلیف به شناسایی و توقیف اموال متهمین در طول رسیدگی دارد و میزان اموال قابل توقیف نیز بسته به نوع کالا و ارزش آن معادل حداکثر جزای نقدی مقرر در قانون است. با توجه به ماهیت پیچیده قاچاق سازمان یافته و امکاناتی که گروه سازمان یافته برای خنثی نمودن تدابیر کیفری دارد (مانند زندان خواب ها)، این مقرر می تواند بستری برای افزایش

ضریب وصول جزای نقدی در قاچاق سازمان یافته باشد.

یکی دیگر از تدابیر افتراقی جرم قاچاق سازمان یافته آن است که هر چند به موجب تبصره ماده ۵۰ مکرر ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، آرای برائت صادره از مراجع قضایی در خصوص پرونده های با ارزش کمتر از دو میلیارد ریال قطعی بوده و از سوی دادستان، ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، دستگاه کشف، ضابط، دستگاه مأمور وصول درآمدهای دولت و یا دادستان قابل اعتراض نیست، ولیکن در خصوص پرونده های قاچاق سازمان یافته (و نیز حرفه ای، کالای ممنوع، مستلزم حبس یا انفصال از خدمات دولتی) قابلیت تجدیدنظرخواهی یا اعتراض وجود دارد.

در اینجا لازم به ذکر است که به موجب ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «در کلیه مواردی که شرایط و ضوابط دادرسی در این قانون پیش بینی نشده است، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری رفتار می شود». با توجه به اینکه در قانون آیین دادرسی کیفری نیز در مواردی مانند تبصره ماده ۴۸ (محدودیت در آزادی انتخاب وکیل) و ماده ۱۸۰ (امکان جلب پیش از احضار) مقررات ویژه ای برای جرایم سازمان یافته پیش بینی شده است، این موارد در خصوص قاچاق سازمان یافته کالا و ارز نیز جاری است که موضوع امکان جلب پیش از احضار در قسمت اخیر ماده ۶۳ اصلاحی سال ۱۴۰۰ نیز به صورت خاص تصریح شده است. علاوه بر این به موجب ماده اخیرالذکر در خصوص قاچاق سازمان یافته (و نیز در برخی موارد استثنایی دیگر) امکان صدور قرار بازداشت موقت وجود دارد و این در حالی است که مستنبط از تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون شدیدترین قرار تأمینی قابل اعمال برای اتهام قاچاق در حالت عادی قرار وثیقه است.

۴- چالش‌های مقابله با قاچاق سازمان‌یافته

۴-۱- چالش‌های رسیدگی به پرونده‌های قاچاق سازمان‌یافته

با وجود حجم گسترده قاچاق ارتكابی و تدابیر افتراقی پیش‌بینی شده برای رسیدگی به پرونده‌های قاچاق سازمان‌یافته، با این حال در عمل تعداد پرونده‌هایی که تحت این عنوان رسیدگی می‌شود، بسیار محدود است و این در حالی است که میزان قاچاق وارداتی و صادراتی به کشور به وضوح حکایت از این دارد که این حجم از قاچاق بدون سازمان‌یافتگی قابلیت ارتكاب ندارد. در ادامه به اهم چالش‌های رسیدگی به پرونده‌های قاچاق سازمان‌یافته پرداخته می‌شود.

۴-۲- ابهام در مفهوم قاچاق کالا و ارز

واژه «قاچاق» در نظام حقوقی ایران دارای معانی مختلف است و در کاربردهای متنوع «موسع» و «مضيق» به کار رفته است. قاچاق در مفهوم مضيق، معادل قاچاق گمرکی (یا همان قاچاق کالا و یا ارز) است (الهام و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۱) و در مقابل قاچاق غیر گمرکی یا قاچاق کالای ممنوعه است. ملاحظه قوانین و مقررات نشان از آن دارد که قلمرو مفهومی شمول قاچاق بسیار متنوع و در عین حال بعضاً بسیار گسترده است، از این رو فهم درست از مفهوم قاچاق در کاربردهای مختلف آن توسط قانون می‌تواند نقش مهمی در تحلیل درست قوانین و مقررات داشته باشد. قانون‌گذار در بند «الف» ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز نیز اصطلاح «قاچاق کالا و ارز» را تعریف نموده است، ولیکن تعارض‌های موجود در تعریف بر ابهام موجود در تعریف قاچاق کالا و ارز افزوده است.

برخی بر این نظر می‌باشند که مطابق تعریف قانونی، عنوان قاچاق کالا و ارز، صراحتاً و منحصراً وارد و یا خارج ساختن

کالا و ارز را شامل می‌شود و بر این اساس با وجود اینکه رفتارهایی مانند حمل و نگهداری کالای قاچاق هم ممکن است به مانند قاچاق مجازات داشته باشند، ولیکن احکام قاچاق بر آنها جاری نخواهد بود (بهره‌مند بگ‌نظر، ۱۳۹۶: ۱۵۷ و ۱۵۸؛ اجتهادی، ۱۳۹۶: ۳۰ و ۳۱؛ خالقی، ۱۳۹۷: ۷۷؛ ثروتی بی‌نیاز و جعفری، ۱۳۹۹: ۴۲).



به موجب ماده ۴۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «هر کدام از شعب دادسرا و دادگاه انقلاب اسلامی، تعزیرات حکومتی و شعب تجدیدنظر آنها ظرف یک ماه از زمان تحویل پرونده باید رسیدگی و رأی نهایی را صادر کنند، مگر مواردی که حسب نوع جرم یا تخلف و علل دیگر، تکمیل شدن تحقیقات نیاز به زمان بیشتری داشته باشد که در این صورت حسب مورد مرجع رسیدگی‌کننده موظف است علت تأخیر را به صورت مکتوب به مقام مافوق گزارش دهد. عدم ارسال این گزارش موجب محکومیت انتظامی تا درجه سه می‌گردد».



البته در مقابل برخی دیگر بر این نظر هستند که در شرایط فعلی تعریف قاچاق صرفاً ناظر به مبادی ورودی و خروجی و مرزهای جغرافیایی نمی‌گردد، بلکه نگهداری و توزیع و حمل کالای فاقد مجوز قانونی در داخل کشور نیز قاچاق محسوب می‌شود (صفاری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱). این ابهام و آثار مهم مترتب بر آن سبب شده است که هیئت عمومی دیوان عالی

کشور در چند مورد سعی در تبیین قلمرو بزه قاچاق کالا و ارز نماید. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در چند رأی وحدت رویه به این موضوع ورود نمود و تفسیر مضیقی از قاچاق ارائه داد. بر این اساس در رأی وحدت‌رویه شماره ۷۵۱ مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۰۵ نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره و در ادامه در رأی وحدت‌رویه شماره ۸۰۹ مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۱۷ نگهداری مشروبات الکلی قاچاق خارج از عنوان قاچاق دانسته شد. توسعه و تبعیت از مفهوم اخص از قاچاق سبب می‌شد که ارتكاب رفتارهایی مانند حمل، نگهداری، عرضه و فروش کالا و ارز قاچاق به نحو سازمان‌یافته از شمول مواد ۲۸ و ۲۹ قانون خارج شود و این امر در تعارض با روح حاکم بر قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در مقابله با بزه قاچاق می‌باشد. بالأخص که در بحث قاچاق سازمان‌یافته صرف ورود کالا به کشور غایت مرتکبین نیست و آنها در نهایت درصدد انتقال این کالاها به دیگران و کسب منفعت مالی از این طریق هستند و از این رو رفتارهایی مانند حمل، نگهداری و... جزو لوازم عرفی واردات غیرقانونی کالا به کشور هستند.

در اصلاحیه سال ۱۴۰۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز از یک سو در ماده ۶۳ اصلاحی تمامی احکام و قواعد عمومی مربوط به جرایم و تخلفات موضوع این قانون (به جز موارد خاص مقرر) مطابق قانون مجازات اسلامی دانسته شده است و علاوه بر این در تبصره ۵ ماده مذکور بسیاری از احکام، آثار و مجازات‌های قاچاق در مورد همه جرایم و تخلفات موضوع این قانون (به استثنای یک مورد) لازم‌الاجرا دانسته شده است و نتیجه این امر آن است که ابهام در خصوص مفهوم قاچاق به قوت خود باقی است، ولیکن در عمل چون در بسیاری از موارد احکام قاچاق بر دیگر

جرائم و تخلفات مقرر در قانون مذکور جاری است، در نتیجه اصولاً آنها نیز تابع سیاست کیفری مقرر برای قاچاق هستند. لیکن در خصوص موضوع بحث حاضر ابهام به قوت خود باقی است؛ چراکه به موجب تبصره ۴ ماده ۶۳ در صورتی که قاچاق به تنهایی، به نحو سازمان یافته ارتکاب یافته باشد، وفق مواد ۲۸ و ۲۹ این قانون عمل می شود، ولیکن در صورتی که دیگر جرائم یا تخلفات موضوع این قانون به تنهایی و یا با در نظر گرفتن دیگر جرائم یا تخلفات این قانون (و از جمله بزه قاچاق) به نحو سازمان یافته ارتکاب یافته باشد، هر یک از اعضای گروه سازمان یافته به حداکثر مجازات مقرر برای رفتار ارتكابی خود محکوم می شوند و در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می گردد. با توجه به تفاوت مجازات های مقرر در مواد ۲۸ و ۲۹ با مجازات های مقرر در تبصره ۴ ماده ۶۳ برای ارتکاب جرم یا تخلف در حالت سازمان یافته، بسته به اینکه رفتاری مانند حمل، نگهداری، عرضه و فروش کالا و یا ارز قاچاق مشمول عنوان قاچاق دانسته شود یا نه مستند قانونی آن متفاوت خواهد بود.

۴-۳- شتاب زدگی در رسیدگی به پرونده های قاچاق

جرائم اقتصادی از جمله جرائم پیچیده و حساس بوده و تعیین تکلیف پیرامون آنها نیاز به دقت و تیزبینی دارد؛ از این رو، در رسیدگی به این پرونده ها، از یک سو رسیدگی فوری قابل توجیه نیست، در همان حال، طولانی بودن رسیدگی که اقتضای یک رسیدگی عادلانه و دقیق است، خود فرصتی را برای انواع اقدامات نفوذگرانه از سوی مرتکبان جرائم اقتصادی فراهم می کند (مهدوی پور، ۱۳۹۰: ۲۵۶). یکی از موضوعات بسیار مورد تأکید

قانون گذار در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، سرعت در رسیدگی و صدور حکم است. برخی از تکالیف مرتبط با اصل لزوم سرعت در رسیدگی در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز عبارتند از: تعیین مهلت یک ماهه برای صدور رأی نهایی (ماده ۴۵)، تعیین مهلت یک ماهه برای صدور رأی غیابی در پرونده های بی صاحب و صاحب متواری (ماده ۴۳)، عدول از صلاحیت ذاتی (قسمت انتهایی ماده ۴۴)، استثنای صریح پرونده های قاچاق از اعمال تکلیف موضوع ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی (تبصره ماده ۴۴) و عدم امکان پذیرش اعتراض و رسیدگی به رأی صادره از شعب تعزیرات در مراجع قضایی و دیوان عدالت اداری (تبصره ۲ ماده ۵۰).

به موجب ماده ۴۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «هر کدام از شعب دادسرا و دادگاه انقلاب اسلامی، تعزیرات حکومتی و شعب تجدیدنظر آنها ظرف یک ماه از زمان تحویل پرونده باید رسیدگی و رأی نهایی را صادر کنند، مگر مواردی که حسب نوع جرم یا تخلف و علل دیگر، تکمیل شدن تحقیقات نیاز به زمان بیشتری داشته باشد که در این صورت حسب مورد مرجع رسیدگی کننده موظف است علت تأخیر را به صورت مکتوب به مقام مافوق گزارش دهد. عدم ارسال این گزارش موجب محکومیت انتظامی تا درجه سه می گردد». این ماده متضمن دو تکلیف است: تکلیف نخست، ناظر به رسیدگی و صدور رأی در مهلت یک ماه می باشد. در این ماده منظور از صدور رأی نهایی، صدور رأی مقتضی نهایی در همان مرحله از دادرسی است. تکلیف دوم ناظر به مواردی است که در مهلت مذکور امکان صدور رأی فراهم نشود که در این صورت مرجع رسیدگی کننده مکلف است علت تأخیر را به صورت مکتوب به مقام مافوق گزارش نماید و منظور از

مقام مافوق، مقام مافوق اداری است. تعارض و تزامن موجود بین رسیدگی توأم با سرعت در خصوص بزه قاچاق کالا و ارز از یک سو و پیچیدگی ها و دشواری های کشف بزه قاچاق کالا و ارز سازمان یافته از دیگر سو سبب شده است که در عمل تعداد پرونده های قاچاق سازمان یافته بسیار کم باشد.

در عمل تعداد بسیار محدودی از پرونده های متشکله توسط دستگاه های کاشف عنوان سازمان یافته دارد ولیکن در این موارد نیز عمدتاً مراجع قضایی به لحاظ عدم تحقق عناصر مربوط، کثرت کار و ... نظر بر غیر سازمان یافته بودن قاچاق داشته و با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به سازمان تعزیرات حکومتی ارسال می دارند (صفاری، اجتهادی، ۱۳۹۶: ۳۲۶ و ۳۲۷؛ امیری و محمدیان، ۱۳۹۷: ۱۲۶). با توجه به حکم مقرر در قسمت اخیر تبصره ماده ۴۴ قانون، در این موارد شعب سازمان تعزیرات حکومتی مکلف به رسیدگی می باشند و حق اختلاف در صلاحیت با مراجع قضایی را ندارند و نتیجه آن می شود که چه بسا رسیدگی به قاچاق سازمان یافته در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی قرار گیرد و در اینجا این سؤال مطرح می شود که در این موارد تکلیف شعبه تعزیرات حکومتی در مواجهه با پرونده قاچاق سازمان یافته چیست؟ در این خصوص نظریه مشورتی شماره ۹۵/۲۱۰/۴۷۸۸ مورخ ۹۵/۰۹/۱۵ دفتر امور حقوقی سازمان تعزیرات حکومتی بر این است که «... بر اساس قاعده اذن در شئء مستلزم اذن در لوازم آن است، در مواردی که قانون گذار از مقررات صلاحیت ذاتی عدول نموده است، اعطاء صلاحیت مستلزم تجویز اختیارات آن نیز می باشد و در صورتی که پس از انجام تحقیقات و رسیدگی توسط شعبه تعزیرات حکومتی

نقدی مقرر محکوم می‌شود. نتیجه این برداشت آن است که در عمل هر یک از مرتکبین بر اساس ارزش کل کالا و ارزش موضوع قاچاق محکوم شوند که با توجه به امکان تبدیل جزای نقدی به حبس حداکثر تا ۱۵ سال می‌تواند زمینه اعمال مجازات‌های نامتناسب را فراهم نماید.

به موجب ماده ۶۶ قانون در بحث جزای نقدی مقرر برای مشارکت در بزه قاچاق، مرجع رسیدگی کننده سهم هر یک از شرکاء را از کل جزای نقدی تعیین و به پرداخت آن محکوم می‌نماید. هرچند مقرر اخیر نیز دارای ابهامات بسیاری است، ولی اجمالاً نظر به تسهیم جزای نقدی نسبی مقرر بین شرکا دارد. شاید بتوان این سیاست را در خصوص قاچاق سازمان یافته نیز اتخاذ نمود و آن دسته از اعضای گروه سازمان یافته که نقش‌شان در قالب شرکت باشد را بر اساس ماده ۶۶ به جزای نقدی محکوم نمود که البته در این حالت دیگر امکان اعمال جزای نقدی در خصوص اعضایی که نقش معاونت را ایفا نموده‌اند وجود نخواهد داشت.

۴-۴- ابهام در میزان جزای نقدی اشخاص مرتبط در قاچاق سازمان یافته

ماهیت رفتارهای ارتكابی توسط اعضای گروه سازمان یافته ممکن است به صورت مشارکت و یا معاونت در ارتكاب بزه قاچاق کالا و ارزش باشد. نکته مهمی که در خصوص مجازات مرتکبین قاچاق سازمان یافته وجود دارد آن است که با توجه به ظاهر مواد ۲۸ و ۲۹ قانون، در صورت تشکیل گروه مجرمانه، صرف نظر از نقش هر یک از مرتکبین (مشارکت و یا معاونت) هر یک بر اساس مجازات‌های مقرر در این مواد محکوم می‌شوند، ولیکن نکته مبهمی که وجود دارد در خصوص میزان جزای نقدی هر یک از اعضای گروه سازمان یافته می‌باشد. به موجب مواد ۲۸ و ۲۹ قانون، مرتکب قاچاق سازمان یافته حسب مورد به جزای نقدی مقرر در مواد ۱۸ و ۲۲ نیز محکوم می‌شود و ظاهر این مواد بر این است که هر یک از مرتکبین صرف نظر از نقش آنها در قاچاق سازمان یافته به جزای

اتهام منتسب به متهم، مستلزم حبس باشد این امر نافی صلاحیت شعبه تعزیرات حکومتی نبوده و با توجه به اینکه مجازات مقرر قانونی قابل تجزیه نمی‌باشد در پرونده‌های مستلزم مجازات حبس، مرجع رسیدگی کننده نمی‌تواند از اعمال مجازات حبس چشم‌پوشی نماید» (دفتر امور حقوقی سازمان تعزیرات حکومتی، ۱۳۹۷: ۱۲۳). این نظریه از جهت اعطای امکان صدور مجازات حبس و به صورت کلی امکان رسیدگی شعب تعزیرات به مصادیق جرم قاچاق کالا و ارزش (و از جمله قاچاق سازمان یافته) متعاقب قرار عدم صلاحیت صادره از مراجع قضایی می‌تواند محل نقد جدی باشد و در این موارد چه‌بسا بتوان تشخیص مراجع قضایی را برای شعب تعزیرات حکومتی لازم‌الاتباع دانست و در این موارد شعب تعزیرات حکومتی می‌بایست بنا را بر غیر سازمان یافته بودن قاچاق گذاشته و بر این مبنا رأی صادر نمایند که البته نتیجه این دیدگاه نیز ممکن است نادیده‌انگاری وصف سازمان یافتگی قاچاق باشد.

برآمد

با توجه به شیوع گسترده قاچاق کالا و ارزش در کشور و مقایسه حجم قاچاق ارتكابی با میزان صادرات و واردات قانونی کالا و آثار اقتصادی و غیراقتصادی سوء این پدیده، تردیدی در ضرورت مقابله افتراقی با این بزه به عنوان یک بزه اقتصادی وجود ندارد، ولیکن ارتكاب این بزه به شیوه سازمان یافته می‌تواند بر دامنه این آسیب‌ها بیفزاید. آمیختگی قاچاق سازمان یافته با جرایم دیگر نظیر جرایم مرتبط با فساد اداری (مانند رشاء و ارتشاء) و جرایم مالی (مانند پولشویی) ضرورت پاسخ‌دهی افتراقی به این جرم را مضاعف می‌نماید. هرچند قانون‌گذار در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارزش با پیش‌بینی سازوکارهای افتراقی در حوزه سیاست کیفری شکلی و ماهوی سعی در متناسب‌سازی سیاست کیفری با ماهیت قاچاق سازمان یافته داشته است، ولیکن در عمل این سیاست کیفری تفنینی چندان در عرصه سیاست کیفری اجرایی و قضایی نمود نداشته است؛ و این در حالی است که در عمل تشکیل پرونده و رسیدگی به آن تحت عنوان قاچاق سازمان یافته بسیار به ندرت رخ می‌دهد. این امر ریشه در عوامل متعددی چون عدم تبیین درست مفهوم قاچاق سازمان یافته برای دستگاه‌های کاشف و مراجع رسیدگی کننده، عدم تبیین کافی قرائن موجب ظن ارتكاب قاچاق سازمان یافته در قانون، عدم اهتمام دستگاه‌های کاشف و مراجع رسیدگی کننده برای شناسایی ابعاد پنهان پرونده‌های قاچاق و شتاب‌زدگی مراجع رسیدگی کننده در رسیدگی به پرونده‌های قاچاق به جهت محدودیت‌های زمانی مقرر در قانون می‌باشد. علاوه بر مشکلات مذکور، وجود ابهامات متعدد در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارزش نیز بر ناکارآمدی سیاست کیفری مقابله با قاچاق سازمان یافته کالا و ارزش افزوده است. در این راستا ضرورت اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارزش بالأخص در مواردی مانند رفع ابهام از قلمرو مفهوم قاچاق کالا و ارزش و شمول آن بر رفتارهایی مانند حمل، نگهداری، عرضه و فروش و... نحوه تعیین جزای نقدی مرتکبین در قاچاق سازمان یافته و... وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱۲- دفتر امور حقوقی سازمان تعزیرات حکومتی، مجموعه نظریه‌های مشورتی دفتر امور حقوقی سازمان تعزیرات حکومتی، تهران: میزان، چاپ ۲، ۱۳۹۷
- ۱۳- رحمانی فرد، محسن، تحلیل سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال قاچاق کالا و ارز در پرتو سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، رساله دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه عدالت، ۱۳۹۷
- ۱۴- رستمی غازانی، امید، «پاسخ‌دهی به اشخاص حقوقی در بزه قاچاق کالا و ارز»، دوماهنامه اقتصاد پنهان، شماره ۲۱، ۱۳۹۹
- ۱۵- رستمی غازانی، امید، رحمانی فرد، محسن، «سیاست کیفری افتراقی در قبال قاچاق کالا و ارز سازمان یافته ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۶، ۱۴۰۰
- ۱۶- رضوانی، سودابه، دریانورد، سیده وحیده، لزوم اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در مقابله با قاچاق سازمان یافته کالا و ارز، دو فصلنامه بررسی‌های حقوقی، شماره ۳، ۱۳۹۱
- ۱۷- رضوی فرد، بهزاد، جرم سازمان یافته در: جمعی از نویسندگان، دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، تهران، میزان، چاپ ۱، ۱۳۹۶
- ۱۸- سلیمانی، حمید و دیگران، فصلنامه جستارهای فقهی و تحلیل جرم سازمان یافته از دریچه فقه، ۱۳۹۶
- ۱۹- سلیمی، صادق، جنایات سازمان یافته فراملی در کنوانسیون پالمرو و آثار آن، جلسه حقوقی نشریه دفتر خدمات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲
- ۲۰- شمس ناتری، محمدابراهیم، بررسی سیاست کیفری ایران در قبال جرایم سازمان یافته با رویکرد به حقوق جزای بین‌المللی، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، زمستان ۱۳۸۰
- ۲۱- شمس ناتری، محمدابراهیم، جرایم سازمان یافته، مجله فقه و حقوق، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۳
- ۲۲- صفاری، علی و دیگران، بزه قاچاق کالا و ارز در مقررات موضوعه، تهران: روزنامه رسمی، چاپ ۱، ۱۳۹۷
- ۲۳- صفاری، علی، اجتهادی، سید عبدالمجید، سیاست کیفری افتراقی در قبال قاچاق کالای سلامت محور، فصلنامه پژوهش دانش اجتماعی، شماره ۲، ۱۳۹۶
- ۲۴- صفایی، سید حسین، قواعد عمومی قراردادهای، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۹
- ۲۵- عمید، حسن، فرهنگ عمید، جلد ۲، تهران: امیرکبیر، چاپ ۳، ۱۳۶۰
- ۲۶- کاتوزیان، ناصر، اموال و مالکیت، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳
- ۲۷- کلاه مال همدانی، احمد، «پارادایم قاچاق سازمان یافته و حرفه‌ای کالا و ارز: پیشگیری و مقابله با آن»، فصلنامه اقتصاد پنهان، شماره‌های ۴ و ۵، ۱۳۹۶
- ۲۸- معظمی، شهلا، جرم سازمان یافته و راهکارهای مقابله با آن، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۸۴
- ۲۹- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: انتشارات گلی، ۱۳۸۵
- ۳۰- مهدوی پور، اعظم، سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی، تهران: میزان، چ اول، ۱۳۹۰
- ۳۱- میر محمدصادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳
- ۳۱- میرمحمدصادقی، حسین، عدومی زاده، محمدرضا، «قاچاق سازمان یافته کالا در حقوق کیفری ایران»، دو فصلنامه آموزه‌های حقوقی گواه، شماره ۷، ۱۳۹۷
- ۳۲- نجفی ابرنآبادی، علی حسین و دیگران، «جرم سازمان یافته در جرم‌شناسی و حقوق جزا»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴، ۱۳۷۹

- 1- Edwin Hardin Sutherland
 - 2- Principles of Criminology
 - 3- The United Nations Convention against Transnational Organized Crime (The Palermo - Convention) 2000
- لازم به ذکر است که کشور ایران این کنوانسیون را امضاء کرده، ولی تاکنون به آن ملحق نشده است.
- ۴- بند «س» ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «قاچاق سازمان یافته: جرمی است که با برنامه‌ریزی و هدایت گروهی و تقسیم کار توسط یک گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم قاچاق، تشکیل یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم قاچاق منحرف شده است صورت می‌گیرد». البته باید توجه داشت که هرچند در صدر تعریف به «جرم» اشاره شده است، ولیکن با توجه به معرف که قاچاق سازمان یافته می‌باشد، این عبارت را باید حمل بر بزه قاچاق نمود.
- 5 - Structured Group
- ۶- البته در این خصوص برخی بر این نظر می‌باشند که این موارد اساساً ممنوع بوده و در نتیجه تابع احکام مقرر برای قاچاق کالای ممنوع هستند. در صورت پذیرش این دیدگاه که البته برخلاف ظاهر مواد ۲۵، ۲۶ و ۲۷ قانون می‌باشد، حداقل در خصوص موضوع بحث حاضر ابهام برطرف شده و حالت ارتکاب به نحو سازمان یافته موضوع مشمول ماده ۲۸ می‌شود. اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۹۴/۱۹۲۳ مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۱۲ مطلق بزه‌های مقرر در مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز را به جهت ممنوع بودن در صلاحیت دادگاه انقلاب دانسته است.
- 7-<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/3778>
- فهرست منابع**
- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۳، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳
 - ۲- امیری، مهدی، محمدیان، مریم، «جرایم سازمان یافته در مناطق آزاد تجاری»، فصلنامه کارآگاه، شماره ۴۲، ۱۳۹۷
 - ۳- الهام، غلامحسین و دیگران، «چالش‌های تعریف جرم قاچاق در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۸، ۱۳۹۳
 - ۴- الهام، غلامحسین و محسن برهانی، درآمدی بر حقوق جزای عمومی: واکنش در برابر جرم، جلد ۲، تهران: میزان، چاپ ۲، ۱۳۹۳
 - ۵- بهره‌مندبگ نظر، حمید، آسیب‌شناسی قوانین مربوط به جرایم اقتصادی در نظام حقوقی ایران، جلد ۱، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۶
 - ۶- توجهی، عبدالعلی، آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جلد ۴، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۶
 - ۷- ثالث مؤیدی، احمدعلی و دیگران، «مبانی مسئولیت کیفری در جرم قاچاق سازمان یافته مبتنی بر قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز»، فصلنامه کارآگاه، شماره ۴۳، ۱۳۹۷
 - ۸- ثالث مؤیدی، احمدعلی، ویژگی سازمان یافتگی در جرم قاچاق کالا و ارز با تأکید بر حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۹۴
 - ۹- ثروتی بی‌نیاز، مرتضی، جعفری، فریدون، «بررسی صلاحیت رسیدگی به بزه قاچاق ارز در حقوق ایران»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۳، ۱۳۹۹
 - ۱۰- حبیبی مجنده، محمد، شرحی فشرده بر کنوانسیون پالمرو (مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی)، جلد ۱، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۸
 - ۱۱- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، تهران: شهر دانش، چاپ ۳۸، ۱۳۹۷

درآمدی بر حقوق اقلیت‌های قومی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



عمار پرتوی، کارشناس ارشد حقوق عمومی

چکیده

امروزه مسئله اقلیت‌ها در گستره‌ای مطرح می‌شود که ارتباط نزدیکی با ویژگی‌های کلی زمان ما دارد. مردم درصدد حفظ هویت خود در مقابل یک شکل‌سازی هستند. از این‌رو افراد و اجتماعات به یک میزان اشتیاق خود را به حفظ موجودیت خویش، استفاده از توانایی‌های خلاقانه‌شان و داشتن نقشی فعال در زندگی ملی و بین‌المللی ابراز می‌کنند. تنوعات فرهنگی، زبانی و مذهبی جوامع امروزی به جایی رسیده است که مفهوم اقلیت همچنان ظاهر است. اصطلاح اقلیت به جامعه‌ای اشاره دارد که خود را بر محور هویتی متفاوت از جامعه به عنوان یک کل، سازمان می‌نهد و این تفاوت را علنی بیان می‌کند و خواستار به رسمیت شناخته شدن آن می‌شود. اقلیت عبارت است از گروهی از اشخاص که به سبب برخی از خصوصیات جسمانی یا فرهنگی خود، با برخوردی متفاوت و متمایز با دیگر اعضای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند روبه‌رو می‌شوند و در نتیجه خود را در معرض نوعی تبعیض جمعی می‌بینند. در اصول ۱۱ تا ۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به حقوق اقلیت‌ها اشاره شده است. نگاه کلی و برآیند نگرشی که از این اصول و سایر اصول قانون اساسی به دست می‌آید این است که قانون‌گذار به حقوق اقلیت اهتمام داشته و خود را ملزم به رعایت آن می‌داند. البته در این میان برخی از اقلیت‌ها را به رسمیت شناخته که این اقلیت‌ها از امتیازات ویژه‌تری برخوردارند؛ بنابراین طبق قانون، صرف داشتن یک عقیده مذهبی، مانع از بهره‌مندی افراد از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی نخواهد بود و قانون اساسی این حقوق را به رسمیت شناخته است. به عنوان مثال آنجا که قانون اساسی سخن از امنیت قضایی و حمایت قانون از همه مردم می‌زند، هیچ سخنی از محرومیت اقلیت‌ها، ولو اقلیت‌های غیررسمی در ایران به میان نمی‌آورد. فهم کلی سازگاری حقوق اقلیت‌های قومی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران با آنها، یکی از رویکردهای این تحقیق می‌باشد.

واژگان کلیدی: قومیت، حقوق اقلیت‌ها، قانون اساسی، حقوق اساسی

درآمد

حقوق اقلیت‌ها امروزه از موضوعات مورد بحث و مناقشه در محافل علمی است. در تاریخ اسلام نیز این موضوع از عصر نبوی تاکنون از زوایای مختلف مورد توجه بوده است و متفکران مسلمان پژوهش‌های زیادی را در این خصوص انجام داده‌اند. در همه این آثار و تألیفات، سیره رهبران اسلام به‌ویژه پیامبر اسلام (ص) در قبال اقلیت‌های دینی، منبع اصلی تحقیق و تتبع بوده است. جامع‌ترین تعریفی که در ادبیات حقوقی مورد استناد قرار می‌گیرد، این است که اقلیت عبارت است از گروهی که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد کمتر از بقیه جمعیت کشور باشند و افراد آن در عین دارا بودن تابعیت، ویژگی‌های قومی، زبانی و مذهبی متفاوت با سایر جمعیت کشور دارند و داراری نوعی حس وحدت منافع و همبستگی در راستای حفظ فرهنگ و ویژگی‌های خاص خود هستند. هدف آنان دستیابی به مساوات و برابری حقیقی و حقوقی با اکثریت مردم می‌باشد. هرچند که مفهوم اقلیت در اسناد بین‌المللی به خوبی تبیین نشده و حقوق اقلیت‌ها به صورت غیرمستقیم و در شکلی فردگرایانه و عمدتاً تحت عنوان حقوق بشر مورد حمایت قرار گرفته و ضمانت اجرایی نیز لحاظ نشده است، اما با این حال این رویکرد ناقص در همه ابعاد حقوق بشر وجود دارد. اقوام ساکن در محدوده سرزمینی یک دولت کشور، اجزای تشکیل دهنده عنصر جمعیت آن به شمار می‌روند. معمولاً در گذر زمان و تحت شرایط گوناگون سیاسی، تاریخی، اقتصادی و... یکی از اقوام بر اقوام دیگر تفوق پیدا کرده و به عنوان اکثریت قلمداد می‌شود. اقوام دیگر نیز به دلیل قرار گرفتن در موضع پایین‌تر، حکم اقلیت را پیدا می‌کنند. در

چنین شرایطی شناسایی و تأمین حقوق اقلیت‌های قومی ضرورت می‌یابد (دشتی، ۱۳۹۳: ۷). علی‌رغم تکثر فرهنگی، زبانی، دینی، مذهبی و قومی جامعه ایران و تأکید قانون اساسی ایران به آن، تبیین دقیق و علمی حقوق اقلیت‌های قومی در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است و یکی از دلایل عدم توفیق کامل مدیریت مطالبات قومی، عدم تبیین دقیق، صحیح و همه‌جانبه اصول مربوط به اقلیت‌های قومی در قانون اساسی است.

۱- کلیات و مفاهیم

کلمه قوم یا ethnique در فرانسه و ethnic در انگلیسی و از ریشه یونانی ethnikos امروزه رواج زیادی پیدا کرده است. اگرچه در ترجمه برخی از مشتقات این کلمه از ethnology و یا ethnography جمله واژه مردم به جای واژه قوم به کار برده می‌شود.^(۱) در فرهنگ فارسی معین، واژه قوم را چنین تعریف کرده است: گروه مردم از زن و مرد، کسی که با شخصی قربارت داشته باشد، خویشاوند، اقوام؛ این فرهنگ فارسی چیزی درباره واژه قومیت نیاورده است. با جستجو در گذرگاه‌های تاریخی به این نتیجه می‌رسیم که بحثی به نام اقلیت در دوران تاریخی جایگاهی نداشته است. تنها سرنخ موجود در این زمینه آن است که کوروش کبیر به هنگام ورود فاتحانه به شهر بابل در ۵۳۸ قبل از میلاد، طی فرمانی، تمام مللی را که احتمالاً تمامی اقلیت بوده‌اند و در اسارت بابل‌ها به سر می‌بردند را آزاد نمود (لسانی ۱۳۸۳: ۱۳۱)؛ و منشور کوروش کبیر را صادر نمود. پس از آن نیز می‌توان منشور مدینه را مثال زد که پس از تشکیل حکومت اسلامی از سوی پیامبر اسلام (ص) صادر شد. در گذر زمان و از سده‌های شانزده به بعد پیمان‌هایی

در خصوص اقلیت‌ها به امضا رسیده است؛ اما قبل از جنگ جهانی اول کلمه اقلیت عمدتاً در مفهوم مذهبی یا پارلمانی آن به کار گرفته می‌شد. پاره‌ای از قراردادهای بین‌المللی نیز تنها از اقلیت‌های مذهبی و حقوق آنها سخن می‌گفتند.^(۲) اقلیت قومی یک جمعیت انسانی متعلق به یک گروه قومی در یک جامعه سیاسی و یا دولت-کشور است که معمولاً از نظر تعداد کمتر از سایر اعضای جامعه بوده، به سبب دارا بودن شاخص‌های قومیتی، دارای هویتی متمایز از سایر اعضای جامعه هستند، در عرصه‌های مختلف، به ویژه اداره جامعه به طور مؤثر و با فرصت یکسان مشارکت و حاکمیت ندارند و ممکن است مورد تبعیض، تحقیر و ستم قرار گیرند. به عبارتی دیگر اقلیت قومی در نگاه اول، گروهی افراد ساکن در یک سرزمین و یا دولت-کشور بوده و دارای ویژگی‌های قومی باشند (دشتی، همان: ۹۷).

۲- منابع حقوق اقلیت‌های قومی

وجود اقلیت‌ها واقعیتی است که از قرن‌ها پیش در داخل بسیاری از کشورها وجود داشته و توجه به حقوق این اقلیت‌ها به عنوان جزئی از حقوق بشر، صرفاً از اوایل قرن بیست میلادی آغاز شده و با تصویب منشور ملل متحد به اوج خود رسیده است. حال آنکه تا قبل از قرن بیست میلادی، حقوق اقلیت‌ها جزء مسائل سیاسی محسوب شده و داخل در صلاحیت انحصاری دولت‌ها بوده است. رعایت حقوق اقلیت‌ها یکی از دغدغه‌های حقوق بشری و کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی است. در فقه اسلام نیز رعایت حقوق اقلیت‌ها، مورد توجه قرار گرفته است. فقه اسلام، با استفاده از منابع غنی اسلامی و با تأکید بر آیات و روایات و کلام معصومان، بارها و در بحث‌های مختلف بر اعطای حقوق اقلیت‌ها

و ایجاد شرایط مطلوب زندگی برای آنان تصریح کرده که در پرتو آن، بسیاری از تنش‌ها، فروکش کرده است (عزیزی، محمدی‌زاده، ۱۴۰۱: ۲۰۱).

۱-۲- دیدگاه اسلام به حقوق اقلیت‌های قومی

آرمان واقعی و هدف اصلی اسلام، ایجاد امت واحد بر اساس عقیده اسلامی است که دربرگیرنده تمامی هویت‌های دیگر است؛ یعنی اسلام علی‌رغم احترام به تمام هویت‌های دیگر در نظر دارد هویتی برتر و شامل تمام عوامل هویت‌زای دیگر را ایجاد و همه آن هویت‌ها را زیر چتر اسلام گرد آورد. اسلام واقعیات طبیعی اجتماعی را انکار نکرده و ضمن بر شمردن آنها از آیات الهی، به برابری همه اقوام و اعطای حقوق آنها و محترم شمردن هویت وطنی و قومی بدون تفاخر و برتری‌طلبی تأکید دارد. در واقع در اسلام اصل قومیت و تمایز قومی مذموم نیست، بلکه آنچه مذموم تلقی شده، فخر فروشی قومی، برتری‌طلبی قومی و تبعیض میان اقوام است. اینکه در اسلام آنها را به رسمیت شناخته و سپس حکم به برقراری تساوی حقوق آنها داده و تضييع حقوق اقوام و تحقير آنها را نپذيرفته است (دشتی، همان: ۱۸۵). در ادامه رویکرد اسلام به برخی حقوق اقلیت‌های قومی را مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

الف) به رسمیت شناختن قومیت و زبان‌ها

قرآن کریم تفاوت‌های زبانی و نژادی را از نشانه‌های پروردگار برشمرده و فهم آن نشانه‌ها را از عالمان انتظار دارد (سوره روم، آیه ۲۲)، همچنین خداوند متعال در سوره حجرات به طور رسمی اعلام می‌فرماید که ما مردم را به شعوب و قبایل مختلف تقسیم کردیم تا تمایز داشته از هویت‌های متفاوت برخوردار

شده و به شناخت همدیگر دست یابند. نکته مهمی که در آیه وجود دارد، استفاده قرآن از واژه خَلَقْنَا برای زن و مرد و جَعَلْنَا برای قومیت‌هاست. اصطلاح جَعَلْنَا به شکل‌گیری و تکوین تدریجی اقوام در طول تاریخ اشاره دارد و گرنه همه مردم از نفس واحد خلق شده‌اند (سوره حجرات، آیه ۱۳).

ب) منع برتری‌طلبی قومی و زبانی
در تفسیر آیه ۱۳ سوره حجرات، افرادی را که به نژاد و قومیت افتخار می‌کنند و عظمت و شرافت را به حسب و نسب می‌دانند محکوم می‌نماید. پیامبر اسلام (ص) در روز فتح مکه فرمود: «ای مردم خداوند نخوت و غرور جاهلیت و افتخاری بی‌پایه به پدران را از بین برد و بر روی آنها خط بطلان کشید. عربیت، سمت پدری و مقام ارزشمندی ندارد فقط زبان گویایی است. هرکس این زبان را داشته باشد عربی است. هر که باشد؛ بدانید همه شما از آدم (ع) هستید و آدم (ع) هم از خاک است. گرمی‌ترین شما از نظر خدا کسی است که تقوا و پرهیزکاری‌اش بیشتر باشد». همچنین پیامبر اسلام (ص) فرمود: «خداوند متعال روز قیامت به مردم خطاب نموده و می‌فرمایند: اوامر و دستوراتی به شما دادم و عهد و پیمان بستید که آنها را انجام دهید، ولی شما آن عهد و پیمان را نادیده گرفته به نسبت و قومیت خود بالیدید. من هم امروز افرادی را که به من انتساب و ارتباط دارند ترفیع درجات داده و مقام آنها را بالا می‌برم و نسب‌های بی‌ارزش شما را پست و ناچیز می‌دانم. اهل تقوا کجا هستند بیایند» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۲۸۵). پیامبر اکرم (ص) افرادی که به اقوام خود افتخار (فخر فروشی) می‌کنند را به جعل تشبیه می‌کند که اقدامی بسیار حقیر به نظر می‌آید.

ج) منع تحقیر و توهین به اقلیت‌های قومی

اسلام با تمسخر و توهین و تحقیر مخالف بوده و صراحتاً آن را نفی و بلکه نهی فرموده است (سوره حجرات، آیه ۱۱). از آنجا که قرآن کریم در سوره حجرات به ساختن جامعه اسلامی بر اساس معیارهای اخلاقی پرداخته، پس از بحث درباره وظایف مسلمانان در مورد نزاع و مخاصمه گروه‌های مختلف اسلامی در آیات مورد بحث به شرح قسمتی از ریشه‌های این اختلافات پرداخته تا با قطع آنها اختلافات نیز برچیده شود و درگیری و نزاع پایان گیرد.

۲-۲- دیدگاه حقوق بشر جهانی به حقوق اقلیت‌های قومی

شناسایی و حمایت از حقوق اقلیت‌های قومی در اسناد بین‌المللی و به طور ویژه در اسناد جهانی حقوق بشر دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده است. این حمایت‌ها در زمان جنگ سرد^(۳) از آهنگ کندتری برخوردار بوده و سپس به سمت بهبود و ارتقای شرایط پیش رفته است. ذیلاً به اهم حقوق اقلیت‌های قومی در اسناد جهانی حقوق بشر اشاره نموده و به طور اختصار توضیح داده خواهد شد.

الف) اصل منع تبعیض در اسناد جهانی حقوق بشر

نظام حقوق اقلیت‌ها در چهارچوب نظام عام حقوق بشر قرار می‌گیرد و در این سیستم قابل مطالعه و بررسی است. در این بعد، افراد متعلق به گروه‌های اقلیت از تمام حقوقی که برای انسان‌ها در قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی مقرر گردیده است برخوردار خواهند شد. در این راستا دولت‌ها موظف‌اند بهره‌مندی گروه‌های اقلیت از این حقوق را به مانند افراد اکثریت بدون هیچ نوع تبعیضی فراهم آورند.

ب) حق حیات جمعی در اسناد جهانی حقوق بشر

تأمین حق مذکور در رأس حقوقی قرار می‌گیرد که گروه‌های اقلیت در نظام حقوق اقلیت‌ها از آن برخوردار می‌گردند. بر این اساس که پاسداری از آن بر عهده حقوق بین‌المللی کیفری است و نقص این حق به مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت دولت^(۴) مربوط می‌انجامد. در حقیقت کنوانسیون منع و مجازات جنایت ژنوسید مصوب نهم دسامبر ۱۹۴۸ را باید اولین کنوانسیون حقوق بشری دانست که یک روز قبل از تصویب اعلامیه حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید.

ج) حقوق فرهنگی اقلیت‌ها

فرهنگ واژه‌ای است که بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما معنای دقیقی ندارد. این واژه در سال ۱۴۳۰ میلادی وارد زبان انگلیسی گردید که مفهوم پیشرفت و تعالی از آن مورد نظر بود. در ادبیات فارسی نیز ریشه لغوی فرهنگ به معنای رشد و تعالی و بهتر شدن می‌باشد. در زبان عربی نیز ثقافه از همان معنا ریشه می‌گیرد (سلیمی، ۱۳۷۹: ۹). حقوق فرهنگی^(۵) از توسعه‌نیافته‌ترین حق‌های بشری از نظر محتوای هنجاری، دامنه اجرا و قابلیت اجرای قانونی هستند. در این زمینه، حق اقلیت‌ها و اشخاص متعلق به آنها بر مشارکت در زندگی فرهنگی خویش با شدت بیشتری نادیده گرفته شده است. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۹، تفسیر عام شماره ۲۱ خود در رابطه با مشارکت در زندگی فرهنگی را صادر کرد که می‌تواند نقطه عطفی در حمایت از فرهنگ و حقوق فرهنگی اقلیت‌ها به شمار آید. کمیته در این تفسیر، از رهگذر ارائه تعریفی واضح از

محتوا و دامنه، ذی‌نفعان و ماهیت حق و گستره تعهداتی که اجرای حق مذکور بر دولت‌های عضو بار می‌کند، توانست نقاط مبهم بند «الف» ۱ ماده ۱۵ میثاق را روشن سازد و به آن معنایی شفاف‌تر از پیش دهد و به حق بهره‌مندی ملیت‌ها و اعضای آنها از گستره‌ای از حقوق فرهنگی که در پیوند یا ناشی از حق مشارکت در زندگی فرهنگی هستند، مفهومی نوین بخشید؛ به نحوی که می‌توان آن را مبنای بالقوه‌ای برای حمایت، حراست و ارتقای فرهنگ و در نتیجه حقوق فرهنگی اقلیت‌ها دانست.



رعایت حقوق اقلیت‌ها یکی از دغدغه‌های حقوق بشری و کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی است. در فقه اسلام نیز عایت حقوق اقلیت‌ها، مورد توجه قرار گرفته است. فقه اسلام، با استفاده از منابع غنی اسلامی و با تأکید بر آیات و روایات و کلام معصومان، بارها و در بحث‌های مختلف بر اعطای حقوق اقلیت‌ها و ایجاد شرایط مطلوب زندگی برای آنان تصریح کرده که در پرتو آن، بسیاری از تنش‌ها، فروکش کرده است.



۲-۲-۱- حقوق اقلیت‌های قومی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر

از جمله مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها، منشور ملل متحد ۱۹۴۵ است که شالوده نظام حمایت از اقلیت‌ها را بر عدم تبعیض بنا نهاده است. با وجود این، به نظر برخی، عدم تصریح

حقوق اقلیت‌ها در منشور، تا اندازه‌ای حمایت از اقلیت‌ها را تضعیف کرده و مانع رفع نیازهای اساسی آنان و حفظ منافعی از طریق قاعده عدم تبعیض^(۶) شده است (میر محمدی، ۱۳۸۵: ۲۰). با تأسیس سازمان ملل متحد، منشور ملل متحد تنها دو ماده را به بحث اقلیت‌ها اختصاص داد که هر دو بسیار کلی هستند. بند ۳ ماده ۱ و ۵۵ منشور، به این موضوع اشاره دارد که با توجه به ابهام و کلی‌گویی بند ۳ ماده ۱، مفاد آن در بند یک ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ تکرار شده است (خلف رضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۷۲). اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ در ماده اول خود سه اصل آزادی، برابری و برادری را مطرح کرده است (صفایی، ۱۳۷۰: ۴). عموم متخصصان از کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی در سال ۱۹۴۸ به عنوان اولین کنوانسیون الزام‌آور^(۷) در رابطه با حقوق اقلیت‌ها نام برده‌اند. کمیته حقوق بشر نیز ممنوعیت ارتکاب ژنوسید در حقوق بین‌الملل را از جمله اقداماتی می‌داند که در راستای حمایت از اقلیت‌ها تدوین شده است. طبق ماده دوم این کنوانسیون، ژنوسید به اعمالی گفته می‌شود که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام شود (عزیزی، ۱۳۸۶: ۱۳۲). تصویب کنوانسیون منع مجازات جنایت ژنوسید (۱۹۴۸)، از حق موجودیت اقلیت‌ها، حمایت کیفری می‌کند (لسانی، ۱۳۸۲: ۱۵۷). کنوانسیون بین‌المللی حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵) نیز تلاشی برای محکوم ساختن تبعیض نژادی و قومی است. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی (۱۹۶۶) نیز در ماده ۲۶ مقرر می‌دارد: «کلیه اشخاص در مقابل قانون مساوی هستند و بدون هیچ‌گونه تبعیض،

و جامعه ارجاع داد. همان‌طور که برخی از دولت‌ها همچون ایران، هند، چین و برزیل اعلام کرده‌اند، حقوق بشر مورد نظر غرب برخلاف فرهنگ و عقیده آنهاست و لذا در مسائل حقوق بشر بایستی به فرهنگ‌های بومی توجه شود و معیارهایی که صرفاً بر مبنای فرهنگ و سنن و فلسفه غربی است نبایستی جهانی تلقی شود (کرمی ۱۳۷۵: ۸۸).

۴- تکالیف و تعهدات دولت در قبال اقلیت‌های قومی بر اساس قانون اساسی

تعهدات و تکالیف دولت در دو دسته سلبی و ایجابی قابل بررسی می‌باشد. از جمله تکالیف سلبی دولت (تکلیف دولت به عدم انجام آنها) می‌توان به عدم تبعیض و تمایز بین افراد و مناطق مختلف کشور از هر قوم و قبیله، منع تبعیض منطقه‌ای از سوی دولت و همچنین به عدم نقض حقوق و ایجاد محدودیت و جلوگیری از آزادی مشروع اقلیت‌های قومی اشاره نمود. تعهدات و تکالیف ایجابی دولت نیز عبارت‌اند از: تلاش برای ایجاد برقراری تساوی حقوق، امکانات و فرصت‌ها در زمینه‌های مختلف، ایجاد زمینه‌ها و بسترهای لازم برای اجرای حقوق اقلیت‌های قومی، برخورد و مقابله با تضییع حقوق اقلیت‌های قومی توسط دیگران؛ مانند جلوگیری از توهین و تحقیر و اصلاح، تنقیح شفاف سازی و تکمیل سیاست‌ها و قوانین ناقص و مبهم در زمینه حقوق اقوام (دشتی، ۱۳۹۳: ۴۳۵).

۵- سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در قبال حقوق اقلیت‌های قومی

در سیاست‌های کلی نظام که از سوی مقام معظم رهبری در اجرای اصل ۱۱۰ قانون اساسی ابلاغ می‌گردد به حقوق اقوام و اقلیت‌ها توجه ویژه‌ای شده است

نظام حقوق اقلیت‌ها در چهارچوب نظام عام حقوق بشر قرار می‌گیرد و در این سیستم قابل مطالعه و بررسی است. در این بعد، افراد متعلق به گروه‌های اقلیت از تمام حقوقی که برای انسان‌ها در قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی مقرر گردیده است برخوردار خواهند شد. در این راستا دولت‌ها موظف‌اند بهره‌مندی گروه‌های اقلیت از این حقوق را به مانند افراد اکثریت بدون هیچ نوع تبعیضی فراهم آورند.

جهان مادی نه به عنوان میانه راهی برای زندگی بلکه مقصود و قصد وی محسوب می‌شود و محور حقوق وی قرار می‌گیرد؛ از این‌روی حقوق بشر غربی با محوریت نگرش سکولاریستی به انسان تنظیم شده است و مطابق همین معنا، بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، با تأثیر از تفکر لیبرالیستی،^(۱۰) عامل محدودیت حقوق و آزادی‌های افراد را مزاحمت با حقوق و آزادی‌های دیگران و مقتضیات اخلاقی جامعه دموکراتیک اعلام می‌دارد. طبیعی است فهم انسان به عنوان موجودی که سعادت وی در گرو تأمین نیازهای دنیایی و دینی‌اش است، با درک انسان سکولار متفاوت می‌باشد و حقوق مفروض بر این دو سنخ انسان کاملاً متفاوت خواهد بود، از این‌روی ضمن انکار تعریفی استاندارد و همه شمول در همه جوامع و مکاتب از مفهوم حقوق بشر بلکه نفی تلقی سکولار از انسان و حقوق وی، باید این امر را به فرهنگ‌های بومی و هنجارهای هر مکتب

استحقاق حمایت بالسویه را دارند. قانون باید هرگونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص، حمایت مؤثر و مساوی را علیه هر نوع تبعیض به خصوص از نظر نژاد، زبان، مذهب، عقاید سیاسی^(۸) و عقاید دیگر، اصل و منشأ اصلی یا اجتماعی، مکتب، نسبت یا هر وضعیت دیگر تضمین کند. اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، دینی یا زبانی (۱۹۹۲)، مهم‌ترین گام در شناسایی حقوق اقلیت‌ها و حق هویت آنان است و به توسعه نظام حمایت از اقلیت‌ها می‌پردازد (نیکروش رستمی، ۱۳۹۰: ۲۰). اعلامیه رفع تمامی اشکال نابردباری و تبعیض مبتنی بر مذهب و عقیده (۱۹۸۱) نیز آزادی انجام مناسک مذهبی و عدم تبعیض بر پایه مذهب یا عقیده را مورد تأکید قرار می‌دهد. بند یک ماده اول اعلامیه حق آزادی انتخاب دین و عقیده و همچنین ابراز علنی یا خصوصی مناسک را اعلام داشته و بند ۲ همین ماده، اعمال فشار بر این آزادی را منع می‌کند. بند سوم ماده فوق نیز اعمال محدودیت در ابراز دین یا عقیده را صرفاً برای حمایت از نظم، امنیت و بهداشت عمومی و حقوق بنیادی و آزادی دیگران فقط در چهارچوب قانون ممکن می‌داند (شمسی، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

۳- تمایز حقوق اقلیت‌ها در ایران و حقوق بشر غربی

مطابق جهان بینی اسلامی، انسان موجودی دارای شرف، حیثیت و کرامت ذاتی از خداست و رهپوی هدفی اعلا و محدود به جسم نیست، بلکه مجموعه‌ای از جسم و روح است و دین اسلام با نگاهی جامع به وی و نیازهایش حقوقی را برای وی رقم زده است؛ اما در منطق جهان سکولار^(۹) غرب هیچ حقیقت ارزشی در ورای انسان وجود ندارد (جعفری، ۱۳۷۰: ۵۳)؛ و

که به شرح ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

الف) سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم انداز مصوب ۱۳۸۲ به موضوع اقوام اشاره دارد. در قسمت ب: امور اجتماعی - سیاسی و دفاعی و در بند ۱۸، تأمین حقوق قانونی اقوام و اقلیت‌ها مصرح در قانون اساسی، در چهارچوب همگرایی و تقویت وفاق ملی را جزو سیاست‌های درازمدت تلقی کرده است. بند ۳ به عنوان یکی از بندها است که در حوزه مربوط به امور اجتماعی و سیاسی درج گردیده است.

ب) سیاست‌های کلی نظام در خصوص وحدت و همبستگی ملی مصوب ۱۳۸۴ در بند ۹ این مصوبه آمده است: صیانت از مؤلفه‌های فرهنگی اقوام که مقوم فرهنگ اسلامی و ملی است و رعایت شئون آنان در رسانه‌های جمعی بایستی مورد توجه قرار گیرد و همچنین در بند ۱۰ تأکید بر اصل وحدت و همبستگی ملی در طرح‌های آمایش سرزمین، برنامه‌ریزی‌ها و تقسیمات کشوری مورد اشاره قرار گرفته است. در بندهای ۱۱ و ۱۵ و ۱۷ از تحکیم وحدت ملی، ثبات و اقتدار سیاسی و تقویت وفاق بین گروه‌ها و تشکلهای سیاسی و افزایش اعتماد ملی و احساس عدالت اجتماعی با رفع تبعیض و تأمین فرصت‌های برابر برای آحاد مردم سخن گفته است.

ج) در سیاست‌های کلی آمایش سرزمین مصوب ۱۳۹۰ توجه به یکپارچگی ملی و سرزمینی و تقویت هویت اسلامی - ایرانی و مدیریت سرزمین از طریق تنظیم اثربخش رابطه دولت و مردم و افزایش سازمان‌یافته سهم مردم در امور کشور با توجه به سیاست‌های کلی مصوب در بخش وحدت و همبستگی ملی، امنیت ملی و اقوام و مذاهب مورد تأکید بوده است.

د) سیاست‌های کلی انتخابات مصوب ۱۳۹۵ یکی دیگر از رهنمودهای رهبری در زمینه توجه به اقوام است. در این سیاست هرگونه تخریب، تهدید، تطمیع، فریب و وعده‌های خارج از اختیارات قانونی و هرگونه اقدام مغایر امنیت ملی نظیر تفرقه قومی و مذهبی در تبلیغات انتخاباتی ممنوع اعلام شده است.

۶- وضعیت حقوق اساسی اقلیت‌های قومی در جمهوری اسلامی ایران

در وضعیت فعلی ایران و با توجه به قانون اساسی کنونی کشورمان سه مقوله مربوط به اقلیت‌ها را می‌توان از هم تمیز داد: اقلیت دینی، اقلیت مذهبی، اقلیت قومی که در اصول خاصی به آنان اشاره شده، مانند اصول ۱۵، ۱۹ صفت اقلیت قومی (بنا به اصل ۱۹ قانون اساسی؛ قوم، قبیله، رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها) با صفت اقلیت مذهبی و دینی قابل جمع است و در عمل نیز چنین جمعیتی وجود دارد. برای مثال ارامنه ایران ضمن آنکه از لحاظ دینی، مسیحی (مذهب گریگوری) می‌باشند، دارای زبان و فرهنگ متمایزی نیز هستند (قومیت). پس می‌توان انتظار داشت که برای هر کدام از این (لایه‌های هویتی)^(۱۱) حقوق خاصی در نظر گرفته شده باشد. با توجه به نکاتی که در ابتدای نوشتار و در مورد اقسام اقلیت‌ها در ایران گفته شد؛ می‌توان گفت که اقلیت‌های قومی به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه اقلیت‌های قومی که صرفاً به لحاظ قومیت خصوصیات متمایز کننده جدای از مذهب و دین، گروه خاصی را تشکیل می‌دهند، گروه اقلیت‌های مذهبی، گروه اقلیت‌های قومی دینی. آنچه در این بند مدنظر است، همین بعد قومی است که می‌تواند به یکی از سه صورت فوق‌الذکر تظاهر کند. در اصل نوزدهم قانون اساسی با اشاره به

تنوع قوم و قبیله در ایران، همه آنها را فارغ از رنگ و نژاد، زبان و مانند اینها برخوردار از حقوق مساوی به حساب آورده است. پس در درجه نخست، اقلیت‌های قومی نیز، برابر با دیگر شهروندان محسوب شده‌اند. از گروه اقلیت‌های قومی - مذهبی و قومی - دینی و حقوق برابر و تساوی‌شان در مقابل قانون پیش‌تر بحث شد. برابری گروه اقلیت قومی (صرف) نیز، از آن حیث که در مقوله اکثریت (از حیث عقاید) قرار می‌گیرند؛ از بسیاری جهات مفروض بوده و محتاج تذکر است. در خصوص آزادی‌های گروه‌های اقلیت‌های قومی، به ویژه از حیث اعتقادات و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، در مورد اقلیت‌های مذهبی و دینی سخن به میان آمد. در مورد اقلیت‌های قومی صرف نیز، همان احکام مربوط به اکثریت جاری است و کرسی خاصی برای آنان منظور نشده که دلایل آن روشن است. بارزترین موردی که در آن به حقوق خاص قومی پرداخته می‌شود، مسئله آزادی فرهنگی و امکان حفظ هویت قومی^(۱۲) است که در این خصوص می‌توان به اصول ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۴ و ۲۶ اشاره کرد. اصل ۱۵ قانون اساسی، بعد از اعلام و تعیین زبان رسمی و ذکر این مطلب که اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با خط و زبان فارسی باشد، آزادی‌های متنوعی را برای استفاده از زبان‌های محلی (محلی و قومی) ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: آزادی به کارگیری این زبان‌ها در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس زبان و ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی. این حقوق که در نوع خود جالب توجه می‌نمایند، امکان تداوم فرهنگی را برای گروه‌های قومی فراهم می‌آورند. در اصول ۲۴ و ۲۶ نیز به آزادی تشکیل احزاب و جمعیت‌ها

و آزادی نشریات و مطبوعات اشاره شده است؛ امری که آزادی اجتماع را نیز به گروه‌های قومی می‌دهد. قانون اساسی، در خصوص اینکه آیا احزاب می‌توانند پایه و مبنای قومی داشته باشند یا نه؟ ظاهراً ساکت است، اما از نص آن آشکار می‌شود که منعی وجود ندارد و علی‌القاعده تفسیر آن به عهده نهادهای مسئول است. لفظ جمعیت نیز، با آنکه اندکی مبهم می‌نماید، اما به هر حال می‌تواند به طیف وسیعی از تشکله‌ها اشاره داشته باشد که در آن صورت انجمن‌های فرهنگی، اجتماعی، خیریه و اقلیت‌های قومی را هم می‌تواند شامل شود. همچنین اصل ۲۰ قانون اساسی بر برخورداری همگان از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی اشعار دارد که در کنار دیگر اصول، مجوز طیف وسیعی از فعالیت‌ها

برآمد

را برای گروه‌های قومی فراهم می‌سازد. به طور خلاصه باید گفت که اقلیت‌های قومی از دو حال خارج نیستند یا از اکثریت می‌باشند یا از اقلیت‌های دینی و مذهبی که در هر دو حالت حقوقشان با آنها مشترک است. مهم‌ترین نکته متفاوت با آن دو به آن دسته از تفاوت‌های فرهنگی برمی‌گردد که حمایت و حراست از آن در قانون اساسی منظور شده است.^(۱۳) از حیث محدودیت‌ها و محدوده‌هایی که بر فعالیت‌های اقلیت‌ها منظور شده، در اصول ۹، ۱۴ و ۲۶ نکاتی آمده است که به این شرح‌اند: عدم توطئه و اقدام علیه اسلام و جمهوری اسلامی، خدشه وارد نکردن بر استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی کشور، رعایت اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی.

با اینکه برخی از این نکات مبهم می‌باشند (مانند خدشه وارد نکردن بر استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی کشور)؛ اما در کل همان حدودی هستند که قانون‌گذار بر همه آحاد ملت، رعایت آنها را الزامی ساخته و چیزی افزون بر بقیه برای گروه‌های اقلیت در نظر نگرفته است.

اصول مندرج در قانون اساسی، به اقتضای وضع قانون عام و اساسی، مجمل و کلی‌اند و طبعاً در مقام اجرا و تهیه آیین‌نامه‌ها، نکات باریک‌تر و غامض‌تری نیز گشوده خواهند شد. اگر این امر در مورد حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی با ماده‌واحد خاص حل شده باشد، لکن در مورد اقلیت‌های قومی به دلیل اجرا نشدن اصول مقرر، ابهامات و نکات غامض هنوز مطرح نشده‌اند (قاسمی، ۱۳۸۲: ۸۷۰).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با الهام از تعالیم اسلام در اصل ۱۹ مقرر می‌دارد که مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. اصل بیستم نیز به طور عام و بدون اشاره به نژاد یا زبان خاصی مقرر می‌دارد که همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. از بند ۸، ۹ و ۱۴ اصل سوم قانون اساسی نیز می‌توان تساوی عموم افراد ملت را صرف‌نظر از تعلق آنها به اقوام، نژادها و زبان‌های مختلف استنباط کرد. به موجب اصل مزبور، وظایف دولت جمهوری اسلامی عبارت است از مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون. در هیچ‌یک از اصول قانون اساسی و یا سایر قوانین برخورداری از هیچ حق یا احراز شغل و سمتی منوط به تعلق افراد به قومیت یا نژاد یا زبان خاصی نشده است. از جمله حقوق بسیار مهمی که همواره دولت‌ها و ملت‌ها به سبب ادامه حیات به آن نیازمند می‌باشند حقوق اجتماعی است. در بین اقلیت‌ها، اقلیت‌های قومی یعنی گروهی از افراد که ساکن در یک سرزمین و یا دولت - کشور هستند و دارای خصیصه‌های اقلیتی و ویژگی‌های قومی می‌باشند، دارای اهمیت زیادی می‌باشند. مبانی اصلی حقوق اجتماعی اقلیت‌های قومی در ایران را به ترتیب دین، قوانین داخلی و پایبندی به قوانین بین‌المللی تشکیل می‌دهد. طبق تحقیقات انجام شده در تعدادی از اصول قانون اساسی کشور جمهوری اسلامی ایران به مسئله حقوق اجتماعی همه مردم بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های خاص از نظر مذهب، قومیت و نژاد اشاره گردیده

است، ولیکن به طور صریح تنها در اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی کشور ایران به حقوق اقلیت‌های قومی اشاره شده است. اگرچه در ایران توجه خوب و قابل قبولی نسبت به رعایت حقوق اجتماعی اقلیت‌های قومی صورت می‌پذیرد، ولیکن متأسفانه در عمل به صورت کامل کلیه حقوق اجتماعی مربوط به اقلیت‌های قومی که در قانون اساسی مدنظر قرار گرفته، رعایت نمی‌گردد. همچنین در خصوص نقش اقلیت‌های قومی در تصمیم‌گیری‌های کشور ایران باید به این نکته توجه داشت که به دلیل حضور کمرنگ‌تر برخی از اقلیت‌های قومی در مناصب سیاسی و اجرایی کشور میزان اثرگذاری مؤثر آنان بر فرآیند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری ملی کمتر می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- به‌عنوان مثال واژه‌های ethnology و ethnography به وسیله برخی از مترجمان به مردم‌شناسی و مردم‌نگاری هم ترجمه شده‌اند اما در اغلب موارد از همان واژه قوم در ترجمه فارسی استفاده شده است.
 - ۲- مانند پیمان اولیوا (oliva) که توسط لهستان و اکتور کبیر (greet ector) منعقد شد و طی آن پومرانیا (pomerania) و لیوینا (livonia) در اختیار سوئد قرار گرفت و به ساکنین این سرزمین‌ها تضمین داده شد که از آزادی‌های مذهبی بهره‌مند شود.
 - ۳- اصطلاح «جنگ سرد» ساخته والتر لپین روزنامه‌نگار آمریکایی است. لپین این مفهوم را در سال ۱۹۴۴ ابداع کرد؛ مفهومی که به تدریج یک اصطلاح سیاسی رایج در تحلیل‌های سیاسی نویسندگان گوناگون شد. منظور لپین از جنگ سرد عبارت بود از: وضعیت تنش طولانی و شدید بین کشورها یا پیمان‌های نظامی رقیب که البته به جنگ تمام‌عیار تبدیل نمی‌شود.
 - 4- Government responsibility
 - 5- Cultural rights
 - 6- discrimination
 - 7- Binding
 - 8- Political opinions
 - ۹- به فرانسوی sécularisme، دین‌جدایی یا جدانگاری دین از سیاست
 - ۱۰- لیبرالیسم در برابر مارکسیسم، یک ایدئولوژی راست‌گراست چراکه از آزادی اقتصادی و عدم مداخله یا مداخله کمتر دولت در اقتصاد دفاع می‌کند.
 - 11- Identity layers
 - 12- Preservation of ethnic identity
 - ۱۳- گروه اقلیت‌های قومی در قانون اساسی را می‌توان از دو جهت تقسیم‌بندی کرد: یکی محور عقاید (اکثریت شیعه اثنی عشری، اقلیت‌های مذهبی و اقلیت‌های دینی) و دیگری محور قومیت (خصوصیات متفاوت غیردینی و عمدتاً فرهنگی). از تلاقی این دو محور، پنج دسته گروه اقلیت در ایران پدیدار می‌شود: اقلیت دینی صرف (مثلاً مسیحیان انجیلی)، اقلیت دینی - قومی (مانند ارمنه)، اقلیت مذهبی صرف (نظیر اهل سنت در برخی شهرهای استان خراسان) اقلیت مذهبی - قومی (مثلاً ترکمنان)، اقلیت قومی صرف (مانند آذری‌ها).
- #### فهرست منابع
- ۱- قرآن کریم
 - ۲- نهج البلاغه
 - ۳- جعفری، محمدتقی، تکاپوی اندیشه‌ها، دفتر نشر فرهنگ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰
 - ۴- خلف رضایی، حسین و همکاران، بررسی تطبیقی نسبت به حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و نظام جمهوری اسلامی ایران، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۶
 - ۵- دشتی، تقی، حقوق اقلیت‌های قومی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۹۳
 - ۶- سلیمی، حسین، فرهنگ گرایی، جهانی‌شدن و حقوق بشر، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ انتشارات، چاپ اول، ۱۳۷۹
 - ۷- شمسی، احمدرضا، تعهدات حقوقی بین‌المللی اروپا در خصوص آزادی حجاب، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰
 - ۸- صفایی، سید حسین، حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۷، شماره پیاپی ۱۱۴۵، زمستان ۱۳۷۰
 - ۹- عزیزی، ستار، حمایت از حق موجودیت اقلیت‌ها در پرتو مجازات مرتکبان ژنوسید در رویه قضایی بین‌المللی، فصل‌نامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶
 - ۱۰- عزیزی، ناصر، محمدی زاده، نادیا، حقوق اقلیت‌ها از منظر حقوق بشر معاصر و فقه اسلامی، فصلنامه علمی حقوق و فقه تربیت و کودک، دوره ۳، شماره ۱۱، ۱۴۰۱
 - ۱۱- قاسمی، محمدعلی، اقلیت‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۲
 - ۱۲- کرمی، جهانگیر، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشر دوستانه، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵
 - ۱۳- لسانی، حسام‌الدین، جایگاه اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل بشر، اندیشه‌های حقوقی، شماره ۳، ۱۳۸۳
 - ۱۴- لسانی، حسام‌الدین، جایگاه اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل بشر، اندیشه‌های حقوقی، سال اول، شماره ۳، ۱۳۸۲
 - ۱۵- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، جلد ۲، ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶
 - ۱۶- میر محمدی، سید مصطفی، حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها، اندیشه تقریب، شماره ۹، ۱۳۸۵
 - ۱۷- نیک‌روش رستمی، ملیحه، حقوق اقلیت‌های قومی - مذهبی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، پژوهش‌نامه حقوق بشر، ۱۳۹۵
- #### قوانین
- ۱۸- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
 - ۱۹- اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸
 - ۲۰- کنوانسیون منع مجازات جنایت ژنوسید مصوب ۱۹۴۸
 - ۲۱- کنوانسیون بین‌المللی حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی مصوب ۱۹۶۵
 - ۲۲- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی مصوب ۱۹۶۶
 - ۲۳- اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، دینی یا زبانی مصوب ۱۹۹۲
 - ۲۴- اعلامیه رفع تمامی اشکال نابردباری و تبعیض مبتنی بر مذهب و عقیده مصوب ۱۹۸۱
 - ۲۵- سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم‌انداز مصوب ۱۳۸۲
 - ۲۶- سیاست‌های کلی نظام در خصوص وحدت و همبستگی ملی مصوب ۱۳۸۴
 - ۲۷- سیاست‌های کلی آمایش سرزمین مصوب ۱۳۹۰
 - ۲۸- سیاست‌های کلی انتخابات مصوب ۱۳۹۵

سکوت در برابر اتهام؛ چالش‌ها و راهکارهای ساختاری و رفتاری



محمدرضا رضایی خوشدل، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی
مهدی رضایی خوشدل، کارشناس حقوق

چکیده

حق سکوت متهم به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق دفاعی در نظام‌های حقوقی مختلف جایگاه ویژه‌ای دارد. این حق که ریشه در اصل برائت دارد، به متهم اجازه می‌دهد تا در برابر اتهامات وارده، بدون هراس از تبعات منفی، سکوت اختیار کند. در فرهنگ حقوقی ایران، با وجود اینکه حق سکوت به صراحت در قانون پذیرفته شده، اما همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است. این چالش‌ها هم در سطح ساختاری و هم در سطح رفتاری قابل مشاهده‌اند. در سطح ساختاری مواردی نظیر عدم وجود قوانین کافی برای حمایت از متهم در برابر فشارهای بازجویی و تحقیقات اولیه، عدم بهره‌گیری کافی از فناوری‌های نوین در سیستم‌های قضایی و غیره موجب شده تا حق سکوت به طور کامل اجرایی نشود. از سوی دیگر، در سطح رفتاری نیز، مواردی نظیر فرهنگ سازمانی و نگرش‌های حاکم بر نهادهای اجرایی و قضایی، باعث می‌شود که این حق به درستی رعایت نگردد. با این حال، در دهه‌های اخیر با توجه به تغییرات اجتماعی و فرهنگی و همچنین تأثیرپذیری از اسناد بین‌المللی حقوق بشر، شاهد تحولاتی در نگرش به حق سکوت متهم بوده‌ایم. این تحولات، هم در قوانین و هم در رویه‌های قضایی، تلاش دارند تا حمایت بیشتری از متهمین به عمل آورند و فضایی عادلانه‌تر، برای متهمین جهت دفاع از خود فراهم کنند. تحقیق حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای، ضمن بررسی این تحولات و چالش‌های پیش رو، به دنبال ارائه راهکارهایی برای بهبود وضعیت موجود و کمک به ارتقاء کیفیت عدالت کیفری است. واژگان کلیدی: حق سکوت، متهم، اصل برائت، حق دفاع، چالش‌های ساختاری و رفتاری

درآمد

حق سکوت یکی از اساسی‌ترین حقوق متهم در مراحل مختلف دادرسی کیفری است که در محاکمات کیفری و تحقیقات پلیسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در کشورهای مختلف، حقوق متهمان و حق سکوت آنها توسط قوانین و مقررات مشخصی تعیین می‌شود. این حقوق ممکن است در موارد مختلف متفاوت باشد؛ اما اصول حق سکوت به عنوان یک حق اساسی در بسیاری از نظام‌های حقوقی رعایت می‌شود. در قوانین داخلی ایران نیز این حق مورد تأیید قرار گرفته و از جمله حقوق دفاعی متهم در جریان تحقیقات و دادرسی در نظر گرفته شده است. در این خصوص ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشعار داشته است: «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات در صورت مجلس قید می‌شود». همچنین طبق مواد ۵ و ۶ قانون فوق‌الذکر متهم باید در اسرع وقت و در طی فرایند دادرسی از وجود این حق آگاه شود و طبق ماده ۶۰ قانون فوق‌الذکر و اصل ۳۸ قانون اساسی، هرگونه شکنجه و اجبار و اکراه متهم برای گرفتن اقرار و کسب اطلاع و درواقع اجبار به شکستن سکوت ممنوع است و ضمانت اجرای چنین اقداماتی جهت شکستن حق سکوت متهم درواقع باعث بی‌اعتباری ادله به دست آمده از این طریق خواهد بود.

این حق که نشان‌دهنده احترام به اصل برائت و حق دفاع است، نه تنها به متهم این امکان را می‌دهد که در برابر فشارهای احتمالی برای اقرار به جرم مقاومت کند، بلکه به عنوان یک اصل حقوقی، از او در برابر اتهامات ناروا و بی‌اساس حمایت می‌کند. همچنین، این حق تضمین می‌کند که متهم تحت فشار قرار نگیرد و

به اجبار اطلاعاتی را فاش نکند که ممکن است به ضرر خودش تمام شود؛ بنابراین با توجه به اهمیت حق سکوت، لازم است که ابتدا مفهوم و مبانی این حق را تعریف کرده، سپس با اشاره به چالش‌های رعایت این حق، راهکارهای عملی در جهت بهبود ارائه نمود.

با توجه به اینکه حق سکوت یکی از حقوق دفاعی متهم در فرایند دادرسی می‌باشد رعایت آن برای مقام تحقیق و ضابطین قضایی یک تکلیف بوده و بایستی وجود این حق را برای متهم تفهیم نمایند تا ایشان نیز در صورت عدم آگاهی از وجود چنین حقی، با آگاه شدن نسبت به آن در سایه اصل برائت از مزایای آن بهره‌مند گردد. با این وجود، حق سکوت می‌تواند در مواقعی به چالش کشیده شود، به خصوص زمانی که منافع عمومی یا امنیت جامعه در خطر باشد. این چالش‌ها در روند تحقیقات، کشف دلایل و چگونگی وقوع جرم و شناسایی مجرمان و رعایت حقوق متهم یا متهمین پرونده تأثیرگذار می‌باشند.

انجام پژوهش در این زمینه می‌تواند به توسعه نظریه‌ها و بهبود اجرای این حق در دادگاه‌ها کمک کند. همچنین، بررسی چالش‌ها و راهکارهای اجرایی این حق نیز می‌تواند در بهبود فرایند دادرسی و حقوق متهمان مؤثر واقع گردد.

هدف کلی از انجام این پژوهش، شناخت چالش‌های پیش روی مقامات و ضابطین قضایی در حفظ و رعایت حق سکوت و ارائه راهکارهایی برای برطرف نمودن این چالش‌ها است که در نهایت منجر به حفظ حقوق متهم و صدور آرای عادلانه و بهبود عملکرد دستگاه عدالت کیفری می‌گردد.

۱- مفهوم‌شناسی

در این قسمت ابتدا از طریق تعریف مفاهیم حق سکوت و متهم به شناخت این

مفاهیم می‌پردازیم و سپس مبانی حقوقی و غیرحقوقی رعایت این حق را تشریح خواهیم نمود.

۱-۱- حق سکوت

حق سکوت یا به عبارتی بی‌پاسخی یک اصل قانونی است که به هر فردی اعم از شاکی، متهم یا دیگر اشخاص درگیر در پرونده اجازه خودداری از پاسخگویی به سؤالات مقامات دادگاه یا ضابطین قضایی در مقام بازجویی را می‌دهد (حبیب زاده، صادقی، ۱۳۹۳: ۶۴). با توجه به اینکه این تحقیق در خصوص رعایت حق سکوت متهم و چالش‌های آن است؛ بنابراین منظور از حق سکوت در این مقاله یکی از حقوق دفاعی متهم در مقام دفاع از خود می‌باشد. این حق به متهم اجازه می‌دهد تا در مواقعی که به عنوان متهم در پیشگاه قضا قرار می‌گیرد از ارائه اطلاعات یا پاسخ به سؤالات خودداری نماید. این حق در مراحل مختلف دادرسی از تحقیقات و بازجویی گرفته تا مرحله نهایی به متهم اجازه می‌دهد که سکوت کند و نقض آن می‌تواند سرنوشت انسان‌های بی‌گناه را به مخاطره بیندازد. به بیان دیگر متهم حق دارد پاسخگویی به سؤالات مقامات قضایی و ضابطین را نپذیرد و از ارائه اطلاعاتی که معمولاً می‌تواند بر علیه ایشان در دادگاه مورد استفاده قرار گیرد خودداری نماید. این حق در جهت حفظ حقوق دفاعی متهم و اطمینان از عدم تأثیر منفی بر برائت او از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنین این حق برای حفظ حریم خصوصی و جلوگیری از خطرات فیزیکی و جسمی بر متهم استفاده می‌شود؛ بنابراین در سایه اصل برائت و بهره‌مندی از این حق، متهم می‌تواند در مراحل تحقیقات قضایی، سکوت اختیار نماید و مقامات قضایی و ضابطین موظف به رعایت این حق می‌باشند.

۱-۲- متهم

متهم در لغت از ریشه وهم و به معنی گمان و خیال آمده و جمع آن اوهام است (بندرریگی، ۱۳۷۹: ۶۹۵).

دکتر لنگرودی در معنای متهم می‌نویسند: «کسی که تهمت متوجه اوست و هنوز رسیدگی به جرم مورد تهمت شروع نشده و اگر هم شروع شده باشد با رأی لازم‌الاجرا پایان نیافته است».

در قوانین داخلی ایران از متهم تعریفی نشده است؛ ولی ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشعار داشته: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید». با توجه به این ماده می‌توان چنین برداشت نمود که متهم شخصی است که توسط ضابطین یا مقام قضایی تحت نظر قرار گرفته باشد. با این حال این تعریف جامع و مانع نمی‌باشد؛ زیرا ممکن است شخص متهم تحت نظر مقام قضایی قرار نگرفته باشد.

در کل متهم را می‌توان این‌گونه تعریف نمود: شخصی که بنا به دلایل و امارات موجود در پرونده مظنون به ارتکاب جرم بوده و توسط مقام قضایی به ایشان تفهیم اتهام صورت گرفته است. به بیان دیگر متهم در یک پرونده کیفری، شخصی است که فرض بر ارتکاب جرم توسط او می‌باشد، در حالی که هنوز به صورت حتمی و قطعی و با حکم دادگاه مجرمیتش ثابت نشده است و تازمانی که حکم بر مجرمیت ایشان صادر نشده عنوان متهم بر ایشان صدق می‌کند.

۱-۳- مبانی حق سکوت

مبانی حق سکوت متهم در نظام حقوقی شامل مجموعه‌ای از اصول و دلایلی است که این حق را به عنوان یکی از حقوق اساسی متهم در فرایند قضایی توجیه می‌کند. این مبانی شامل دلایل حقوقی،

اخلاقی، فلسفی و اجتماعی است که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

۱-۳-۱- مبانی حقوقی حق سکوت متهم

این بند شامل اصول و قواعد حقوقی است که برای رعایت حق سکوت متهم می‌توان از آنها بهره جست.

۱-۳-۱-۱- اصل برائت

اصل برائت که در اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده است، بیان می‌کند که هر فردی که متهم به ارتکاب جرمی شده است از نظر قانونی بی‌گناه محسوب می‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح، به طور قطعی ثابت شود. حق سکوت متهم با اصل برائت ارتباط تنگاتنگی دارد. این حق تضمین می‌کند که متهم می‌تواند بدون ترس از تبعات، از پاسخگویی به سؤالات خودداری کند و اینکه سکوت او نباید به عنوان دلیلی بر مجرمیت وی تلقی شود. در واقع بار اثبات گناه بر دوش شاکی و مدعی‌العموم گذاشته شده و نیازی به اثبات بی‌گناهی خویش از جانب متهم نمی‌باشد (رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

۱-۳-۱-۲- حقوق بشر

حقوق بشر مجموعه‌ای از استانداردهای جهانی هستند که حقوق و آزادی‌های اساسی انسان‌ها را تضمین می‌کنند. این استانداردها به افراد این امکان را می‌دهند که در برابر قدرت‌های دولتی و قضایی از خود دفاع کنند و از حقوق خود از جمله حق سکوت به عنوان یکی از حقوق دفاعی بدون ترس از تبعات احتمالی آن بهره بگیرند بر همین اساس نسل اول حقوق بشر که شامل حقوق مدنی و سیاسی است به طور مستقیم با آزادی‌های فردی و مشارکت در زندگی سیاسی ارتباط دارد و از جمله حقوقی که در این نسل با حق سکوت ارتباط مستقیم دارد، اصل دادرسی

منصفانه می‌باشد که در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به آن اشاره شده است. طبق این اصل هر فردی که متهم به ارتکاب جرمی می‌شود حق دارد، دادرسی عادلانه‌ای داشته باشد که در آن تمامی حقوق دفاعی او تضمین شده باشد بر همین اساس حق سکوت که یکی از حقوق اساسی دفاعی متهم می‌باشد مورد حمایت حقوق بشری قرار گرفته است (رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۹۷).

۱-۳-۱-۳- منع شکنجه و اجبار

منع شکنجه و اجبار به عنوان یکی از مبانی حقوقی حق سکوت، هم در قوانین داخل ایران و هم در قوانین بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. این مبنا بر این اصل استوار است که هیچ فردی نباید تحت شکنجه یا هر نوع اجباری قرار گیرد تا اقرار کند یا اطلاعاتی را فاش سازد که ممکن است علیه خود او مورد استفاده قرار گیرد.

در قوانین داخلی ایران اصل ۳۸ قانون اساسی و ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صراحتاً به این مهم اشاره نموده‌اند و ضمانت اجرای عدم رعایت این اصل را علاوه بر بی‌اعتباری دلایل به دست آمده از این طریق، کیفر عامل شکنجه می‌دانند؛ بنابراین طبق این اصل نمی‌توان شخص متهم را به شکستن سکوت و سخن گفتن، اجبار کرد و مادامی که شخص متهم بخواهد می‌تواند از حق سکوت خویش بدون نگرانی از عواقب آن (نظیر زمانی که سکوت اماره‌ای بر گناهکار بودن شخص متهم تلقی می‌گردد) بهره گیرد (صالحی، ۱۳۸۸: ۷۶).

۱-۳-۱-۴- حق دفاع

حق دفاع به عنوان یکی از اصول اساسی حقوق کیفری به متهم اجازه می‌دهد تا در برابر اتهامات وارد به خود دفاع کند و از حقوق خود بهره‌مند شود. این حق شامل

حق استفاده از وکیل، حق دسترسی به اسناد و مدارک پرونده و غیره می‌باشد. بر این اساس حق دفاع و حق سکوت به طور مستقیم با یکدیگر در ارتباط هستند. در واقع حق دفاع می‌تواند شامل حق سکوت متهم نیز باشد؛ زیرا استفاده از حق سکوت می‌تواند بخشی از استراتژی دفاعی متهم باشد. این امر به متهم این قدرت را می‌دهد که بدون اینکه خودش مستقیماً درگیر شود دفاعیات خود را ارائه نماید؛ به عبارت دیگر متهم می‌تواند از طریق وکیل خود دفاعیات را ارائه دهد و در عین حال از حق سکوت خویش بهره‌مند شود. این امر به ویژه در مواردی که متهم ترجیح می‌دهد به دلایلی مانند فشار روانی، ترس از پیامدهای احتمالی یا عدم تمایل به افشای اطلاعات از پاسخگویی به سؤالات خودداری کند اهمیت می‌یابد. در واقع رابطه بین حق دفاع و حق سکوت، عموم و خصوص مطلق است، به بیان دیگر متهم حق دارد از خود دفاع کند و این شامل حق سکوت نیز می‌باشد (حبیب زاده، صادقی، ۱۳۹۳: ۷۴).

۱-۳-۲- مبانی غیر حقوقی حق سکوت

مبانی غیر حقوقی حق سکوت در واقع به جنبه‌های تجربه انسانی مرتبط است که فراتر از چهارچوب‌های قانونی است. این مبانی بر این باور استوارند که هر فردی از جمله متهمین، دارای ارزش‌هایی نظیر کرامت می‌باشند که حتی در شرایطی که ممکن است فرد متهم به ارتکاب جرمی شده باشد باید مورد احترام قرار گیرند. این مبانی شامل آزادی‌های فردی، کرامت انسانی، اخلاق، عدالت و بعد روانشناختی انسان می‌باشند که به آنها می‌پردازیم.

۱-۲-۳-۱- آزادی‌های فردی

هر فردی حق دارد در حیطه زندگی شخصی خود تصمیم‌گیری کند و این شامل حق

انتخاب سکوت در برابر پرسش‌هایی است که ممکن است به ضرر او تمام شود. این اصل بر این باور استوار است که افراد باید بتوانند بدون فشار یا اجبار، انتخاب‌های مستقلی داشته و یک مورد آن آزادی انتخاب حق سکوت می‌باشد که این امر به حفظ استقلال فردی و حق انتخاب ایشان کمک می‌کند (رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۹۲).

۱-۲-۳-۲- کرامت انسانی

این مفهوم بر این باور استوار است که هر انسانی صرف‌نظر از وضعیت اجتماعی، سواد، جنسیت یا هر ویژگی دیگری، دارای ارزش ذاتی و حقوق بنیادین است که باید مورد احترام قرار گیرد. در همین راستا علامه طباطبایی می‌گوید: کرامت انسانی آن نوع حرمت و ارزشی است که همه افراد به لحاظ استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی‌ای که دارند از آن برخوردار می‌باشند. اقتضای احترام به کرامت انسانی حفاظت از ایشان در برابر روش‌های ناعادلانه یا غیرانسانی بازجویی است. لذا این اصل تأکید می‌کند که شخص نباید مجبور به خود متهم‌سازی شود بلکه باید فرصتی داشته باشد تا در شرایطی عادلانه و منصفانه دفاعیات خود را ارائه دهد (حبیب زاده، صادقی، ۱۳۹۳: ۶۷).

۱-۲-۳-۳- بعد روان‌شناختی انسان

با توجه به پیشرفت علم و فناوری در عصر حاضر، به اطلاعات زیادی در خصوص بعد روانی وجود انسان پی برده‌ایم و از آنجایی که منظور از مبانی حق سکوت علت و چرایی در نظر گرفتن این حق می‌باشد؛ بنابراین می‌توان ابعاد روانی انسان را یکی از مبانی‌ای که توجیهی است برای وجود حق سکوت در نظر گرفت. این مبنا در واقع به تأثیرات عمیقی که فرایند بازجویی و دادرسی می‌تواند بر روان و رفتار متهم داشته باشد می‌پردازد؛ زیرا بازجویی‌ها معمولاً در محیط‌هایی انجام می‌شود که

متهم احساس تنهایی و آسیب‌پذیری می‌کند و این شرایط می‌تواند احساس اضطراب، ترس و استرس را در شخص متهم تشدید نماید که همگی می‌توانند بر توانایی متهم برای تصمیم‌گیری منطقی و عادلانه تأثیر منفی بگذارد و ممکن است منجر به پاسخ‌هایی از سوی ایشان گردد که تنها برای رهایی از این فشارها و بدون در نظر گرفتن عواقب آن بیان شوند؛ بنابراین حق سکوت به متهم این امکان را می‌دهد که از پاسخگویی در چنین شرایطی خودداری کند و از این طریق از احتمال اعتراف تحت فشار یا اشتباه جلوگیری نمود.

۲- چالش‌ها و موانع رعایت حق سکوت

با وجود اینکه حق سکوت یکی از حقوق دفاعی متهم می‌باشد با این حال رعایت این حق گاهی با چالش‌هایی روبرو است. این چالش‌ها گاهی ناشی از رفتار افرادی نظیر متهم یا ضابطین می‌باشد، گاهی هم ناشی از برخی ضعف‌های ساختاری در دستگاه قضایی یا قوانین موجود می‌باشد که در ذیل به آنها خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱- چالش‌های رفتاری

چالش‌های رفتاری در رعایت حق سکوت متهم به موانع و مشکلاتی اشاره دارد که در واقع ناشی از عملکرد و رفتار اشخاص اعم از ضابطین، مقامات قضایی و یا حتی متهم و جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند ناشی می‌شود.

۱-۲-۱-۱- چالش‌های ناشی از رفتار متهم

۱-۲-۱-۱-۱- نگرش‌ها و باورهای غلط متأسفانه عرف جامعه و دستگاه قضایی در برخی مواقع سکوت متهم را به عنوان نشانه‌ای از گناهکار بودن وی تلقی می‌کنند که این پیش‌داوری می‌تواند بر تصمیم متهم برای استفاده از حق سکوت تأثیر منفی بگذارد و حتی گاهی

۲-۲- چالش‌ها و موانع ساختاری

چالش‌ها و موانع ساختاری به مسائلی اشاره دارد که از نظام‌های قانونی و سازمانی نشئت می‌گیرند و می‌توانند در رعایت این حق توسط ضابطین و دیگر مقامات قضایی مانع ایجاد کنند. این چالش‌ها را می‌توان به دو بخش اصلی چالش‌های ساختاری مربوط به قوانین و مقررات و چالش‌های ساختاری مربوط به سیستم قضایی و اجرایی تقسیم نمود که به آنها می‌پردازیم.

۲-۲-۱- چالش‌های ساختاری

مربوط به قوانین و مقررات

۲-۲-۱-۱- تعارض حق سکوت با

اقدامات قانونی دیگر

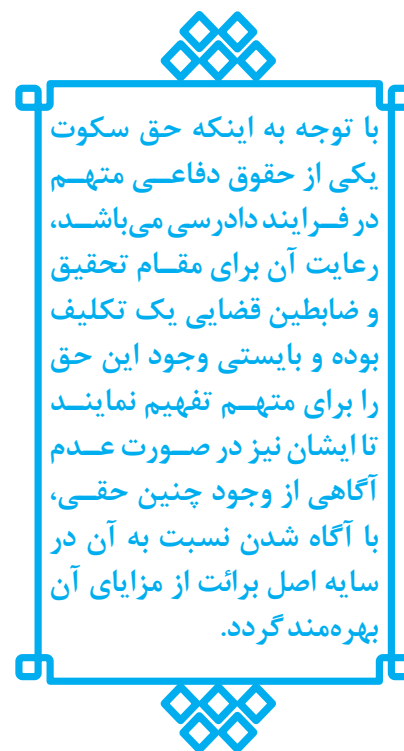
گاهی ممکن است حق سکوت متهم با الزامات قانونی دیگری که بر متهمان اعمال می‌شود در تعارض قرار گیرد و بر همین اساس شخص مجبور به شکستن حق سکوت خود برای رعایت دیگر قوانین گردد. در این خصوص می‌توان به مواد مرتبط با جرایم مالیاتی اشاره نمود. طبق قانون مالیات‌های مستقیم، مؤدیان مالیاتی ملزم به ارائه اظهارنامه مالیاتی و اسناد و مدارک مربوط به درآمدها و هزینه‌های خود هستند. در صورتی که مؤدی مالیاتی متهم به فرار مالیاتی شود ممکن است ملزم به ارائه اطلاعات باشد که می‌تواند به اثبات جرم علیه خودش منجر شود. این مسئله می‌تواند با حق سکوت متهم در تعارض باشد؛ زیرا از یک‌سو حق دارد از ارائه اطلاعاتی که ممکن است به ضرر خودش تمام شود خودداری کند و از سوی دیگر بر اساس قانون مالیات‌های مستقیم مکلف به ارائه این اطلاعات است.

۲-۲-۱-۲- کافی نبودن مواد حمایتی

از حق سکوت

در نظام حقوقی ایران گرچه حق سکوت صراحتاً در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ذکر شده، اما این

این حق را رعایت کنند. گاهی هم با وجود آگاهی از وجود چنین حقی ولی به دلایلی نظیر فشار ناشی از حجم بالای پرونده‌های کیفری و فرهنگ نتیجه محوری حاکم بر دستگاه‌های پلیسی و قضایی ممکن است ضابطین این حق را نادیده بگیرند تا به سرعت به نتایج تحقیقات برسند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۳).



۲-۲-۱-۲- نگرش منفی ضابطین

نسبت به متهم

نگرش منفی یا تعصبی ضابطین نسبت به متهم ممکن است منجر به عدم رعایت حقوق متهم از جمله حق سکوت ایشان گردد. این نگرش منفی از سوی ضابط ممکن است در پرونده‌ای خاص یا در تمام پرونده‌ها نسبت به متهمین آن به دلایلی نظیر تجربیات گذشته یا باورهای شخصی ضابط یا شرایط خاص آن پرونده مثل جریحه‌دار شدن احساسات عمومی یا برهم خوردن گسترده نظم، به وقوع بپیوندد (تاج امیر، ۱۳۹۷: ۷۴).

متهم ممکن است به دلیل ترس از همین پیش‌داوری‌ها و برچسب گناهکار بودن و فشارهای اجتماعی از استفاده خود از حق سکوت خودداری نماید (رسولی امیرحاجلو و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۷).

۲-۱-۱-۲- بهره‌گیری سوء از حق

سکوت توسط مجرمین حرفه‌ای

مجرمین حرفه‌ای که اغلب با ساختار و قوانین قضایی آشنایی دارند ممکن است از این حق به گونه‌ای استفاده کنند که به نفع خود و به ضرر فرایند عدالت باشد. این افراد ممکن است با استفاده از حق سکوت تلاش کنند تا از ارائه اطلاعاتی که می‌تواند به اثبات جرم آنها کمک کند خودداری ورزند و یا با بهره‌گیری از این حق شریک یا شریکان و معاونین جرم را معرفی نکنند و از این طریق تحقیقات را به بن‌بست بکشانند. استفاده از این حق توسط مجرمین حرفه‌ای می‌تواند مانع کشف حقیقت گردد و یا باعث به تأخیر افتادن روند تحقیقات و کشف حقیقت گردد؛ برای مثال شخصی که متهم به آدم‌ربایی است می‌تواند با بهره‌گیری از این حق نه تنها روند تحقیقات را کند نماید بلکه جان شخص بزه‌دیده نیز در معرض خطر قرار گیرد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۴۳).

۲-۱-۲- چالش‌های ناشی از رفتار

ضابطین قضایی

ضابطین قضایی نقش مهمی در پرونده‌های کیفری ایفا می‌کنند که یکی از این نقش‌ها انجام تحقیقات مقدماتی است. ایشان در مقام تحقیق و بازجویی از متهم ممکن است به دلایلی حق سکوت متهم را رعایت نکنند که مختصراً به آنها می‌پردازیم.

۲-۱-۲-۱- عدم آگاهی یا نادیده

گرفتن حق سکوت

گاهی ضابطین قضایی ممکن است به دلیل کمبود آموزش‌های لازم در زمینه حقوق متهمین به ویژه در مورد حق سکوت نتوانند

حق در قانون اساسی و دیگر قوانین داخلی صراحتاً ذکر نشده است؛ بنابراین این مسئله می تواند منجر به تفسیرهای متفاوت و گاه ناقص از حق سکوت شود.

۲-۲-۲- چالش های ساختاری مربوط به سیستم قضایی و اجرایی ۲-۲-۲-۱- عدم پیش بینی سازوکارهای اجرایی رعایت حق سکوت

در خصوص الزام مقامات قضایی و ضابطین در جهت رعایت حق سکوت متهم دچار ضعف قضایی و اجرایی هستیم. این ضعف به دلایل مختلفی نظیر فقدان زیرساخت های مناسب از جمله فقدان فضاهای فیزیکی متناسب و قابل کنترل، منابع انسانی آموزش دیده و غیره است که در نهایت رعایت این حق را با موانعی روبرو می سازد.

۲-۲-۲-۲- عدم بهره مندی از تجهیزات و فناوری های به روز

تجهیز دستگاه های قضایی و اجرایی به فناوری های به روز و نوین و بهره مندی از آنها تأثیر بسزایی در حفظ و رعایت حقوق اشخاص از جمله متهم و حق سکوت ایشان می گذارد؛ برای مثال وجود تجهیزات مناسب برای ضبط صوتی و تصویری جلسات بازجویی امکان نقض حق سکوت متهم و استفاده نادرست از اظهارات او را به حداقل ممکن می رساند. البته فقدان یا کمبود تجهیزات نوین در دستگاه های قضایی و اجرایی، دلایل مختلفی نظیر تحریم های ظالمانه بین المللی علیه ایران و یا کمبود منابع مالی و بودجه دستگاه قضایی دارد که در صورت مرتفع شدن این دلایل و تجهیز این دستگاه ها به سیستم های نوین، تغییرات محسوسی در حفظ و رعایت حقوق طرفین پرونده از جمله متهم خواهد گذاشت (رجبی تاج امیر، ۱۳۹۷: ۷۳).

۳- سازوکارهای عملی بهبود رعایت حق سکوت متهم

در این بخش ما سازوکارهایی که در بهبود رعایت حق سکوت متهم می توانند مؤثر واقع شوند را در دو بخش سازوکارهای ساختاری و سازوکارهای رفتاری بیان می نماییم.

۱-۳- سازوکارهای ساختاری

سازوکارهای ساختاری در واقع مجموعه ای از راهکارهایی است که از طریق بهبود نظام حقوقی و سازمانی و اجرایی به دنبال بهبود رعایت حق سکوت متهم است که به آنها اشاره خواهیم نمود.

۱-۱-۳- سازوکارهای مرتبط با ساختار حقوقی

۱-۱-۳-۱- تصویب قانون حریم خصوصی

با توجه به اینکه در مورد حریم خصوصی قانون مدون و جامعی در ایران وجود ندارد که به طور خاص به این موضوع بپردازد و جرم انگاری رفتارهای ناقض آن را مشخص کند، این امر می تواند در اجرای حق سکوت متهم تأثیرگذار باشد؛ زیرا داده های شخصی و اطلاعات مربوط به متهم ممکن است بدون چهارچوب قانونی محکم در معرض دسترسی و استفاده قرار گیرند. در واقع تصویب چنین قانونی می تواند به شکل گیری یک فضای قضایی محافظت شده کمک کند که در آن متهمین می توانند بدون نگرانی از افشای اطلاعات شخصی شان از حق سکوت خود استفاده کنند. از آثار مثبت تصویب چنین قانونی می توان به جلوگیری از سوءاستفاده های احتمالی در جریان تحقیقات و بازجویی ها و استفاده نادرست از اطلاعات شخصی متهم و محدود شدن فشارهای نامشروع بر متهمین برای اعتراف یا ارائه اطلاعات را ذکر نمود.

۳-۱-۱-۲- تصویب قانون تضمین حقوق متهم

تصویب قانونی که حقوق متهمان را تضمین می کند گامی مهم در جهت تحقق عدالت کیفری و احترام به حقوق بشر است. این قانون به ایجاد تعادل بین حقوق متهمان و نیازهای جامعه برای تعقیب جرایم کمک می کند و اطمینان می دهد که فرد متهم در طول فرایند دادرسی از حقوقی مانند حق سکوت، دسترسی به وکیل، دادرسی عادلانه و منصفانه و غیره برخوردار است. همچنین وجود چنین قانونی که ضمانت اجرای کیفری را در خود برای عدم رعایت حقوق متهم از جمله حق سکوت در نظر بگیرد می تواند مرزهای حفظ حقوق متهم را گسترش دهد و باعث بازدارندگی مناسبی در جهت حفظ این حقوق باشد.

۲-۱-۳- سازوکارهای مرتبط با ساختار سازمانی اجرایی

۲-۱-۳-۱- تأسیس نهاد نظارتی مستقل

تأسیس یک نهاد نظارتی که بر عملکرد ضابطین و مقامات قضایی در مراحل مختلف تحقیق و محاکمه به صورت مستقل از قوای سه گانه نظارت نماید تأثیر بسزایی در بهبود عملکرد و حفظ حقوق طرفین دعوا از جمله متهم و حق سکوت آنها خواهد داشت. وجود چنین نهادی که اعضای آن را اشخاص مختلف جامعه با شغل های مختلف نظیر پزشکان، وکلا، کارمندان و اشخاص دارای شغل آزاد تشکیل دهند و این اعضا مستقیماً توسط شهروندان هر شهر انتخاب گردند می تواند در تقویت اعتماد به دستگاه عدالت قضایی و آراء صادره از آن هم تأثیر بسزایی داشته باشد. در این خصوص می توان نهاد نظارتی آمبودزمان در حقوق برخی از کشورهای اروپایی را مثال زد (مؤذن زادگان، غلامی، ۱۳۹۵: ۱۹۶).

۳-۲-۱-۲- به کارگیری فناوری‌های نوین در مرحله تحقیق و بازجویی

استفاده از فناوری‌های نوین می‌تواند تأثیر بسزایی بر حفظ و تقویت حق سکوت متهم داشته باشد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم.

الف) سیستم‌های اطلاع‌رسانی خودکار

سیستم‌هایی که به صورت خودکار اطلاعات مربوط به حقوق متهم از جمله حق سکوت را به متهمان اطلاع‌رسانی می‌کنند.

ب) سیستم‌های مدیریت پرونده الکترونیکی

استفاده از سیستم‌های الکترونیکی برای مدیریت پرونده‌های قضایی می‌تواند در سرعت بخشیدن به فرایندها و دسترسی آسان‌تر و کلا به اطلاعات مربوط به موکلشان کمک کند که این امر به نوبه خود می‌تواند به حمایت بهتر از حق سکوت متهم منجر شود.

ج) ضبط ویدیویی بازجویی‌ها

استفاده از دوربین‌های ویدیویی برای ضبط بازجویی‌ها می‌تواند به شفاف‌سازی فرایند و اطمینان از رعایت حقوق متهم کمک کند. این امر همچنین می‌تواند به جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی و فشار بر متهم برای اعتراف یا پاسخگویی کمک کند.

د) پلتفرم‌های تعاملی بین وکیل و متهم

پلتفرم‌هایی که امکان تعامل آنلاین بین وکیل و متهم را فراهم می‌کند می‌تواند به تقویت ارتباط بین آنها و در نتیجه حمایت بهتر از حقوق متهم کمک کند.

ه) هوش مصنوعی و تحلیل داده‌ها
استفاده از هوش مصنوعی برای تحلیل داده‌های پرونده‌های قضایی می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف و قوت پرونده

کمک کند و به وکیل این امکان را بدهد که استراتژی دفاعی مؤثری برای حمایت از حقوق دفاعی متهم از جمله حق سکوت ایشان اتخاذ نماید.



مبانی غیر حقوقی حق سکوت در واقع به جنبه‌های تجربه انسانی مرتبط است که فراتر از چهارچوب‌های قانونی است. این مبانی بر این باور استوارند که هر فردی از جمله متهمین، دارای ارزش‌هایی نظیر کرامت می‌باشند که حتی در شرایطی که ممکن است فرد متهم به ارتکاب جرمی شده باشد باید مورد احترام قرار گیرند. این مبانی شامل آزادی‌های فردی، کرامت انسانی، اخلاق، عدالت و بعد روانشناختی انسان می‌باشند.



۳-۲-۲- سازوکارهای رفتاری مرتبط با بهبود رعایت حق سکوت

ساز و کارهای رفتاری مرتبط با بهبود رعایت حق سکوت در واقع به راهکارهایی که در رفتار و عملکرد اشخاص اعم از ضابطین، متهمین یا مقامات قضایی می‌تواند مؤثر واقع گردد اشاره می‌نماید که به آنها اشاره خواهیم نمود.

۳-۲-۱- سازوکارهای رفتاری مرتبط با رفتار متهم

این بخش به اقداماتی می‌پردازد که متهمان را قادر می‌سازد تا از حقوق خود به‌ویژه حق سکوت به طور مؤثر استفاده کنند.

۳-۲-۱- برنامه‌های مداخله اولیه
ایجاد برنامه‌هایی که به متهمان کمک می‌کنند تا در لحظات اولیه بازداشت از حقوق خود مطلع شوند. این برنامه‌ها شامل موارد زیر می‌باشند.

الف) اطلاع‌رسانی فوری

ارائه اطلاعات کلیدی در مورد حقوق متهم از جمله حق سکوت به محض بازداشت (صالحی، ۱۳۸۸: ۸۳).

ب) توزیع بروشورهای آموزشی

فراهم کردن بروشورهای آموزشی و دیگر منابع آموزشی که حقوق متهم را به زبان ساده توضیح می‌دهد و در اختیار متهم گذاشتن این بروشورها (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۵۲).

ج) دسترسی به مشاوره حقوقی

امکان تماس فوری با وکیل یا مشاوره حقوقی برای راهنمایی و مشاوره در اولین فرصت پس از بازداشت.

۳-۲-۲- پشتیبانی روان‌شناختی از متهم

پشتیبانی روان‌شناختی به مجموعه‌ای از خدمات و حمایت‌هایی اشاره دارد که به متهمان کمک می‌کنند تا با استرس و فشارهای ناشی از فرایند بازجویی و دادرسی مقابله کنند. این پشتیبانی‌ها می‌تواند شامل مواردی نظیر مشاوره روان‌شناختی به متهمان برای مدیریت اضطراب و تنش، ایجاد برنامه‌های کاهش استرس و غیره باشد.

۳-۲-۲- سازوکارهای رفتاری مرتبط با رفتار ضابطین و مقامات قضایی

این بخش به اقداماتی می‌پردازد که رفتار ضابطین و مقامات قضایی را در برخورد با حقوق دفاعی متهم تعدیل می‌نماید.

۳-۲-۱- پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری

ایجاد سیستم‌هایی که مقامات قضایی و ضابطین را در قبال عدم رعایت حقوق متهمان به‌ویژه حق سکوت پاسخگو کند.

۳-۲-۲-۲- تغییر نگرش

ترویج فرهنگ احترام به حقوق متهمان و تغییر دیدگاه منفی نسبت به استفاده از حق سکوت و همچنین تغییر دیدگاه مختومه محوری در دستگاه قضایی و نتیجه‌گرایی در پرونده‌های ضابطین قضایی و توجه به کیفیت انجام اقدامات

در پرونده‌های ضابطین و مقامات قضایی به منظور ایجاد یک سیستم قضایی عادلانه‌تر (موسوی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۵۱).

۳-۲-۲-۳- آموزش مستمر و مداوم

برگزاری دوره‌های آموزشی مستمر و مداوم برای قضات، کارکنان و ضابطین قضایی به

منظور افزایش آگاهی و مهارت‌های آنان در رعایت حقوق متهمان (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۵۲).

۳-۲-۲-۴- بررسی‌های دوره‌ای

انجام بررسی‌های دوره‌ای و ارزیابی‌های منظم از روند رعایت حقوق متهمان توسط مقامات و ضابطین قضایی.

برآمد

حق سکوت متهم به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بشر و دادرسی کیفری، نقش محوری در تضمین عدالت و حفظ کرامت انسانی دارد. در این مقاله، با بررسی چالش‌های موجود در سیستم قضایی و رفتار متهمان و مقامات قضایی، به این نتیجه رسیدیم که برای تقویت این حق، نیازمند اقدامات ساختاری و رفتاری همه‌جانبه‌ای هستیم. از نظر ساختاری، تدوین قوانین جامع و دقیق، اصلاحات قانونی و ایجاد نهادهای نظارتی مستقل، همراه با به‌کارگیری فناوری‌های نوین، می‌توانند به تضمین اجرای صحیح و مؤثر حق سکوت کمک کنند. این اقدامات باید با هدف افزایش شفافیت، پاسخگویی و کارایی سیستم قضایی صورت گیرند.

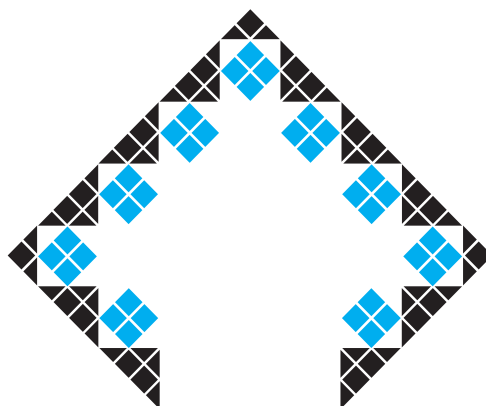
در حوزه رفتاری، تغییر نگرش‌ها و فرهنگ سازمانی، آموزش مداوم مقامات قضایی و پلیس و ایجاد برنامه‌های حمایتی برای متهمان، از جمله مشاوره روان‌شناختی و آموزش مهارت‌های مقابله‌ای، می‌توانند به تقویت رعایت حق سکوت در عمل کمک کنند.

در نهایت، این مقاله نشان می‌دهد که حق سکوت متهم نه تنها باید به عنوان یک اصل حقوقی شناخته شود، بلکه باید به عنوان یک ارزش اجتماعی در سطح جامعه نیز ترویج یابد. این امر مستلزم همکاری و هماهنگی بین متهمان، وکلا، مقامات قضایی و جامعه مدنی است تا از طریق اقدامات مشترک، به سمت تحقق یک سیستم دادرسی عادلانه و مطابق با استانداردهای بین‌المللی حرکت کنیم. این تلاش‌ها نه تنها به حفظ حقوق فردی کمک می‌کنند، بلکه به تقویت اعتماد عمومی به نظام قضایی و تحکیم اصول دموکراتیک در جامعه نیز منجر می‌شوند.

فهرست منابع

- ۱- بندرریگی، محمد، منجدالطلاب، ج ۳، تهران، اسلامی، ۱۳۷۹
- ۲- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ صادقی، ولی‌الله، شناسایی و مدیریت حق سکوت متهم، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم، شماره ۹۵، ۱۳۹۵
- ۳- رجبی تاج‌امیر، ابراهیم، چالش‌ها و سازوکارهای عملی رعایت حق سکوت در فرایند بازجویی ضابطان دادگستری، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال بیستم، شماره اول، ۱۳۹۷
- ۴- رجبی تاج‌امیر، ابراهیم؛ رضوی، محمد، بررسی نقش ضابطان عام دادگستری بر اطاله دادرسی، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، دوره هجدهم شماره دوم، ۱۳۹۵
- ۵- رحمدل، منصور، حق سکوت، مجله حقوقی دادگستری، دوره: ۷۰، شماره ۵۶، ۱۳۸۵
- ۶- رسولی امیرحاجلو، اسحاق؛ ابراهیمی، شهرام؛ فروغی، فضل‌الله؛ چالش‌های قضایی و اجرایی زندان زدایی در سیاست جنایی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۹، ۱۴۰۱
- ۷- صالحی، جواد، سکوت جلوه‌ای از حقوق دفاعی متهم در دادرسی عادلانه، مجله مطالعات حقوقی سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۸
- ۸- صالحی، جواد، کارکرد و ضمانت اجرای اعراض متهم از حق سکوت در حقوق کیفری و رویه قضایی ایران و ایالات متحده، فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، دوره نهم، شماره یک، ۱۴۰۱
- ۹- گلدوست جوبباری، رجب، کلیات آیین دادرسی کیفری، تهران، جنگل، ۱۳۸۷
- ۱۰- موسوی، سیدعلیرضا؛ قاسمی، مسعود؛ جعفری، محمدجواد، بررسی چالش‌های اخلاقی حق سکوت متهم در نظام حقوقی ایران، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، سال دهم، شماره چهار، ۱۳۹۹
- ۱۱- مؤذن زادگان، حسنعلی، تضمین حقوق متهم، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ۱۳۸۵
- ۱۲- مؤذن زادگان، حسنعلی؛ غلامی، نبی‌الله، سازوکارهای نظارت فعال غیر قضایی بر اقدامات ضابطان دادگستری (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و انگلیس)، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال هشتم، شماره یک، ۱۳۹۵
- قوانین
- ۱۳- قانون اساسی
- ۱۴- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

جرم‌شناسی علت‌شناسی؛ تأملی بر مکاتب جامعه‌شناسی جنایی با تأکید بر نظریات فرهنگ محور



سید یوسف الماسی حسینی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

عموماً جامعه‌شناسی جنایی به عنوان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد؛ حال آنکه شاید بتوان گفت به سبب فراگیری مباحث مطروحه در آن، بااهمیت‌ترین شاخه جرم‌شناسی محسوب می‌شود. جامعه‌شناسی جنایی به بررسی علل ارتکاب، ظهور و بروز جرم با پیوند مسائل فردی و اجتماعی می‌پردازد. جامعه‌شناسی جنایی در دید عموم، ترکیبی از حقوق و جامعه‌شناسی است؛ اما درواقع رشته‌ای چندوجهی است که با پیوند روان‌شناسی جنایی، پزشکی قانونی، حقوق، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، پلیس علمی و علوم تربیتی ایجاد می‌شود. انسان‌شناسی جنایی^(۱) و در بعد کلان آن جامعه‌شناسی جنایی^(۲) به عنوان زیرمجموعه‌های جرم‌شناسی در پی آن هستند تا با شناخت فرد و جامعه، علل ارتکاب جرایم را مشخص کرده و در پی ارائه راهکاری برای حل چالش‌های پیش رو هستند که با شناخت این علل و عوامل بحث علت‌شناسی را در بستر محیط، اعم از حقیقی و مجازی مطالعه و بررسی کنند؛ لذا در جامعه‌شناسی جنایی بحث علت‌شناسی جرم مطرح می‌شود؛ اما علت‌شناسی محیطی، یعنی بررسی علل و عوامل جامعه‌شناسی ارتکاب جرم در محیط پیرامون فرد، اعم از زیست‌بوم که فرد در آن زندگی می‌کند و فرهنگی که در آن قرار دارد می‌تواند از علل ارتکاب جرم باشد. مقاله حاضر با روش توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی دیدگاه‌های مختلف در رابطه با موضوع پرداخته است.

واژگان کلیدی: علل ارتکاب جرم، جامعه‌شناسی جنایی، فرهنگ، محیط اجتماعی

درآمد

عده‌ای با تقسیم جامعه‌شناسی به جنایی و کیفری درصدد شناخت جزئی‌ترین علل و عوامل ارتکاب جرم هستند. در خصوص جامعه‌شناسی جنایی باید گفت حقوق کیفری رشته‌ای است ملی و داخلی؛ اما جرم‌شناسی رشته‌ای است بین‌المللی. حقوق کیفری ارتباط تنگاتنگی با نظام سیاسی حاکم دارد و به دلیل تفاوت ارزش‌های سیاسی و اقتصادی حکومت‌ها، بخش جزای اختصاصی حقوق کیفری جنبه کاملاً داخلی دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۶۸). اصطلاح جامعه‌شناسی جنایی برای اولین بار به زبان ایتالیایی و توسط انریکو فری به کار برده شد.^(۳) با بررسی در مکاتب ملاحظه می‌شود هم نهضت کیفری و هم جرم‌شناسی و هم جامعه‌شناسی جنایی از ایتالیا آغاز شد. با توجه به اینکه جامعه‌شناسی جنایی در اواخر قرن نوزدهم در اروپا (در ایتالیا) متولد و به زبان ایتالیایی به کار برده شده است، دانشمندان اولیه جرم‌شناسی ایتالیایی بودند؛ اما در سال ۱۹۲۰ میلادی به بعد در آمریکا و فرانسه مورد توجه قرار گرفت. در اروپا عده‌ای گفته‌اند که جامعه‌شناسی جنایی همان جامعه‌شناسی فرآیند ارتکاب جرم است.^(۴) جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل و همان علت‌شناسی جرم است. منتهی در جامعه‌شناسی جنایی گذار از اندیشه به عمل در ارتباط با عوامل محیطی است که به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱- محیط فیزیکی اعم از طبیعی و جغرافیایی مانند آب‌وهوا، شرایط جغرافیایی؛ ۲- محیط اجتماعی شامل محیط اجتماعی عمومی مثل نظام‌های سیاسی و فرهنگی کشور و محیط اجتماعی شخصی مثل خانواده یا

اطرافیان بلاواسطه فرد؛ ۳- محیط مجازی یا سایبری مانند اینترنت، ماهواره و... هر محیط اجتماعی جرایم خاص خود را برمی‌انگیزد. در بحث جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی تأثیر عوامل جزئی و محیطی و فردی بر جرم بررسی می‌شود؛ مثلاً تأثیر درآمد فرد بر ارتکاب جرم توسط وی، محیط اجتماعی فرد و همچنین فرهنگی که او در آن رشد و نمو یافته است. ممکن است انواع آن در همه ما مشترک باشد؛ اما هر کس محیط شخصی متفاوتی دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵). برخی نیز گفته‌اند جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوق است. جامعه‌شناسی کیفری به مطالعه فرآیند قانون‌گذاری، چگونگی انعکاس مجازات در جامعه، میزان کارایی مجازات، میزان بازدارندگی مجازات و بالاخره فرآیند دادرسی کیفری می‌پردازد. ما در این مقاله در پی آن هستیم که با شناخت مکاتب فرهنگ محور به علل و عوامل ارتکاب جرم در این مکاتب از بعد جامعه‌شناسی جنایی که به نحوی با نص قوانین ما سنخیت دارد بپردازیم.

۱- نظریات فرهنگ محور

جنگ‌های جهانی و دوره بین دو جنگ در اروپا مصادف شد با روی کار آمدن حکومت‌های دیکتاتوری مثل حکومت‌های هیتلر نازی و موسولینی که سبب شد شور و شوق علمی رو به زوال گذارد و از سوی دیگر اختناق و فشار این گونه حکومت‌ها بر دگراندیشان سبب شد که نخبگان اروپایی از جمله جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان به کشورهای آمریکای شمالی مهاجرت کنند. مهاجرت اینان سبب انتقال علم از اروپا به آمریکا شد. این مهاجرت‌ها سبب شد که افکار افرادی مانند انریکو فری،

منتسکیو به قاره جدید یعنی آمریکا منتقل شود. پدیده مهاجرت به آمریکا در نیمه اول قرن بیستم به اوج خود رسید. به موازات این پدیده، زندگی شهری گسترش یافت. گسترش شهرنشینی و فرهنگ شهری سبب شد که پدیده‌هایی نظیر خشونت، ناسازگاری و بزهکاری هم به سهم خود گسترش پیدا کند. به این ترتیب جامعه آمریکایی از یک‌سو با حجم گسترده مهاجرین روبه‌رو شد و از سوی دیگر با حجم گسترده بزهکاری؛ لذا این ضرورت احساس شد که چرایی افزایش بزهکاری بررسی شود. تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه که در پرتو مهاجرت به وجود آمد بی‌تأثیر از بزهکاری نبود. این امر ضرورت مطالعه جرم را مطرح کرد. سؤال اصلی این است که چرا شهروندان هنجارها از جمله هنجارهای کیفری را نقض می‌کنند. در بادی امر دلایل قومی و نژادی و مباحث فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی مطرح شد؛ اما درواقع همه اینها برمی‌گردد به اینکه سازوکارهای اجتماعی دچار نوعی آشفتگی و از هم گسیختگی شده بود. نوعی سوء کارکردهای اجتماعی به چشم می‌خورد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵).

۱-۱- مکتب شیکاگو

استادان دانشگاه شیکاگو نخستین محققین راجع به افزایش نرخ بزهکاری بودند. این مکتب دغدغه‌های فرهنگی داشت و علل جرم را بر اساس فرهنگ در معنای وسیع کلمه مورد توجه قرار داده بود. این مکتب معتقد است که فرد در فرآیند جامعه‌پذیری خود تحت تأثیر فرهنگ قرار می‌گیرد. این فرآیند جامعه‌پذیری به وی اجازه می‌دهد مدل‌های فرهنگی خاص جامعه خود را فراگرفته و در درون

اجتماعی که در مراکز شهر شایع‌تر است حالتی بالقوه برای احتمال بیشتر منازعه و ارتکاب جرم فراهم می‌آورد (فرانک پی، ۱۳۸۳: ۸۳).

۱-۲- مکتب دانشمندان (توماس و زنایکی)

در خصوص آثار و تحقیقات مکتب گفته شده اولین کتابی که منتشر شد که ناشی از مطالعات میدانی بوده از توماس و زنایکی تحت عنوان «روستایی لهستانی» بوده است. که مربوط به مهاجرین لهستانی هستند که به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. در سال ۱۹۱۴ در شهر شیکاگو ۳۰۰ هزار لهستانی زندگی می‌کردند. این جمعیت مهاجر مسائل بزرگی از قبیل نرخ بالای بزهکاری، اختلافات خانوادگی و غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتارهایشان را به وجود آوردند. دو نکته در خصوص این مکتب قابل طرح است؛ اولاً طرز نگرش یا رویه و طرز برخورد^(۶) که به موجب آن عوامل عینی و واقعی مثل فقر و بیکاری نیست که جرم‌زاست بلکه استعدادها و آمادگی‌های شخصی و ذهنی و نیز جهتی که کنشگران اجتماعی به این آمادگی‌ها می‌دهند را نیز در تبیین جرم باید در نظر گرفت. توضیح آنکه با پدیده‌ای در روستای لهستان نوعی برخورد می‌شود و چه‌بسا معنای مثبتی داشته باشد؛ اما در آمریکا طرز نگرش و رفتار کنشگران اجتماعی (مسئولین، پلیس، قضات) راجع به آن متفاوت باشد. این تفاوت طرز نگرش خود قابل بحث است. این را محققین مکتب شیکاگو از طریق نامه‌ها و دفتر خاطرات مهاجرین پیدا کردند و از طریق این اسناد و مدارک شخصی متوجه شدند که تفسیری که آنها از رفتار مهاجرین دارند لزوماً آن

و فوری مطرح در شهر خود پاسخ سریع دهند و راهکارهای عملی و اصلاحی ارائه کنند. این مسائل عبارت بودند از مسکن، فقر، عدالت اجتماعی، فساد و خشونت؛ مثلاً در فاصله سال‌های ۲۶-۱۹۲۳ سالانه بیش از هزار فقره قتل در آمریکا اتفاق می‌افتاد که بالنسبه زیاد بود. بنیان مکتب شیکاگو نخستین مبدعان شغل مددکاری اجتماعی^(۷) بودند یعنی نوعی پزشکی اجتماعی.

خصیصه سوم این مکتب آن است که جامعه‌شناسی آن عمل‌گرا و تجربی است.^(۸) تجربی بودن مطالعات مکتب شیکاگو نتیجه‌اش این بود که محققین این مکتب طرفدار مطالعات میدانی^(۹) بودند و برای انجام کارهای میدانی باید متوسل به روش‌های تحقیقات میدانی می‌شدند. تکنیک‌هایی مانند تحلیل گزارش‌های مشاغل مختلف، تحلیل روزنامه‌ها، تحلیل نامه‌ها، تحلیل زندگی‌نامه‌ها، مصاحبه با مجرمین و دست‌اندرکاران، مشاهده مستقیم عمل مجرمانه.

از دیدگاه این مکتب انسان‌ها مخلوقانی اجتماعی هستند و رفتار آنان محصول محیط اجتماعی آنهاست. محیط‌های اجتماعی فراهم کننده ارزش‌ها و تعاریف فرهنگی هستند که بر رفتار افرادی که در این محیط‌ها زندگی می‌کنند حکومت دارند.

شهرنشینی و صنعتی شدن اجتماعاتی را به وجود آورده است که دارای فرهنگ‌های گوناگون رقیب هستند و لذا الگوهای منسجم قدیمی، تضعیف و یا از کار افتاده‌اند. این از کار انداختن یا نابسامانی زندگی شهری، موجب می‌گردد تا نهادهای پایه‌ای مانند خانواده و دوستان بیشتر به حالت غیر فردی درآیند. تداوم این نابسامانی‌ها

خود برای ارتکاب جرم جای دهد. فرهنگ بر فرآیند جامعه‌پذیری تأثیر می‌گذارد. مکتب شیکاگو نخستین مطالعات خود را به از هم گسیختگی سازمان و تشکیلات اجتماعی که سبب می‌شود توسعه مراکز شهری دچار اختلال شود اختصاص داد. این نابسامانی اجتماعی بی‌تردید در چهارچوب پدیده مهاجرت، روابط قومی- نژادی، جامعه‌پذیری و برنامه‌های مشابه‌سازی مهاجرین با افراد بومی قابل مطالعه است. این علل بعد فرهنگی دارد. همه اینها در بستر فرهنگ انجام می‌شود؛ یعنی جذب فرهنگ مهاجرین در فرهنگ آمریکایی.

۱-۱-۱- خصایص مکتب شیکاگو

جمعیت شیکاگو در سال ۱۸۴۰، ۴۵۰۰ نفر بود؛ ولی ۹۰ سال بعد در سال ۱۹۳۰ به ۳/۵ میلیون نفر افزایش یافته بود. در سال ۱۹۰۰ بیش از نیمی از جمعیت آمریکا خارج از این کشور متولد شده بودند. از کشورهایی مثل روسیه، لیتوانی، اسکاندیناوی، لهستان، ایرلند، چک، ایتالیا، اسلواکی. از سال ۱۹۱۴ به بعد موج جدید مهاجرت به آمریکا بیشتر آفریقایی و به طور کلی غیر اروپایی بودند. به این ترتیب آمریکا در آن مقطع از اروپایی، آسیایی و آفریقا تباران ترکیب یافته بود. این امر مورد توجه مکتب شیکاگو بود که تکرار فرهنگی باعث اختلافات قومی می‌شود و نمونه بارز آن در سال ۱۹۱۹ طغیان و شورش نژادی با حدود ۴۰ قربانی بود.

خصیصه دوم مکتب شیکاگو این است که جامعه‌شناسی مطلوب مکتب شیکاگو، جامعه‌شناسی اصلاح محور^(۱۰) است. این مکتب بیشتر جنبه علمی و تجربی دارد تا تئوری. اعضای مکتب شیکاگو بیشتر در پی آن بودند که به مسائل بحران‌ساز

برداشتی نیست که خود فرد مهاجر از رفتاراش دارد یعنی طرز نگرش متفاوت. مفهوم دومی که این محققین مطرح کردند، ازهم گسیختگی و فروپاشی سازمان و تشکیلات اجتماعی است.^(۱۰) این ازهم گسیختگی را محققین در گروه‌ها و جمعیت‌های مهاجرین دیدند که حاصل پیدایش رویه‌ها و طرز فکرهای فردگرا و لذت طلب است که در اثر مهاجرت به وجود آمده و این رویه‌ها باعث شده بود که همبستگی خانوادگی در میان آنان از بین برود، شکاف و تعارض بین نسل‌ها به وجود آید و اطاعت از یک طرز فکر مشترک در جامعه و گروه مهاجرین هم رو به افول بگذارد. جامعه لهستانی در آن عصر جامعه مکانیکی^(۱۱) بوده است؛ اما فرد مهاجر با مهاجرت وارد جامعه ارگانیک^(۱۲) می‌شد. تعلق به وجدان مشترک جمعی از بین رفته و فردیت جایگزین آن می‌شد. در چنین شرایطی است که نظام گسیختگی اجتماعی خانواده‌ها، منجر به دل‌مردگی افرادی می‌شود که زندگی بی‌مقصد و فاقد معنای ظاهری را سپری می‌کنند و نتیجه آن احساس دل‌مردگی است که ناشی از قطع پیوندهای اجتماعی می‌باشد؛ بنابراین مفهوم دل‌مردگی و نظام گسیختگی اجتماعی که توماس و زنانیکی مطرح کردند، دقیقاً با مفهوم بی‌هنجاری دروکیم مطابق است، منتهی جایی که دورکیم به سائقه‌های اجتماعی بیشتر توجه داشته است توماس و زنانیکی سائقه‌های روانی را مهم تلقی کرده‌اند. ازهم‌پاشیدگی اجتماعی یعنی افول قدرت هنجارهای گروه برای اعضای گروه سبب شد که برای توجیه بزهکاری از نظریه‌های کلاسیک مثل فقر و بزهکاری، قدرت خرید و بزهکاری به بحث گسترده‌تر بیاییم

و آن برهم خوردن نظم اجتماعی است؛ به عبارت دیگر فقر، اعتیاد، فحشاء، قمار، و... آثار ازهم‌پاشیدگی اجتماعی یا کم‌رنگ شدن هنجارهای گروه هستند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵). حالت سازش‌پذیر در این مکتب مؤید این است که قواعد ناظر بر اجتماع مهاجران به همان قدرت بر جامعه میزبان نیز حاکم است. مهاجری که به سرعت با جامعه جدید انطباق می‌یابد معمولاً کسی است که اعضای اجتماعات نخستین خود را در آن می‌یابد و در روابط با آنان مرجعی برای جهت‌گیری رفتار خود جستجو می‌کند. جامعه میزبان آن‌چنان پشتوانه عاطفی فراهم می‌کند که رفته‌رفته در آن جذب می‌شود. در اصل این یکپارچگی و ادغام او را از آثار زیان‌بخش دل‌مردگی در امان نگه می‌دارد (اردبیلی، ۱۳۸۲: ۶۴).

۱-۳- مکتب زیست‌بوم‌شناسی جنایی

ازجمله محققینی که در این زمینه کار کردند رابرت ازرا پارک^(۱۳) و ارنست برگس^(۱۴) از محققین دانشگاه شیکاگو بودند. آنها بی‌نظمی اجتماعی را ناشی از تغییرات اجتماعی می‌دانستند که این تغییرات هم مولود صنعتی شدن جامعه و به‌ویژه تغییر اشکال کنترل جرم بود. در خصوص اشکال مختلف کنترل جرم باید گفت دو شیوه وجود دارد:

۱- شیوه‌های سنتی (اقناع‌آور) مثل خانواده، همسایه و دین که در فرآیند جامعه‌پذیری فرد، معروف و منکر را به وی القاء می‌کنند. این شیوه‌های اقناع‌آور به طریق اجماعی از جرم‌پیشگیری می‌کنند؛ ۲- شیوه‌های رسمی (آلترناتیو) کنترل جرم مثل دادگاه یا پلیس و تشکلهای الزام‌آور کنترل جرم. با توجه به توضیح

به تعبیر رابرت پارک، ازهم‌گسیختگی اجتماعی ناشی از این موضوع است که اشکال متعارف و سنتی کنترل جرم با پدیده مهاجرت تضعیف شده است. افراد از بستر آباء و اجدادی خود خارج شدند. مهاجرین از هنجارهای گروهی اولیه رهایی یافته و به جای الزامات گروهی و خانوادگی و همسایگی که تضعیف شده با شیوه‌های صرفاً قهرآمیز کنترل جرم مواجه‌اند. از آنجا که این شیوه‌ها نمی‌توانند مثل شیوه‌های قبل عمل کنند، سازوکارهای کنترل جرم تضعیف شده است.

اندیشمندان این مکتب تحقیقاتی راجع به بعد فضایی و مکانی جرم یعنی ارتکاب جرم در مکان‌های مختلف انجام دادند. آنها شهر را روی نقشه تقسیم‌بندی و بر روی بزهکاری بررسی میدانی انجام دادند. مطالعات آنها عموماً روی مسائلی نظیر کارگران فصلی، خودکشی، فقر، طلاق، فساد و فحشاء مهاجرین بود. اولین تحقیقی که این دو دانشمند انجام دادند، راجع به باند‌های مجرمانه (gang) بود. آنها شهر شیکاگو را به دواير مختلف مرکزیت یک نقطه با شعاع‌های مختلف تقسیم کردند و سعی کردند بزهکاری جوانان و اطفال را در این دواير از نظر محلی مشخص کنند. این پژوهشگران چندین باند بزهکاری جوانان را در پنج لایه یا قشر شهری در دواير مختلف شناسایی و مطالعه کردند و قبل از اینکه به علل شکل‌گیری باند بپردازند، هر لایه شهری را در آن دواير بررسی کردند. پنج قشر یا لایه شهری را تفکیک کردند. مرکز شهر که نزدیک دریاچه میشیگان بود به‌عنوان لایه اول مرکز تجاری و اداری بود. به این لایه عنوان لوپ (loop) را

دادند. این مرکز در روز فعال و شب خالی از سکنه بود. این قسمت از شهر دارای مراکز تجاری و کارخانه‌ها اما با ساکنان اندک بود. حول این دایره اول دایره دومی وجود داشته که با عنوان منطقه گذر یا ترانزیت و به تعبیر برخی اساتید منطقه انتقال (ویلیمز، فرانک پی و دیگران، ۱۳۸۳)، مورد خطاب قرار می‌گرفت، زیرا مراکز تجاری و کارخانه‌ها در این منطقه در شرف ویرانی بودند و خراب کردن بیشتر آنها مجاز خواهد بود و در آینده نزدیک توسط کارخانه‌ها ویران خواهند شد. این بخش نامطلوب‌ترین بخش سکونتگاهی شهر است. معمولاً فقیرترین مردمان از جمله مهاجرین تازه‌وارد آن را اشغال می‌کنند؛ زیرا قیمت خانه‌ها ارزان و نزدیک کارخانه‌هایی بود که می‌توانستند در آنها کار کنند. در حاشیه لایه دوم، لایه سوم بوده که کارگران متوسط‌الحال (منازل کارگران مرد متوسط‌الحال از لحاظ مادی) در آنجا زندگی می‌کردند و بین آنها مهاجرینی که با جامعه شیکاگو ادغام شده بودند هم دیده می‌شد. لایه چهارم، منطقه‌ای مسکونی (خانه‌های تک خانوادگی و آپارتمانی گران‌قیمت) بوده که محل زندگی طبقه پولدار بوده است. لایه پنجم منطقه‌ای بوده که در شرف مسکونی شده بوده است. بعد از این لایه‌بندی مشاهده کردند بزهکاری در لایه دوم یعنی منطقه انتقال یعنی لایه واسط بین لایه اول و سوم بیشتر است. اسم این لایه را گذاشتند کمربند فقر (poverty belt)، به این جهت که در آن هم مهاجرین تازه‌وارد مقیم شده بودند و جمعیت آنها مستمراً تغییر می‌کند. در همین منطقه تعداد باندهای مجرمانه زیاده‌تر بود. آنها سعی کردند این باندها را

شناسایی کنند. لذا تحقیقات مؤید این امر بود که بیشترین میزان بزهکاری در لایه دوم یعنی منطقه انتقال که آنها را کمربند فقر نامیدند وجود دارد. دو دانشمند دیگر این مکتب یعنی سمپسون و گراوز، چهار عامل را که باعث نابسامانی اجتماعی و در نتیجه ارتکاب جرم در این منطقه می‌شود را به این ترتیب احصاء می‌کنند: ۱- موقعیت اقتصادی پایین؛ ۲- ترکیب و مخلوطی از گروه‌های قومی مختلف در این منطقه حضور دارند به‌ویژه مهاجرین؛ ۳- مناطق مسکونی دارای تحرک زیاد بودند، یعنی خیلی‌ها به آن وارد و از آن خارج می‌شدند. به تعبیر بهتر این مناطق درگیر یک فرآیند مداوم هجوم، چیرگی و جانشینی از سوی بازرگانی‌ها و کارخانه‌ها بودند که از منطقه یک وارد این منطقه می‌شدند و چون قیمت زمین و خانه ارزان بوده مهاجران تازه‌وارد به اینجا می‌آمدند و مهاجران قدیمی که وضع مالیشان خوب شده بود به منطقه سه می‌رفتند، لذا جمعیت در این منطقه سیال بود؛ ۴- خانواده‌های از هم پاشیده و منازل از میان رفته (ملک محمدی، ۱۳۸۳: ۷۵). تحقیقاتی که روی باندهای مجرمانه موجود در کمربند فقر انجام شد بیشتر مبتنی بر مشاهده مشارکتی بود.^(۱۵) این باندها به‌طور خودجوش و با آشنایی تصادفی کودکان و نوجوانان به وجود می‌آید و شکل‌گیری این باندها مولود دو امر است (خواج‌نوری، ۱۳۹۵: ۵۰): ۱- اختلاف و تعارضی که این نوجوانان با جامعه متعارف دارند. یعنی شکل‌گیری باند در بستر تعارض است؛ ۲- اختلاف یا تعارض با منافع باندهای دیگر. گروه برای حفظ منافع خود در مقابل گروه دیگر به وجود می‌آید. با شکل‌گیری باند، رهبر باند

انتخاب می‌شود و نوعی نظم درون‌گروهی به وجود می‌آید. هنجارهای درون‌گروهی به وجود می‌آید. احساس تعلق به گروه به وجود می‌آید و اعضای گروه هویت اجتماعی پیدا می‌کنند؛ اگرچه این هویت مجرمانه است. این افراد با هم احساس پیکر واحد را پیدا می‌کنند. نتیجه‌ای که می‌شود گرفت این است که درواقع شکل‌گیری باند پاسخی به فروپاشی نظم اجتماعی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی است؛ زیرا گروه یا باند درواقع جانشین آن گروه می‌شود، مثل خانواده که باید نیازهای فرد را به طور متعارف تأمین و برآورده کند که دیگر قادر به انجام نیست.

۱-۴- مکتب اندیشمندان؛ کیلفورد

شاو و هانری مک کی

تحقیق دوم را کیلفورد شاو و هانری مک کی انجام دادند. شاو مأمور تعلیق مراقبتی و به تعبیر امروز مأمور کنترل قضایی بوده است.^(۱۶) اینان رابطه ساختار بزهکاری جوانان و شهرسازی را مطالعه کردند. هدفشان این بود که دریابند آیا بزهکاری در شهرها تابع منطق منطقه‌ای و محلی است یا خیر؟ اسم آن را فضاها و مناطق بزهکاری گذاشتند. برای بررسی رابطه بزهکاری نوجوانان و شهرسازی، پرونده تعدادی از اطفال و نوجوانان را که با پلیس و دستگاه قضایی ارتباط یافته بودند را بررسی کردند. شهر را به صورت مربع شکل تقسیم کردند. متوجه شدند که محل زندگی این اطفال بزهکار محله‌های مشابه است. در این محله‌ها جمعیت و ساکنین محله عوض شدند؛ اما نرخ بزهکاری آنها عوض نشده بود. مطالعات از روی نقشه نشان می‌داد که در محله‌هایی که نظم اجتماعی ازهم‌گسیخته است بزهکاری بیشتر است.

این فضاها مناطقی هستند که اطراف مرکز شهر قرار دارند؛ یعنی اطراف نقطه‌ای که در تحقیق این دانشمندان هم دیده شده بود (نجفی ابرنبدادی، ۱۳۹۶: ۵۲). سه دسته عوامل متعارف جرم با تحقیق شاو و مک می‌شود: ۱- وضع اقتصادی متزلزل ساکنین؛ ۲- سیال بودن جمعیت؛ ۳- عدم تجانس جمعیت‌هایی که وارد این محله‌ها شده و سبب می‌شوند انسجام اجتماعی از بین برود.

سست شدن کنترل‌های اجتماعی سنتی و تضعیف اشکال سنتی تنظیم رفتارهای اجتماعی مثل خانواده و مدرسه سبب می‌شود زمینه بزهکاری افزایش یابد و در نتیجه در این مناطق جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیر شدن به جای الگوبرداری از مدل‌های اجتماعی بیشتر الگوبرداری از همسالان خود و بین هم‌گروه‌های هم‌سن و سال و هم‌زاد است؛ به عبارت دیگر در این فضاها جامعه‌پذیری اطفال و نوجوانان در درون باندهای مجرمانه رخ می‌دهد. بر اساس نظریه انتقال فرهنگی (فرانک پی، ۱۳۸۳: ۷۶) کودکانی که در مناطق نابسامان اجتماعی زندگی می‌کنند دارای فرصت‌های بیشتری برای روبرو شدن با آنانی هستند که دارای ارزش‌های بزهکاری می‌باشند. بحث پیشگیری اجتماعی که در این مکتب مطرح شد از دید آنها باید با ساماندهی محله‌ها و گروه‌ها شروع و به مرمت و عمران محله‌ها ختم شود و پیشگیری از جرم باید با کمک اعضای محله انجام شود (پیشگیری محلی) پیشگیری محلی در مقابل پیشگیری دولتی مطرح می‌شود. آنها معتقدند به جای مجازات باید مشکلات محله اصلاح شود و تا وقتی این اصلاح صورت نگیرد مجازات نمی‌تواند جنبه پیشگیرانه چندان

داشته باشد. بعضی از این مناطق به دلیل شیوه‌های کنترل اجتماعی جرم‌زا هستند. صرف‌نظر از اینکه مهاجرین در آنجا ساکن باشند یا آمریکایی‌های بومی. این مباحث در بوم‌شناسی جنایی^(۱۷) مطرح است. در مقابل جغرافیای جنایی^(۱۸) فقط به تأثیر محیط طبیعی بر جرایم می‌پردازند. هدف این مکتب این بود که جوانان خود را متعلق به محله و مستقر در آن بدانند و افراد با همدیگر ارتباط داشته باشند و همبستگی محلی به وجود آید. فردیتی که در نتیجه از هم‌گسیختگی اجتماعی به وجود می‌آید تبدیل به همبستگی اجتماعی شود. پس در این مکتب یکی از وسایل دستیابی به این هدف عمران و آبادسازی محله و دخیل کردن افراد در سرنوشت محله است.

زیستگاه^(۱۹) یا زیست‌بوم دارای آثار متفاوت بر رفتار انسان‌ها است. زیستگاه یعنی مجموعه اوضاع و احوال مادی و غیرمادی که فرد را در محل زندگی و کار احاطه می‌کند. زیستگاه‌های متفاوت بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارد. رفتار انسان‌ها تا حدی محصول زیستگاهی است که خود ساخته‌اند.

۱-۵- نظریه معاشرت‌های ترجیحی

تا اینجا در خصوص نظریه‌هایی بحث شد که بیشتر حول محور مهاجرت هستند. نظریه معاشرت‌های ترجیحی که ادوین ساترلند جزء اندیشمندان برجسته آن است در انتقاد به نظریه از هم‌گسیختگی اجتماعی مطرح می‌شود. ساترلند راجع به همبستگی بین بزهکاری و از هم‌گسیختگی اجتماعی با احتیاط عمل می‌کند و معتقد است این همبستگی مطلق نبوده و قابل بحث است. یک ایراد ساترلند به مکتب شاو و مک این است که

آنها تحقیقات خود را بر اساس آمار جنایی رسمی انجام می‌دهند، درحالی که در آمار رسمی و دولتی همه جرایم منعکس نمی‌شود؛ بنابراین نمی‌توانیم نتیجه تحقیقات حاصل از آنها را به همه مجرمین تسری دهیم. نکته دیگر توجه این مکتب به عنوان بزهکاری مدیران مؤسسات تجاری- صنعتی است. این مکتب فرض را بر این نهاد که طبقات اجتماعی حاکم و ذی‌نفوذ از حمایت اجتماعی در برابر دستگاه قضایی برخوردارند، ولی به لحاظ موقعیت اجتماعی غالب و روابط قوی‌ای که دارند موفق می‌شوند از تعقیب و مجازات فرار کنند؛ بدین ترتیب این مکتب حول محور بزهکاری یقه‌سفیدها مطرح می‌شود (موسوی، ۱۳۸۳: ۳۴). این مکتب با تحقیق پیرامون رفتار مدیران مؤسسات و شرکت‌ها متوجه شد که در محیط مدیران هم جرایمی ارتکاب می‌یابد؛ اما این افراد از نوعی حمایت‌های اجتماعی در برابر دستگاه قضایی و پلیس برخوردارند. آنها پیشنهاد کردند که حوزه مطالعات جرم‌شناسی به کسانی تعمیم یابد که در بادی امر مجرمیت آنها قابل تصور نیست؛ به این ترتیب پس از طرح بحث بزهکاری مدیران بر اساس فرآیند یادگیری جرم، نظریه معاشرت‌های ترجیحی را بیان کردند و معتقد بودند که جرم مثل اعمال دیگر فراگرفتنی است و به‌عنوان یک خصیصه اکتسابی از طریق یادگیری وارد شخصیت فرد می‌شود. کسانی که در یک زیست‌بوم جرم‌زا مرتکب جرم می‌شوند کسانی هستند که این امر را فرامی‌گیرند. او این سؤال را مطرح کرد که چرا در یک محله جرم‌زا فقط برخی مرتکب جرم می‌شوند؟ برای پاسخ به این سؤال باید

بیان کرد نظریه معاشرت‌های ترجیحی او ۹ رکن دارد که همگی در مفهوم فرآیند یادگیری و فراگیری مطرح می‌شود. به‌طور خلاصه این ارکان عبارت است از: ۱- رفتار مجرمانه باید آموخته شود؛ ۲- رفتار مجرمانه در تماس با دیگران آموخته می‌شود؛ ۳- رفتار مجرمانه در درون گروه و رفتار صمیمی آموخته می‌شود؛ ۴- لوازم و فنون رفتار مجرمانه آموختنی است؛ ۵- جهت‌گیری و انگیزه مجرمانه با هم‌نوا شدن با دوستان شکل می‌گیرد؛ ۶- فرد مجرم می‌شود زیرا خود را در پیوند با دیگر مجرمین می‌بیند؛ ۷- توجه به میزان کثرت معاشرت‌ها و تعداد دفعات برخورد با مجرمین؛ ۸- فراگیری جرم تابع سازوکارهای فراگیری رفتارهای درست است؛ ۹- رفتار مجرمانه بیان همان نیازها و ارزش‌هایی است که رفتار غیر مجرمانه مبتنی بر آن است. به‌طور کلی باید بیان داشت تأثیر معاشرت‌های ترجیحی بر جرم تابعی است از میزان کثرت آن تماس‌ها، مدت تماس‌ها، شدت و حجم تماس‌ها؛ درواقع هر قدر تعداد تماس‌ها با مدل و محیط نامطلوب و مدت آن تماس‌ها بیشتر باشد و کیفیت تماس قوی و پرمعنا باشد، میزان تأثیر و تداوم معاشرت‌ها بر جرم بیشتر خواهد بود، پس صرف رفت آمد به محیط مجرمانه برای جرم آموزی کافی نیست بلکه باید: الف) تداوم آن در زمان زیاد باشد؛ ب) دفعات آن زیاد باشد؛ پ) کیفیت‌دار باشد. درواقع نظریه معاشرت‌های ترجیحی مبتنی است بر چگونگی انتقال رفتار مجرمانه به جوانان و در محله‌های خاص فراگیری جرم از همان سازوکارهایی که به جامعه برای القای هنجارهای خود دارد استفاده می‌نماید؛ مثلاً نهاد خانواده و مدرسه و

همسالان سازوکارهای جامعه‌پذیری فرد هستند. معاشرت‌های ترجیحی نظریه‌ای اثباتی است که در آن تمرکز بر روی مجرمان و رفتارهای آنان قرار دارد. از نظر این مکتب پرسش‌های اصلی در ارتباط با رفتار مجرمانه است نه در مورد اینکه چگونه قانون جزا به وجود آمده یا حتی چگونه نظام عدالت کیفری باید تغییر کند. همچنین نظریه معاشرت‌های ترجیحی ضرورتاً بر اینکه افرادی که یک فرد با آنها معاشرت می‌کند چه کسانی هستند تأکید ندارد بلکه در عوض بر تعاریفی که توسط آن معاشران ارائه می‌شود تأکید می‌کند (فرانک پی، ۱۳۸۳: ۹۸).

ساترلند نظریه بزهکاری یقه‌سفیدها را مطرح می‌کند که با تحقیق پیرامون افراد با نفوذ و اقبال ثروتمند و قدرتمند سیاسی سعی در شناخت ابعاد جرم‌شناسی آنان دارد (موسوی، ۱۳۸۳: ۳۴).

۱-۶- نظریه تعارض‌های فرهنگی

نظریه تعارض‌های فرهنگی با نام دو اندیشمند با نام‌های لوئیس ویرث^(۲۰) و تورستن سلین^(۲۱) شناخته می‌شود؛ مانند نظریه ازهم‌گسیختگی اجتماعی بیشتر در بستر تبیین چرایی بزهکاری خارجی‌ها مطرح شد. فرآیند فرهنگ‌زدایی و فرهنگ‌پذیری یعنی بی‌تفاوتی نسبت به فرهنگ کشور مهاجر فرست و پذیرش فرهنگ کشور مهاجرپذیر. نسل دوم در چهارچوب فرآیند فرهنگ‌زدایی و فرهنگ‌پذیری جدید مستحیل شده است. تعارض دو جنبه دارد عینی و ذهنی - شخصی. تعارض عینی یعنی تفاوت مقررات فرهنگی مهاجرین و کشور میزبان که جرم‌زا نیست، بلکه آنچه بیشتر جرم‌زا است تعارض فرهنگی ذهنی است؛ یعنی خارجی‌های مهاجر در یک کشور

میزبان برای برآورد فرهنگ خاستگاهی و آباء و اجدادی خود برخورد افراد مهاجرپذیر را نسبت به فرهنگ خود معیار قرار می‌دهند؛ یعنی مهاجرین فرهنگ خود را بر اساس نحوه و کیفیت نگرش شهروندان کشور میزبان ارزیابی می‌کنند. مهاجرین فرهنگ خود را در آیین قضاوت افراد بومی می‌بینند. حال اگر این افراد مهاجر چنین استنباط کنند که متعلق به فرهنگی هستند که از نظر شهروندان کشور مهاجرپذیر تحقیر شده و به آن توهین می‌شود میل به پذیرش در جامعه مهاجرپذیر به آنها اجازه اظهار تعلق به فرهنگ اصلی خودشان را نمی‌دهد. مثلاً ایرانی مقیم آلمان اگر فرهنگ ایرانی را از زاویه دید آلمانی‌ها نگاه کند و به این نتیجه برسد که از دید آنها فرهنگ ایران خرافاتی یا پایین است سعی می‌کند ایرانی بودن خود را پنهان کند. در چنین شرایطی این قبیل مهاجرین بیشتر تمایل دارند به هنجارها و اوامر و نواهی فرهنگ کشور میزبان ملحق شوند تا کمتر تحقیر شوند و مجموعه رفتاری کشور میزبان را الگو قرار می‌دهند تا زودتر دارای هویت اجتماعی شوند. در چنین شرایطی در برابر فرد مهاجر موانع فرهنگی برای جذب در فرهنگ کشور میزبان ایجاد می‌شود؛ مثل آموزش زبان و آموزش شغلی. یک پاسخ فرد مهاجر ممکن است دور زدن این موانع از طریق ارتکاب جرم باشد. پس بزهکاری فرد خارجی بیانگر تعارض فرهنگ کشور مهاجر فرست و مهاجرپذیر است. هر قدر گروه مهاجر که فرد به آن تعلق دارد از نظر فرهنگی متلاشی‌تر شود و هر قدر توانمندی خود را در حمایت جامعه‌پذیرانه از اعضای خود از دست داده باشد بزهکاری به‌عنوان پاسخ

به آن تعارض فرهنگی بیشتر است. از دیدگاه این مکتب انسان در بستر یک فرهنگ متولد می‌شود و تصورات خود را بر اساس آن فرهنگ فرامی‌گیرد. باید بیان داشت جهانی‌شدن فرهنگ از طریق رسانه‌های گروهی شکاف فرهنگ‌ها را حداقل از نظر ذهنی نسبت به زمان قبل کمتر کرده است. جهانی‌شدن فرهنگ هم به معنای نزدیک شدن فرهنگ و هم به معنای شوک فرهنگ‌هاست. ساموئل هانتینگتون جامعه‌شناس آمریکایی معتقد است که ما در هزاره سوم ناگزیر از مشاهده رویارویی شدید یا شوک بین فرهنگ غرب که عمده‌تأملهم از فرهنگ یهودی-مسیحی است با فرهنگ اسلامی خواهیم بود و به این ترتیب این دو فرهنگ از راهبردهای متفاوت تبعیت می‌کند؛ بنابراین نیازهای آنها متفاوت است و رقابت بین این دو منجر به برخورد فیزیکی و خشن خواهد شد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۶: ۱۱).

اندیشمندان این مکتب معتقدند تعارض فرهنگ‌ها در سه بستر ممکن است اتفاق بیفتد: ۱- زمانی که مرز مناطق فرهنگی به هم نزدیک باشد؛ مثل مناطق مرزی ایران و افغانستان جایی که فرهنگ‌ها در تماس نزدیکی با یکدیگر قرار دارند؛ ۲- استعمار سبب می‌شود که کشور استعمارگر با استعمار یک کشور فرهنگ خود را در آن کشور غالب کند؛ مثلاً کشورهای آفریقایی تا مدت‌ها تحت استعمار فرانسه بودند و همین امر سبب شده که امروزه حتی زبان رسمی خیلی از آنها فرانسوی باشد. نمونه بارز تعارض فرهنگی را در الجزایر می‌بینیم. فرانسوی‌ها پس از غلبه بر این کشور کد ناپلئون را عیناً در این کشور اجرا کردند؛ از جمله در آن قانون، تعدد زوجات یک جرم جنحه‌ای بود در حالی که

در الجزایر این امر کاملاً جنبه پذیرفته شده داشت. به این ترتیب فرهنگ بومی با فرهنگ استعمارگر که در قانون کشور استعمارگر تبلور یافته در تعارض قرار گرفته بود؛ ۳- وقتی فرهنگ بومی از طریق مهاجرت به کشور جدیدی انتقال یابد؛ مثلاً ممنوعیت حجاب در فرانسه را می‌توان مثال زد که مصداقی از تعارض فرهنگی است؛ یعنی فرهنگ اسلامی فرد مسلمان را به حجاب تشویق می‌کند؛ اما قانون رسمی فرانسه او را در این امر باز می‌دارد. چنانچه گروه‌های مهاجر در بدو ورود و در هنگام استقرار در کشور مهاجرپذیر انسجام درونی و قومی کافی داشته باشند؛ مانند افغانستانی‌های مقیم ایران نوعاً اختلافات و جرایمی که درون خودشان اتفاق می‌افتد را به مراجع رسمی و قضایی منعکس نمی‌کنند یا کمتر به این مکان‌ها مراجعه می‌کنند بلکه خودشان آن را حل می‌کنند. به همین دلیل آمار جنایی (ذوالقدر، جلالی فراهانی، ۱۳۹۱: ۷۷) ثبت شده جرایم مهاجرین بیانگر واقعیت مجرمانه نیست، در حالی که اگر گروه مهاجر دچار پراکندگی درونی شود شفافیت رفتار و کردار آنها بیشتر می‌شود و جرایم آنها بیشتر در آمار جنایی وارد می‌شود؛ به عنوان مثال چینی‌ها در دسته اول قرار می‌گیرند که دارای انسجام قومی زیادی هستند. آنها سعی می‌کنند که در کشورهای چینی که به آنها مهاجرت کرده‌اند فرهنگ چینی را بازتولید کنند و محله‌های چینی‌ها را به وجود آورده‌اند یا افغانستانی‌های مقیم ایران بیشتر در باقرشهر تهران و شهرری سکونت می‌کنند. این همبستگی‌های قومی در واقع دیوار حافظی را درست کرده که باعث می‌شود مقامات کشور مهاجرپذیر از تحولات درون

این جامعه کمتر آگاه شوند. در این مکتب دو نوع تعارض فرهنگی در مورد مهاجرین تفکیک شده است: اولاً، تعارض فرهنگی اولیه؛ ثانیاً، تعارض فرهنگی ثانویه. تعارض فرهنگی اولیه شامل مهاجرینی می‌شود که به کشور میزبان وارد شده‌اند و لذا هنجارهای رفتاری آنها با هنجاری‌های رفتاری میزبان متفاوت است. به این ترتیب تعارض فرهنگی اولیه ناظر به نسل اول مهاجرین است. تعارض فرهنگی ثانویه ناشی از تداوم هنجارهای اجدادی مهاجران در نسل دوم یعنی فرزندان مهاجرین اولیه است. نکته مهم در باب این نوع تعارض آن است که فرزندان مهاجرین اگرچه در کشور مهاجرپذیر متولد شده و با رفت‌وآمد با جامعه میزبان به سمت فرهنگ آن سوق یافته‌اند؛ اما اگر در یک مورد خاص فرهنگ کشور میزبان حکمی متفاوت از فرهنگ کشور مهاجر فرست داشته باشد، مهاجر نسل دوم متمایل است از حکم و فرمان آباء اجدادی خود تبعیت کند؛ زیرا احساس نزدیکی بیشتری به آن دارد. به موجب قوانین تقلید (تارد) انسان‌ها از اشخاص نزدیک‌تر به خود بیشتر تقلید می‌کنند؛ اما این انتخاب با گزینه رسمی کشور میزبان در تعارض است. نظریه تعارض فرهنگی دامنه کلی دارد و نسبت به قلمروهای سیاسی در زمانی که یک ایدئولوژی طبقاتی در یک کشور پیروز می‌شود یا اخلاقی قوانین خودکامه نامنطبق با انتظارات و باورهای عمومی جامعه یا قوانین که زمینه فساد را هموار می‌کند یا اجتماعی افراد خانه‌به‌دوش و ولگردان و جرم‌شناختی، خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه در محیط‌های شهری نیز اعمال می‌شود (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۰: ۷۵).

برآمد

به طور کلی باید بیان داشت که جامعه‌شناسی جنایی رشته‌ای مختلط است که موضوع آن در چندین رشته دیگر هم بحث می‌شود، ولو تحت عناوین دیگر از قبیل انحراف، ناسازگاری، مفسده، منکرات. پس جرم ممکن است با عنوان دیگری در رشته‌ها و مباحث حقوقی دیگر هم بحث شود. از سویی جامعه‌شناسی جنایی در پی بررسی جرم، علل شکل‌گیری و تأثیر آن بر دستگاه قضایی و علل محیطی از جمله مکان و زمان وقوع بزه بر جرم است. علاوه بر اینها از روش‌ها و تکنیک‌های مختلف در جهت شناخت علل وقوع جرم و بزهکاری افراد استفاده می‌کند. در نظریات مکتب فرهنگ محور بیان شد گرایش‌ها یا نظریه‌های فرهنگی یعنی نظریات جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ بر جرم تأکید دارند و شوک فرهنگی را تحلیل می‌کنند که در چهارچوب فرآیند مهاجرت و یکپارچه‌سازی مهاجرین در جامعه مهاجرپذیر خلاصه می‌شود. در بحث مکاتب فرهنگ محور از بعد مطالعات تطبیقی می‌توان به شرایط و اوضاع احوال مهاجرین افغانستانی به کشورمان تعمیم داد. جایی که در مکتب اندیشمندانی چون توماس و زنانیکی که به بحث مهاجرت و تأثیر آن بر فرهنگ جامعه میزبان یا تأثیر جامعه میزبان بر مهاجر می‌پردازد، بیان می‌کند که طرز تفکر و نگرش مهاجر نسبت به یک مقوله و موضوع که موجب شکل‌گیری بزه ارتكابی از سوی او می‌شود و فروپاشی تشکیلات اجتماعی مهاجران (از هم‌گسیختگی جامعه مهاجران و از دست دادن همبستگی اولیه) در هنگام ورود به جامعه میزبان که دارای سطح فرهنگی نسبتاً بالاتری است را در پی دارد. در جای دیگر در نظریات مربوط به زیست‌بوم شناسی جنایی در خصوص کشورمان، با پیگیری اخبار روزانه و اتفاقات مشهود در سطح جامعه مشاهده می‌کنیم مهاجران افغانستانی عمدتاً در ابعاد فضایی و مکانی مشخصی در تهران نظیر شهرری و باقرشهر که حاشیه‌های پایتخت محسوب می‌شوند سکونت دارند و یا در مکتب معاشرت‌های ترجیحی به بحث آموزش در معاشرت‌ها و شکل‌گیری باندهای بزهکاری، توجه به یادگیری و فراگیری مورد بحث و بررسی است که همین مهاجران تازه‌وارد با برخورد با مهاجران قدیمی و معاشرت با آنان به نحوی با نحوه ارتکاب بعضی جرایم در جامعه میزبان آشنا می‌شوند و در آخر نیز نتیجه حاصله از بحث تعارض‌های فرهنگی به‌عنوان یکی از نظریات مکاتب فرهنگ محور می‌توان گفت که تعارض‌های فرهنگی چه در برخورد اقوام و تفاوت‌های قومیتی با هم و چه در برخورد مهاجران با جامعه میزبان باعث ایجاد بزه‌های مختلفی اعم از خرد و کلان می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- 17- Criminal ecology
- 18- Criminal topology
- 19- habitat
- 20- Louis wirth
- 21- Thorsten sellin

فهرست منابع

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، جزوه جامعه‌شناسی جنایی، بخش اول، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۲
- ۲- ذوالقدر، محمدباقر و جلالی فراهانی، امیرحسین، از آمار جنایی تا اطلس جنایی، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول پاییز ۱۳۹۱
- ۳- موسوی، مجاب، بزهکاران یقه‌سفید، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۸۳
- ۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جزوه جامعه‌شناسی جنایی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۵
- ۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰
- ۶- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، انتشارات میزان، جلد اول، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱
- ۷- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم (دیباچه) در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰
- ۸- ویلیامز فرانک پی، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳

- 1- Criminal anthropology
- 2- Criminal sociology/sociolog of crime
- 3- Sociologia criminala
- 4- Penal sociology
- 5- reformist
- 6- Social working
- 7- Empirical sociology
- 8- Field work
- 9- attitude
- 10- Social disorganisathion

- ۱۱- همبسته، خودکار، غیر قراردادی، یکپارچگی ارزش‌ها، همبستگی و نوع دوستی در این جوامع قوی است.
- ۱۲- هدف اصلاح و بازپروری، حفظ تعادل اجتماعی، بر اساس تقسیم وظیفه به وجود آمده است.

- 13- Robert E. Park
- 14- Ernest Burgess

- ۱۵- در این روش پژوهشگر به لباس مجرمان درآمده، با آنان همزیستی می‌کند تا از درون زندگی و خصوصیات رفتاری آنان را مشاهده و بررسی نماید.
- ۱۶- قرار کنترل قضایی از جانشین‌های قرار بازداشت موقت است. متهم در محیط آزاد باقی می‌ماند اما تحت نظارت و مراقبت است مثلاً باید زمان‌های مشخص خود را به مقام خاصی معرفی کند. این مربوط به فرانسه است اما در آمریکا و انگلستان تعلیق مراقبتی را داریم.

آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور



رای وحدت رویه شماره ۸۴۵ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع قابل استماع بودن دعوای ابطال مزایده و سند انتقال اجرایی

الف - گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، آقای رامین میر وکیل محترم دادگستری، با اعلام اینکه از سوی شعب هفتم دادگاه تجدیدنظر استان ایلام و یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان، در خصوص قابلیت استماع یا عدم استماع دعوای ابطال مزایده و سند رسمی انتقال پس از احرار صحت جریان مزایده موضوع ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی نموده است که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۹/۳/۲۶-۹۹۰۹۹۷۰۸۴۳۱۰۰۲۶۵ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی ایلام، در خصوص دادخواست آقای امیرفرخ... به طرفیت آقای مجید... به خواسته ابطال عملیات اجرایی و مزایده پرونده اجرایی و ابطال سند انتقال اجرایی، چنین رأی داده است:

«... ۱- حسب ماده ۷۴ قانون اجرای احکام مدنی، ارزیابی اموال توقیف شده لزوماً می‌بایست توسط کارشناس رسمی دادگستری صورت گرفته و در صورت نبودن کارشناس رسمی، ارزیاب از بین اشخاص معتمد و خبره معین گردد، لکن علی‌رغم وجود کارشناس رسمی در استان، قاضی محترم اجرای احکام مدنی از کارشناسی [کارشناس] خبره جهت ارزیابی ملک استفاده نموده است که مغایر قانون است. ۲- هرچند برابر ماده ۱۹ قانون کارشناسان، مدت اعتبار نظریه کارشناسی ۶ ماه است و بعد از سپری شدن مدت ۶ ماه کارشناسی باطل و بلاثر است، لکن در صورتی که قیمت املاک دفعه‌تاً و قبل از سپری شدن مهلت ۶ ماه، تغییر یابد، امکان ارزیابی مجدد ملک وجود دارد که در پرونده امر، محکوم‌علیه چند روز قبل از اتمام این مهلت و قبل از شروع به مزایده، درخواست ارزیابی مجدد داشته است که به آن توجه نگردیده است. ۳- وکالتنامه وکیل محکوم‌علیه ضم پرونده اجرایی نبوده و نظریه کارشناسی ارزیابی ملک به ایشان ابلاغ قانونی

گردد است، حال آنکه اصل بر این است که وکیل در دعوا، وکیل در اجرا محسوب نمی‌گردد مگر اینکه این مهم در وکالتنامه تصریح شده باشد که در مانحن‌فیه، نه وکالتنامه ضم پرونده اجرایی گردیده و نه وکالت در اجرای وکیل احرار شده است. ۴- حسب ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی، در مزایده و فروش اموال غیرمنقول، مالک می‌تواند ظرف ۲ ماه از تاریخ مزایده، با پرداخت محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی مانع از انتقال ملک به محکوم‌له گردد، حال آنکه محکوم‌علیه در جلسه مزایده حضور نداشته و این مهم نیز به صورت قانونی (الصاق) به ایشان ابلاغ گردیده است. ۶- محکوم‌له در پرونده اجرایی تقاضای انتقال سند ملک به میزان طلب خود را داشته است، لکن واحد اجرای احکام مدنی، دستور انتقال تمامی سهم محکوم‌علیه را صادر نموده است. ۷- محکوم‌له می‌بایست ده درصد از ثمن مزایده را فی‌المجلس پرداخت نماید، حال آنکه این مهم رعایت نگردیده و واحد اجرای احکام مدنی با اعتراض از جانب محکوم‌علیه نسبت به این موضوع

و بعد از انتقال سند، اقدام به وصول مبلغ مزبور از محکوم له نموده است. ۸- آگهی مزایده نوبت دوم در محل فروش الصاق نگردیده است، حال آنکه این مهم وفق ماده ۱۲۳ از قانون فوق، تکلیف قانونی است. ۹- حسب ماده ۱۳۷ قانون فوق، در آگهی مزایده، نوبت اول یا دوم بودن مزایده می‌بایست درج گردد، حال آنکه این مهم در هیچ یک از آگهی‌های اول و دوم رعایت نگردیده است. ۱۰- حسب ماده ۱۱۹ قانون فوق، فاصله انتشار آگهی مزایده تا روز فروش نباید کمتر از ده روز و بیشتر از یک ماه باشد، حال آنکه این فاصله در مزایده نوبت اول بیش از یک ماه است. ۱۱- حسب بندهای ۵ و ۶ ماده ۱۳۸ قانون فوق، در آگهی‌های مزایده نوبت به این مهم که ملک مشاع است یا مفروز و اینکه چه مقدار از آن فروخته می‌شود می‌بایست اشاره گردد، حال آنکه این موارد در آگهی مزایده نوبت اول درج و رعایت نگردیده است. علی‌هذا نظر به موارد و مراتب فوق، تشریفات برگزاری مزایده رعایت نشده است و صحت جریان مزایده برای دادگاه مورد تردید است و حسب مفهوم ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی، بطلان مزایده نوبت‌های اول و دوم مورخ‌های ۱۳۹۵/۶/۱۳ و ۱۳۹۸/۸/۱۹ و بطلان نقل و انتقالات صورت گرفته صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه‌های تجدیدنظر استان ایلام می‌باشد. باتجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان ایلام به موجب دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۸۴۲۵۷۰۰۶۷۸ - ۱۳۹۹/۵/۲۸، چنین رأی داده است:

«... تجدیدنظرخواهی...، وارد و موجّه است؛ هرچند تخلفات عدیده قابل تأمل و تأسف در حین اجرای احکام واقع شده است و دادرسی محترم دادگاه بدوی به شرح گزارش تهیه شده از پرونده اجرای احکام ... به نحو مبسوط و دقیق بیان نموده‌اند ... لیکن چون مزایده بیع قضایی محسوب که شرایط نحوه برگزاری و مراحل کنترل قضایی آن به نحو مبسوط در قانون اجرای احکام بیان شده است، لذا ایرادات به عمل آمده بایستی در حین اجرای حکم مطرح و مورد پذیرش اجرای احکام قرار گیرد و پس از انجام مزایده و انتقال سند در راستای استحکام اسناد رسمی و اجرای اصل صحت مزایده مسموع نیست. از طرفی بیع قضایی (مزایده) تنها در صورت فقدان شرایط اساسی مندرج در ماده ۱۹۰ قانون مدنی قابل ابطال است و شرایط شکلی و تشریفاتی اجرای مزایده در حین انجام بیع قضایی نمی‌تواند باعث بطلان آن گردد؛ بنابراین دعوای عینی راجع [راجع به] مال که عبارت است از تقاضای ابطال مزایده جهت استرداد عین مال نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد برخلاف دعوای دینی که ممکن است از حیث جبران خسارت قابلیت رسیدگی داشته باشد. مستنداً به مواد ۲ قانون آیین دادرسی مدنی و ۱۴۳ و ۱۴۴ قانون اجرای احکام ضمن پذیرش تجدیدنظرخواهی به عمل آمده و نقض رأی معترض عنه قرار عدم استماع دعوای بدوی صادر و اعلام می‌گردد. این قرار قطعی است.»

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۶/۸/۱۴ - ۹۶۰۹۹۷۶۶۲۸۰۰۰۸۳۰ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی رومشکان، در خصوص دعوای آقایان

منصور ... و حسین ... به طرفیت آقای شیخ احمد ... به خواسته ابطال مزایده و ابطال انتقال سند، چنین رأی داده است: «... برای برگزاری مزایده دوم با توجه به عدم خریداری ملک پس از برگزاری مزایده برابر مطالعه پرونده‌های استنادی از جانب شعبه اجرای احکام چند موضوع قابل ملاحظه است: اول، اعتبار کارشناسی در خصوص مزایده‌های اجرای احکام برابر تبصره ماده ۱۹ قانون کارشناسان اعتبار کارشناس تعیین قیمت شش ماه است، حال آنکه انتقال در مانحن فیه حدود دو سال بعد انجام شده است. دوم، در پرونده اجرای احکام خوانده دعوا در آن پرونده حتی بیان داشته است که مال معرفی شده را نیاز نداشته و بیان کرده که این مال را نمی‌خواهد اما با گذشت زمان حدود یک‌سال درخواست مطالبه اصل مال را کرده و حال آنکه برابر ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی در صورتی که پس از مزایده دوم مال به فروش نرود، می‌بایست به مالک مسترد گردد. لذا بنا به مراتب فوق‌الذکر، دعوای خواهان‌ها را وارد دانسته و مستنداً به ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به پذیرش دعوای خواهان و ابطال مزایده انجام شده و ابطال سند انتقال یافته در جریان مزایده به شماره ... صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدید نظر استان لرستان می‌باشد.»

پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۷/۲/۲ - ۹۷۰۹۹۷۶۶۱۶۹۰۰۰۴۸ چنین رأی داده است:

«... نظر به اینکه محتویات پرونده اجرایی حاکی از آن است که تجدیدنظر خوانده به پرداخت و استرداد ثمن معامله و خسارت تأخیر تأدیه آن محکوم گردیده است و آقای منصور ... (شخص ثالث) نسبت به معرفی مال خود جهت استیفای محکوم به، به جای محکوم علیه آقای حسین... در جریان اجرای حکم اقدام نموده است و ملک معرفی شده توسط کارشناس منتخب مورد ارزیابی و قیمت گذاری قرار گرفته است و طرفین به نظریه کارشناسی اعتراضی نداشته اند و مزایده با رعایت تشریفات قانونی انجام شده است و در مزایده نوبت اول نیز مالک ملک آقای منصور... شرکت داشته و به دلیل عدم خریدار، مزایده تجدید شده است و چون در مرحله دوم نیز ملک توقیف شده خریدار نداشته بر اساس مقررات اجرای احکام به منظور جلوگیری از انتقال ملک به محکوم له به مالک آقای منصور... ابلاغ شده است تا ظرف دو ماه جهت پرداخت کلیه بدهی و خسارت و هزینه های اجرایی اقدام نماید که با وصف ابلاغ، مشارالیه نسبت به این امر اقدام ننموده اند و متعاقب آن به میزان محکوم به از محل مال توقیف شده (سند مالکیت به مقدار ۱/۸۰ سهم از ۶ سهم) به محکوم له منتقل شده است. لذا با توجه به اینکه بر نحوه اقدامات اجرایی اشکالی وارد نمی باشد و دادگاه با احراز صحت جریان مزایده نسبت به انتقال سند به نام تجدیدنظر خواه (محکوم له اجرایی) اقدام نموده است و مالک ملک نیز در زمان عملیات اجرای حکم بر اقدامات اجرایی و قیمت گذاری آن اعتراضی نداشته است. به نظر این

دادگاه تجدیدنظرخواهی وارد می باشد و مستنداً به مواد ۱۹۷ و ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادنامه تجدیدنظرخواسته نقض و حکم به بطلان دعوای خواهان بدوی صادر و اعلام می نماید...».

چنانکه ملاحظه می شود، شعب هفتم دادگاه تجدیدنظر استان ایلام و یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان، در خصوص استماع دعوای ابطال مزایده و سند رسمی انتقال پس از احراز صحت جریان مزایده موضوع ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی، اختلاف نظر دارند؛ به طوری که شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان ایلام دعوای مذکور را به رغم تخلفات حادث شده در روند عملیات اجرایی و مزایده قابل استماع ندانسته، ولی شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان در مورد مشابه، آن دعوا را قابل استماع دانسته و با ورود در ماهیت دعوی عملیات مزایده و ابطال سند انتقال اجراییه، رأی بدوی را نقض و رأی ماهیتی صادر کرده است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری

ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی شماره ۱۷/۱۴۰۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، راجع به اختلاف رویه

حادث شده بین شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان ایلام و شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان در خصوص «قابلیت استماع یا عدم استماع دعوای ابطال مزایده و سند رسمی انتقال پس از احراز صحت جریان مزایده موضوع ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی» به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح زیر اظهار عقیده می نمایم:

۱. قانون گذار در قانون اجرای احکام مدنی مقررات خاصی را برای انجام عملیات اجرایی احکام دادگاه ها و اعتراض به اقدامات اجرایی مقرر کرده است. این مقررات آمره بوده و مستفاد از ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی و ذیل ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی که حسب آنها هیچ مرجعی حتی مرجع صادرکننده رأی و یا مراجع بالاتر به جز در مواردی که قانون پیش بینی نموده است، نمی تواند از اجرای رأی دادگاه جلوگیری و یا عملیات اجرایی دادگاه را ابطال یا تعطیل یا قطع نماید و یا موجبات تأخیر آن را فراهم کند و به موجب ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) سایر مراجع رسمی و دولتی با قید مجازات از این امر ممنوع شده اند.

۲. قانون گذار در این مقررات برای انتظام امور اجرایی احکام دادگاه ها، در جای جای قانون اجرای احکام مدنی از جمله ماده ۷۵ و ۱۳۶ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و تشریفات و مهلت های خاصی را برای اعتراض به اقدامات اجرایی پیش بینی کرده است و هر یک از طرفین اجرا و حتی ثالث باید اعتراض خود را بر اساس این مقررات مطرح نماید. وقتی که در مهلت قانونی به اقدامات اجرایی و

عملیات اجرا از سوی طرفین اعتراضی مطرح نمی‌شود و یا وقتی که اعتراض می‌شود و اعتراض مردود اعلام می‌شود، تصمیم دادگاه در این موارد از جمله تأیید صحت جریان مزایده و صدور دستور انتقال سند رسمی قطعی بوده و در مقررات قانونی حق اعتراض به این تصمیم پیش‌بینی شده و صرف اینکه مزایده از سوی قاضی اجرای احکام تأیید شده است، نباید نافی اعمال مقررات آمره در مزایده‌ای که برخلاف تشریفات قانونی انجام شده است، باشد. لازم به ذکر است که قانون اجرای احکام مدنی هیچ حکمی مبنی بر عدم پذیرش دعوی ابطال مزایده و آثار ناشی از آن نداشته و بدون تجویز قانون نمی‌توان دعوی مطروحه را غیرقابل استماع دانست.

لذا با لحاظ وجود موارد متعدد مبنی بر عدم رعایت تشریفات مزایده و ضرورت جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص و تأکید بر اجرای مقررات آمره قانون اجرای احکام مدنی عقیده به تأیید رأی شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان لرستان دارم.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۴۵ - ۱۴۰۲/۱۲/۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

مطابق ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱، صدور دستور انتقال و تملیک مال مورد مزایده، مترتب بر اجرای صحیح مقررات و تشریفات برگزاری مزایده و احراز صحت انجام آن توسط دادگاه است، لذا در صورت وجود تخلفات مؤثر در فرآیند برگزاری مزایده، مقررات ماده قانونی یاد شده، مانع از استماع دعوی

ابطال مزایده و سند انتقال اجرایی نیست و در اجرای مواد ۲ و ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه مکلف به رسیدگی به دعوی اقامه شده از سوی شخص ذی‌نفع می‌باشد. بنابه مراتب، رأی شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان تا حدی که با این نظر مطابقت دارد با اکثریت آراء اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

رئیس هیئت عمومی دیوان عالی کشور - محمدجعفر منتظری

رأی وحدت رویه شماره ۸۴۶ مورخ ۱۴۰۳/۱/۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص امکان تخفیف مجازات موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر در مرحله صدور حکم

الف- گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، آقای غلامحسین آماده، رئیس محترم شعبه سی و ششم دیوان عالی کشور، با اعلام اینکه از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب ایلام و شعبه چهارم دادگاه انقلاب شیراز، با استنباط متفاوت از تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نموده است که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۱/۹/۹ - ۱۴۰۱۱۰۳۹۰۰۱۳۶۵۱۸۳ شعبه اول دادگاه انقلاب ایلام، در خصوص اتهام آقای مجید ... دایر بر مباشرت در حمل و نگهداری ۹۸ گرم هروئین و ۲۸ گرم شیشه و ۴ گرم تریاک، چنین رأی داده است:

«... دادگاه نامبرده را از حیث حمل و نگهداری مواد مخدر هروئین و شیشه به میزان فوق‌الذکر به تحمل ۲۵ سال و یک روز حبس تعزیری و پرداخت مبلغ سه میلیارد ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می‌نماید. به علاوه، حکم به ضبط خودرو حامل مواد مخدر با مشخصات خودرو سمند تاکسی ... به نفع دولت صادر و اعلام می‌نماید و نیز حکم به ضبط تمامی مواد مکشوفه به نفع دولت صادر و اعلام می‌نماید و نیز حکم به ممنوع‌الخروج نمودن متهم از کشور و ابطال گذرنامه وی به مدت پنج سال صادر و اعلام می‌شود که پس از قطعیت حکم اجرا می‌شود. ضمناً نظر به اینکه متهم فاقد سابقه محکومیت کیفری بوده و در مراحل تحقیق اقرار مؤثر داشته است، لذا دارای شرایط استفاده از تخفیف مجازات بوده، لیکن نظر به تبصره ماده ۴۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مبنی بر منع اعمال هرگونه نهاد ارفاقی در خصوص مجازات جرایم بیش از پنج سال حبس تعزیری، با این وصف نامبرده شرایط استحقاق طرح در کمیسیون عفو و بخشودگی جهت عفو یا تخفیف قسمتی از مجازات ایشان توسط مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) را دارا می‌باشد ...».

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۱/۷/۱۷-۱۴۰۱/۱۲۳۹۰۰۵۸۳۶۰۲۵ شعبه چهارم دادگاه انقلاب شیراز، در خصوص اتهام آقایان فرهاد ... و احمد ... دایر بر نگهداری و ورود ۲۶ گرم شیشه و ۱۰ گرم هروئین به زندان و آقای سید بهنام ... دایر بر اجیر کردن دیگری برای جرم مذکور، چنین رأی داده است:

«... عنایت به اینکه حسب بندت ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از جهات تخفیف مجازات، اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر متهم در حین تحقیق و رسیدگی است و آنچه از مفاد ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری ... برداشت می‌شود این است که در صورت اقرار یا همکاری مؤثر استحقاق برخورداری این نهاد تخفیف مجازات برای متهم ایجاد می‌گردد؛ چرا که اولاً، تخفیف مجازات به معنای صدور حکم کمتر از حداقل مقرر قانونی است؛ ثانیاً، حسب بندت ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از جهات تخفیف مجازات، اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر متهم در حین تحقیق و رسیدگی است؛ ثالثاً، عدالت و انصاف قضایی ایجاب می‌کند که متهمی که همکاری یا اقرار مؤثر داشته در مجازات وی تخفیف داده شود؛ رابعاً، با توجه به وجوب و ضرورت وفای به عهد به عنوان یک اصل و نظر به اینکه در ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری به متهم اعلام شده که اقرار یا همکاری مؤثر وی می‌تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد، فلذا متهم با اقرار خود موجبات استحقاق و برخورداری خود را از نهاد

تخفیف مجازات فراهم نموده است و به عبارت دیگر می‌توان گفت که ممنوعیت مذکور در تبصره فوق‌الذکر [تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر] منصرف از موردی است که متهم در حین تحقیق یا رسیدگی یا اقرار یا همکاری مؤثر داشته است و به نظر ممنوعیتی جهت اعمال این نهاد ارفاقی (تخفیف مجازات) در خصوص نامبرده وجود ندارد، مجازات حبس ایشان را به ۱۰ سال و ۱ ماه تقلیل و تخفیف می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل فرجام‌خواهی در دیوان محترم عالی کشور می‌باشد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعبه اول دادگاه انقلاب ایلام و شعبه چهارم دادگاه انقلاب شیراز، با استنباط متفاوت از تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر، آراء مختلف صادر کرده‌اند؛ به طوری که شعبه اول معتقد است تبصره مذکور مانع از اعمال تخفیف است و موضوع قابل طرح در کمیسیون عفو و بخشودگی می‌باشد، اما شعبه چهارم معتقد است که تبصره مذکور هیچ‌گونه ممنوعیت یا محدودیتی برای اعمال مقررات تخفیف در هنگام تعیین مجازات ایجاد نمی‌کند و مجازات را تخفیف داده است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری

ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه شماره ۱/۱۴۰۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح ذیل اظهار عقیده می‌نمایم:

حسب گزارش ارسالی ملاحظه می‌گردد اختلاف نظر بین شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی ایلام از یک طرف و شعبه چهارم دادگاه انقلاب اسلامی شیراز از طرف دیگر در خصوص استنباط مختلف از مقررات تبصره ذیل ماده ۴۵ الحاقی به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر است، به گونه‌ای که شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی ایلام معتقد است که تبصره مذکور مانع از اعمال تخفیف بوده و موضوع قابل طرح در کمیسیون عفو است، لیکن شعبه چهارم دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بر این عقیده است که تبصره مذکور هیچ ممنوعیت و یا محدودیتی برای اعمال مقررات تخفیف در هنگام تعیین مجازات ایجاد نخواهد کرد. لذا با بررسی گزارش ارسالی و با عنایت به ضرورت موضوع و هرچند که استادان محترم مستحضرنند، لیکن مختصراً مطالبی را در خصوص نهادهای ارفاقی محضر اعزه عرض نموده و سپس نتیجه‌گیری خواهم نمود.

نهادهای ارفاقی: وسیله و یا ابزاری در اختیار قاضی هستند که با ملاحظه وضعیت شخص مرتکب و با رعایت شرایطی که در قانون مقرر شده است در جهت اهداف فایده‌گرایانه مجازات و همچنین در راستای اصل فردی کردن مجازات‌ها و متناسب سازی میان جرم و مجازات آنها را به کار می‌گیرد. این

نهادهای ارفاقی با توجه به دو اصل مذکور در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری به دو بخش قابل تقسیم است:

بخش اول: «نهادهای ارفاقی سنتی» که شامل تخفیف مجازات، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط می‌شود. حال با توجه به مراتب مذکور آنچه از مطالعه و ملاحظه و مذاقه در مفاد آراء صادره از شعبه اول دادگاه انقلاب شهرستان ایلام و شعبه چهارم دادگاه انقلاب شهرستان شیراز استنباط و احراز می‌گردد آن است که دادگاه‌های محترم مذکور در مطالعه و بررسی زمان اعمال کیفیات مخففه و یا نهادهای ارفاقی موضوع تبصره ذیل ماده ۴۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، دچار سهو و اشتباه شده‌اند؛ چرا که اولاً، مطابق با ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن، دادگاه می‌تواند در صورت وجود جهات مخففه، مجازات‌های تعزیری مقرر در این قانون را تا نصف حداقل مجازات تخفیف دهد و در صورتی که مجازاتی فاقد حداقل باشد، همان مجازات تا نصف تخفیف می‌یابد.

میزان تخفیف در احکام حبس ابد ۱۵ سال خواهد بود و در مورد مجازات اعدام، تقاضای عفو و تخفیف مجازات به کمیسیون عفو ارسال خواهد شد.

لذا همان‌طور که ملاحظه می‌گردد ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، همسان با مقررات مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی، صراحتاً اعمال کیفیات مخففه را نسبت به تمامی مجازات‌های مرتکبین جرایم موضوع این قانون تجویز و تأکید نموده است و صرفاً میزان و دایره اعمال کیفیات مخففه را

محصور و مشخص نموده است. به عبارت دیگر، ماده ۳۸ قانون مذکور دلالت صریح بر جواز اعمال کیفیات مخففه دارد و نه ممنوعیت آن.

ثانیاً، آنچه در ماده ۴۵ الحاقی مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲ قانون مذکور آمده صرفاً اعمال محدودیت‌هایی در جهت اعمال کیفیات مخففه نسبت به مرتکبان جرایمی است که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند و آن هم مشروط بر آنکه مباشر جرم و یا حداقل یکی از شرکا حین ارتکاب جرم سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران، سلاح گرم و یا شکاری به همراه داشته و یا آنکه مرتکب نقش سردستگی یا پشتیبان مالی و یا سرمایه‌گذار را داشته یا از اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال یا مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کرده و یا مرتکب به علت ارتکاب جرایم موضوع این قانون، سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال داشته باشد. در نتیجه، محدودیت بخش دوم نهادهای ارفاقی نوین است که شامل معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم و نظارت تحت سامانه‌های الکترونیک می‌شود. لازم به ذکر است که به ترتیب ذیل می‌توان تقسیم نمود:

۱. مجازات قانونی: آن مجازاتی است که به موجب یک مقرر قانونی برای یک جرم خاص در نظر گرفته شده است و فرض بر این است که هر کس مرتکب چنین جرمی شود استحقاق چنین مجازاتی را دارد. این تعریف در جهت و راستای «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است». یعنی مجازاتی که بدون هیچ‌گونه تشدید و تخفیف در متن مواد قانون تعیین شده است.

۲. مجازات قضایی: آن نیز «مجازات است که بر اساس تشخیص قاضی برای یک مجرم تعیین می‌گردد و فرض بر این است که استحقاق مجرم به میزان مجازاتی است که قاضی تشخیص داده است. این تعریف نیز در راستای «اصل فردی کردن مجازات‌هاست». به سخن دیگر، قاضی بعد از بررسی همه جوانب پرونده، مجازاتی که به حال شخص مرتکب مناسب باشد تعیین می‌کند که ممکن است همراه با تشدید یا تخفیف یا بدون تشدید و تخفیف باشد.

با وصف مراتب مذکور، قانون‌گذار در راستای عینیت بخشیدن به سیاست کیفری مذکور، اعمال نهادهای ارفاقی را در بعضی موارد متعاقب اعلام خاتمه دادرسی و همزمان با صدور حکم تجویز نموده است. نظیر اعمال کیفیات مخففه (موضوع مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی)، تعلیق اجرای تمام یا بخشی از مجازات (موضوع مواد ۴۶ به بعد همان قانون)، تعویق صدور حکم (موضوع مواد ۴۰ به بعد قانون مذکور)، مجازات‌های جایگزین حبس (فصل نهم؛ مواد ۶۴ تا ۸۷ قانون مجازات اسلامی) و اعمال بعض دیگر را پس از صدور حکم و قطعیت آن تجویز کرده است. نظیر تخفیف مجازات به اعتبار اسقاط حق تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی تا یک چهارم مجازات مقرر در حکم (موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری)، تخفیف یا تبدیل مجازات به اعتبار توفیق در جلب رضایت شاکی پس از قطعیت حکم (موضوع ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری)، آزادی مشروط (موضوع مواد ۵۸ به بعد قانون مجازات اسلامی)، تعلیق باقیمانده اجرای مجازات

(موضوع مواد ۴۶ به بعد قانون مجازات اسلامی)، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی (موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی)، نظام نیمه آزادی مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی)، عفو (مبحث اول از فصل یازدهم؛ مواد ۹۶ تا ۹۸ قانون مجازات اسلامی) و....

اعمال کیفیات مخففه بر اساس ماده ۴۵ قانون مذکور منحصر به مرتکبین جرایم دارای مجازات اعدام یا حبس ابد و آن هم با وجود شرایط مذکور می‌باشد و مشمول سایر مرتکبین نمی‌گردد. کما اینکه رأی وحدت رویه شماره ۷۸۳ - ۱۳۹۸/۹/۱۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که بیان داشته «مقررات صدر ماده ۴۵ قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶، درباره نحوه اعمال تخفیف مجازات مشمولین به اعدام و حبس ابد می‌باشد دلالت بر صحت این برداشت و انحصاری بودن دایره شمول ماده ۴۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر بر محکومین به مجازات اعدام و حبس ابد دارد و به تبع مرتکبین سایر جرایم را شامل نمی‌گردد».

ثالثاً: تبصره ذیل ماده ۴۵ قانون مذکور نه تنها دلالتی بر ممنوعیت اعمال کیفیات مخففه در حین صدور حکم را ندارد، بلکه چگونگی عبارات به کار برده شده در این تبصره نظیر «در صورتی که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود»، دلالت صریح بر آن دارد که قانون‌گذار اعمال کیفیات مخففه را با لحاظ ماده ۳۸ همان قانون در زمان صدور حکم تجویز نموده و به تبع خالی از اشکال یا ممنوعیت دانسته است و از سوی دیگر، قید عبارت «در صورتی که حکم به

مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود دادگاه می‌تواند بخشی از مجازات حبس را پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی به مدت پنج تا ده سال تعلیق کند» دلالت بر آن دارد که منظور قانون‌گذار از محدودیت نهادهای ارفاقی اولاً، معطوف به نهادهای ارفاقی است که متعاقب صدور حکم اولیه قطعی یا قطعیت یافته قابلیت اعمال دارند. نظیر آزادی مشروط، تعلیق باقیمانده مجازات؛ ثانیاً، اعمال نهادهای ارفاقی، علی‌الطلاق ممنوع نیست. اداره حقوقی نیز در پاسخ به استعلامی در این خصوص، بر این برداشت صحه گذاشته است. آنجا که در پاسخ سؤال در این خصوص بیان داشته تعلیق اجرای مجازات قسمت اخیر تبصره ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ حکم خاص است و مقنن در جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از ۵ سال دارد تعلیق اجرای مجازات را تحت شرایطی تجویز نموده است: اولاً، این تعلیق صرفاً ناظر به آن جرایم مواد مخدر است که دارای حداقل و حداکثر مجازات حبس است.

ثانیاً، منوط به این است که حکم به مجازات بیش از حداقل قانونی صادر شود.

ثالثاً، محکوم‌علیه حداقل مجازات قانونی جرم را تحمل نموده باشد.

که در صورت حصول این شرایط دادگاه می‌تواند اجرای بخشی از مجازات باقی مانده را به مدت ۵ تا ۱۰ سال تعلیق نماید؛ بنابراین درجه جرم ملاک نیست؛ لکن با عنایت به عبارت در مورد جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از ۵ سال دارد ... در صدر تبصره

مورد بحث که شامل حبس‌های درجه یک، دو، سه و چهار است، دادگاه در جرایم درجه یک و دو موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ در صورت حصول شرایط مقرر در تبصره صدرالاشاره، می‌تواند بخشی از مجازات باقی مانده را تعلیق نماید.

از سوی دیگر، وحدت ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۷۲ - ۱۳۹۷/۹/۲۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که ممنوعیت اعمال تخفیف مجازات موضوع مقررات ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری (نهاد ارفاقی قابل اعمال متعاقب صدور حکم قطعیت یافته) در خصوص محکومین موضوع جرایم قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر را از شمول مقررات تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲ خارج دانسته است، دلالت بر این امر دارد که منظور مقنن از محدودیت یا ممنوعیت اعمال نهادهای ارفاقی معطوف به نهادهایی است که متعاقب صدور حکم و قطعیت آن، قابلیت اعمال را دارند و نه در زمان صدور حکم. در نتیجه، صرف نظر از مبانی استنباط و استدلال صورت گرفته، رأی شعبه چهارم دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان شیراز در حدی که با این نظر مطابقت دارد (امکان اعمال کیفیات مخففه) را مطابق با قانون و قابل تأیید می‌دانم.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۴۶- ۱۴۰۳/۰۱/۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

مطابق ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحات و الحاقات بعدی، دادگاه می‌تواند

در صورت وجود جهات مخففه در مرحله صدور حکم، مجازات‌های مقرر در این قانون را تخفیف دهد. لذا عبارت به کار برده شده در تبصره الحاقی به ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲ مبنی بر ممنوعیت دادگاه در استفاده از نهادهای ارفاقی مانند تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط صرفاً ناظر به مرحله اجرای حکم بوده و مانع از اعمال تخفیف در مرحله صدور حکم (تعیین مجازات) از ناحیه دادگاه نیست. بنا به مراتب، رأی شعبه چهارم دادگاه انقلاب شیراز که با این نظر انطباق دارد با اکثریت مطلق آراء اعضای هیئت عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده شد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

رئیس هیئت عمومی دیوان عالی کشور - محمدجعفر منتظری

رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷ مورخ ۱۴۰۳/۲/۲۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع امکان ابطال بیع وکیل در صورت عدم رعایت مصلحت موکل

الف - گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، بر اساس آراء واصله به این معاونت، با توجه به اینکه از سوی شعب پنجم دادگاه تجدیدنظر استان کهگیلویه و بویراحمد و پنجاه و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران در خصوص اعلام بطلان معامله موضوع سند رسمی به دلیل عدم رعایت غبطه و مصلحت موکل توسط وکیل با استنباط

متفاوت از ماده ۶۶۷ قانون مدنی، آراء مختلف صادر شده است، جهت طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۰/۱۰/۱۳-۱۴۰۰۴۱۳۹۰۰۰۱۷۷۰۰۰۷ شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی گچساران، در خصوص دادخواست آقای علی‌اکبر... و خانم کوکب... با وکالت آقای محمد... به طرفیت آقایان محمد... و بنیامین... به خواسته اعلان بطلان قرارداد بیع رسمی به جهت عدم رعایت مصلحت موکلین...، چنین رأی داده است:

«... دادگاه با عنایت به مفاد دادخواست تقدیمی، اظهارات وکیل خواهان و دفاعیات خوانده ردیف دوم و ملاحظه سند رسمی شماره... که حکایت از [اعطای وکالت از طرف خواهان‌ها در خصوص اراضی موضوع خواسته به صورت مطلق و با قید اعطاء اختیار به وکیل جهت هر نوع معامله به خود یا به هر شخص دیگری با هر قیمت می‌باشد و با عنایت به اصل آزادی و اصل صحت و اصل لزوم قراردادها، خواسته خواهان را وارد ندانسته و مستنداً به مواد ۱۰، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۶۵۶، ۶۶۰، ۶۶۳ و ۶۶۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم به بطلان دعوی خواهان... صادر و اعلام می‌دارد...».

با تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان کهگیلویه و بویراحمد به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۰/۱۲/۲۵-۱۴۰۰۴۱۳۹۰۰۰۲۲۸۴۱۱۰ - چنین رأی داده است:

«... هیئت دادگاه با بررسی لایحه تجدیدنظرخواهی تقدیمی... وکیل وظیفه داشته مصلحت موکل را مراعات نماید که با انتقال ملک به قیمت ناچیز ۳۵۰ هزار تومان، قطعاً مصلحت موکلین رعایت نگردیده و خریدار نیز با توجه به این مبلغ از عدم حسن نیت معامل آگاه بوده، علی‌هذا حسب مراتب مزبور اعتراض تجدیدنظرخواه را وارد تشخیص داده، به استناد مواد ۶۶۷ و ۱۲۵۷ قانون مدنی و مواد ۳۵۸، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی [دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور] مدنی ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته حکم به اعلام بطلان قرارداد بیع مورد اشاره و پرداخت خسارات دادرسی مرحله بدوی و تجدیدنظر شامل هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل در حق خواهان‌ها...» صادر نموده است.

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۴/۴/۲-۹۴۰۹۹۷۰۲۳۷۸۰۰۲۹۱ شعبه پنجاهم دادگاه عمومی حقوقی تهران، در خصوص دعوای آقای علی... با وکالت آقای جواد... و خانم سارا... به طرفیت آقای حسین... به خواسته ابطال سند رسمی به لحاظ عدم رعایت مصلحت موکل توسط وکیل، چنین رأی داده است:

«... دادگاه با مذاقه در محتویات... به این نتیجه رسیده: اولاً، برابر ماده ۱۰ قانون مدنی قراردادهای خصوصی در صورتی که مخالف صریح قانون یا نظم عمومی نباشد در حق طرفین نافذ است و اینکه حسب محتوای وکالتنامه تنظیمی، موکل عبارت به هر مبلغی ولو خود را به کار برده است که حسب قاعده فقهی اقدام در صورت عدم رعایت فرض غبطه،

نامبرده علیه خود اقدام نموده است؛ ثانیاً، هیچ گونه ادعای انکار یا تردید نسبت به امضاء ذیل وکالتنامه‌ای که خواهان اختیار تعیین ثمن را به خواننده داده است از ناحیه وکلای خواهان وارد نشده است؛ ثالثاً، جهات ادعای بطلان برای خواهان یعنی عدم پرداخت ثمن نفیاً یا اثباتاً وجاهت نداشته و حسب ماده ۱۹۰ قانون مدنی که از زمان عقد، صحیح و بطلان را تمیز می‌نماید منصرف از عدم پرداخت ثمن می‌باشد و همچنین عدم رعایت غبطه موکل با عنایت به اینکه نامبرده خود صراحتاً وکیل را آزاد در تعیین هرگونه قیمت گذاشته مفید در معنا نمی‌باشد چرا که در معاملات فضولی مالک خبری از معامله انجام شده نداشته و پس از [انجام معامله در مورد] قیمت یا نوع فروش، اظهار نظر می‌نماید این در حالی است که در مانحن‌فیه خواهان اخذ هر قیمت را قبل از انتقال سند برای خواننده مجاز دانسته لذا تنفیذ یا عدم تنفیذ این معامله نیز مصداق نداشته است. رابعاً، مصلحت عرفی با توجه به ماده ۹۵۹ قانون مدنی که صراحتاً سلب حق به طور جزئی برای اشخاص را نافذ دانسته و تعیین قیمت برای خواننده با عنایت به اینکه خواهان این اختیار را به خواننده داده است خود نوعی سلب حق به طور جزئی بوده قانون‌گذار بر اساس مواد قانونی و اصول فقهی (قاعده اقدام) پذیرفته است؛ خامساً، در صورت عدم توافق در قیمت می‌توانست قیمت عرفی را در وکالتنامه قید کند که این تعیین را استفاده ننموده‌اند لذا دادگاه دعوی خواهان را صحیح ندانسته و مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به بطلان دعوی نامبرده صادر و اعلام می‌دارد ...».

با تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه پنجاه و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۰۹۶۰ - ۱۳۹۴/۸/۱۸، چنین رأی داده است:

«... با دقت در محتویات پرونده نظر به اینکه به موجب وکالتنامه رسمی شماره... مورخ ۱۳۶۸/۶/۷... تجدیدنظرخواه انتقال... تمامی حقوق متصوره آپارتمان مزبور را به هر مبلغی به تجدیدنظر خوانده اعطا نموده است و انتقال آپارتمان مزبور بر اساس اختیارات اعطایی در وکالتنامه به تجدیدنظر خوانده نیز بر همین اساس صورت گرفته است، لذا بر این پایه نظر به اینکه تجدیدنظرخواه ایراد و اعتراض موجهی که نقض دادنامه را ایجاب نماید به عمل نیاورده و از حیث رعایت اصول و قواعد دادرسی نیز ایراد و اشکالی به دادنامه موصوف به نظر نمی‌رسد؛ بنابراین به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن رد تجدیدنظرخواهی، دادنامه تجدیدنظرخواسته عیناً تأیید می‌گردد».

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب پنجم دادگاه تجدیدنظر استان کهگیلویه و بویراحمد و پنجاه و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در خصوص اعلام بطلان معامله موضوع سند رسمی به دلیل عدم رعایت غبطه وکیل با استنباط متفاوت از ماده ۶۶۷ قانون مدنی، اختلاف نظر دارند به طوری که شعبه پنجم با احراز عدم رعایت مصلحت موکلین حکم به بطلان قرارداد بیع صادر کرده، اما شعبه پنجاه و نهم انتقال تمامی حقوق متصوره را بر اساس

اختیارات اعطایی در وکالتنامه به وکیل دانسته و رأی به بطلان دعوی خواهان صادر کرده است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، درخصوص پرونده وحدت رویه شماره ۲/۱۴۰۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح ذیل اظهار عقیده می‌نمایم:

حسب گزارش ارسالی ملاحظه می‌گردد اختلاف رویه حادث شده بین شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان کهگیلویه و بویراحمد از یک طرف و شعبه پنجاه و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران از طرفی دیگر درخصوص «اعلام بطلان معامله موضوع سند رسمی به دلیل عدم رعایت غبطه و مصلحت موکل توسط وکیل» با استنباط متفاوت از ماده ۶۶۷ قانون مدنی است، به گونه‌ای که شعبه پنجم با احراز عدم رعایت مصلحت موکل حکم به بطلان قرارداد بیع را صادر کرده، لیکن شعبه پنجاه و نهم برخلاف نظر شعبه پنجم انتقال تمامی حقوق متصوره را بر اساس اختیارات اعطایی در وکالتنامه به وکیل دانسته و رأی بر بطلان دعوی خواهان صادر نموده است.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷ - هیئت عمومی دیوان عالی کشور

طبق ماده ۲۴۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ انجام معامله نسبت به مال دیگری از طریق وکالت تجویز شده است. از سوی دیگر مطابق ماده ۶۶۷ همان قانون وکیل موظف است در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را رعایت نماید و از آنچه موکل صراحتاً به او اختیار داده و یا بر حسب قرائن، عرف و عادت که داخل در اختیارات اوست تجاوز نکند. بنابراین هرگاه شخصی وکالت فروش مال خود را به دیگری تفویض کند و در وکالتنامه قید نماید که وکیل اختیار دارد «به هر قیمت یا به هر شخص ولو به خود» محمول بر قیمت متعارف خواهد بود و چنانچه وکیل آن مال را به قیمت کم که عرفاً ثمن بخس و غیر قابل قبول باشد به خود یا دیگری بفروشد، اقدام وی فضولی محسوب و با وحدت ملاک از ماده ۱۰۷۳ قانون مدنی معامله انجام شده بدون تنفیذ موکل محکوم به بطلان است. بدیهی است موضوع رأی، شامل مواردی که قبل از تنظیم وکالتنامه، معامله‌ای صورت گرفته باشد، نمی‌گردد. بنا به مراتب، رأی شعبه پنجم دادگاه تجدید نظر استان کهگیلویه و بویراحمد تا حدی که با این نظر انطباق دارد، با اکثریت آراء اعضای هیئت عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود و این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

بر این اساس، در فرضی که در متن وکالتنامه عبارت «به هر مبلغ یا به هر قیمت» و یا عباراتی از این قبیل درج شده باشد و تردید شود که غبطه و مصلحت موکل باید رعایت شود یا نه، باید به اصل رجوع نمود و این عبارات به معنای معافیت وکیل از رعایت غبطه و مصلحت موکل نخواهد بود، بلکه به دلالت التزامی در هر حال وکیل ملزم است حداقل‌های عرفی را مراعات نموده و در اقدامات خود مصلحت و غبطه موکل را در حدود عرف در نظر داشته باشد، و قید عباراتی از قبیل به هر قیمت یا به هر مبلغ به هیچ عنوان به معنای تجویز اقدام برخلاف آنچه که متعارف و معقول است نخواهد بود. فقهای عظام نیز بر اقدامات متعارف در این خصوص تأکید دارند که به جهت جلوگیری از اطاله کلام از بیان فرمایش فقها خودداری می‌کنم. لازم به ذکر است که دادگاه‌های غرب نیز حسب دادنامه‌های بی‌شمار و با شدت هر چه تمام‌تر با این گونه سوءاستفاده‌ها و معاملات و قراردادهای نامتعارف و با شروط غیرمنصفانه مبارزه می‌کنند. تجربه محاکم ما هم نشان می‌دهد که این گونه معاملات در سال‌های اخیر به شدت در دسرس ساز گردیده و باید توسط دیوان عالی کشور جلوی آن را که به نوعی کلاهبرداری نیز هست، گرفت خصوصاً با وکالت‌های فرمی که در دفاتر اسناد تنظیم می‌شود و محتوای آن به اشخاص تفهیم نمی‌گردد. فلذا رأی شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان استان کهگیلویه و بویراحمد به جهات فوق‌الذکر قابل تأیید است.

لذا با بررسی گزارش ارسالی، نکته‌ای که در ابتدا باید به آن توجه شود، این است که با توجه به مفاد دادنامه‌های صادره که در متن گزارش به آن تصریح شده است، موضوع دعاوی مطرح شده فرضی است که در متن وکالتنامه، عبارت «فروش به هر مبلغ» قید گردیده باشد و اختلاف شده است که در این فرض رعایت غبطه و مصلحت موکل توسط وکیل ضرورت دارد یا خیر و آیا این عبارت موجب معافیت وکیل از رعایت غبطه و مصلحت عرفی موکل است یا خیر، بنابراین باید موضوع رأی وحدت رویه تنقیح شده و به: «بطلان معامله موضوع سند رسمی به دلیل عدم رعایت غبطه و مصلحت موکل توسط وکیل در فرضی که در وکالتنامه عبارت فروش به هر مبلغ قید شده و موکل آن را تنفیذ نکرده» تصحیح شود و با لحاظ این تصحیح:

اولاً: مستفاد از مواد ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ قانون مدنی، قاعده عمومی این است که وکیل باید در حدود اختیارات تفویض شده به وی اقدام نموده و در تصرفات و اقدامات خود مصلحت و غبطه موکل را مراعات نماید و در صورت تجاوز از حدود وکالت و یا عدم رعایت مصلحت موکل، عمل وکیل فضولی محسوب و مطابق مواد ۲۴۷ به بعد قانون مدنی متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.

ثانیاً: این قاعده عمومی در هر حال باید مراعات شود و در صورت تردید در خصوص ضرورت رعایت یا عدم رعایت این تکلیف، باید به اصل رجوع شود و به لزوم رعایت آن حکم نمود.

نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

با توجه به مستقل بودن مرحله تجدید نظر از مرحله فرجام، موجبی برای محروم کردن تجدید نظرخواه از حقوق قانونی وی وجود ندارد.

پرسش: وکلای متداعیین با استفاده از حق اعطاء شده مبنی بر اسقاط حق تجدید نظرخواهی، پس از صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۹ مورخ ۱۴۰۱/۱/۱۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، به صورت همزمان «دادخواست فرجام خواهی» و «تجدید نظر خواهی» تقدیم می نمایند؛ بدین صورت که از طرف برخی موکلین خود، با اسقاط حق تجدید نظرخواهی دادخواست فرجام خواهی و از سوی برخی دیگر از موکلین، دادخواست تجدید نظر خواهی تقدیم می کنند. با ارسال پرونده نزد دادگاه تجدید نظر، برخی شعب با ورود به این موضوع انشاء رأی نموده و در ضمن رأی صادره بیان می دارند: مفاد حکم قابلیت تجزیه را نداشته و به دیگران نیز تسری دارد؛ همچنین با ارسال پرونده نزد دیوان عالی کشور جهت رسیدگی به درخواست فرجام خواهی، شعب دیوان عالی کشور آرای مختلفی صادر می کنند؛ برخی شعب با اعتقاد به اینکه مقررات ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حاکم بر قضیه است، نسبت به فرجام خواهی ورود نکرده و دادخواست را

رد می کنند؛ اما برخی دیگر با این استدلال که دیوان عالی کشور مرجعی عالی است و تکلیفی به تبعیت از دادگاه تالی ندارد، رأساً به فرجام خواهی ورود کرده و گاه آرای معارضی با رأی صادره از محاکم تجدید نظر صادر می کنند. با عنایت به مراتب پیش گفته و نظر به اینکه قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در این زمینه مقرراتی وضع نکرده و با خلأ قانونی مواجه است، مراتب اعلام تا به طریق قانونی این موضوع پیگیری و در صورت نیاز، مقررات قانون یاد شده اصلاح شود.

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۳۳۴ مورخ ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

پاسخ: اولاً، در فرض صدور حکم غیر قابل تفکیک و تجزیه علیه خواندگان متعدد و تقدیم دادخواست فرجام خواهی از سوی برخی و تقدیم دادخواست تجدید نظر خواهی از سوی دیگران، نظر به اینکه فرجام خواهی طریق شکایت فوق العاده از آراء است و تجدید نظر خواهی طریق عادی شکایت از آراء است و طریق عادی مقدم بر طریق فوق العاده است؛ همچنین تجدید نظر خواهی برخلاف فرجام خواهی واجد اثر تعلیقی است و تعیین تکلیف سریع تر نسبت به تجدید نظر خواهی، زمینه تأخیر در اجرای حکم را از بین می برد؛ لذا رسیدگی تجدید نظر خواهی مقدم بر رسیدگی فرجامی است.

ثانیاً، در فرضی که به هر دلیلی پیش از رسیدگی به دادخواست تجدید نظر، به فرجام خواهی رسیدگی و این دعوا رد شود، با توجه به لزوم پابندی به اصل دو درجه ای بودن رسیدگی ها و نیز مستقل بودن مرحله تجدید نظر از مرحله فرجام، موجبی برای محروم کردن تجدید نظرخواه از حقوق قانونی وی وجود ندارد. شایسته ذکر است در صورت نقض رأی در شعبه دیوان عالی کشور و غیر قابل تجزیه بودن دعوا، موجبی برای رسیدگی به تجدید نظر خواهی وجود نخواهد داشت.

ثالثاً، به نظر می رسد وضعیت پیش آمده متأثر از رأی وحدت رویه شماره ۸۱۹ مورخ ۱۴۰۱/۱/۱۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیست و پیش از صدور این رأی وحدت رویه نیز این وضعیت وجود داشته و بروز آن به سبب امکان فرجام خواهی از رأی دادگاه بدوی بدون تجدید نظر خواهی از این رأی است و رفع این مشکل مستلزم اصلاح قانون است.

خسارت راجع به طرح درخواست تأمین خواسته به استناد قواعد عام مسئولیت مدنی، بار عایت ترتیبات عام دادرسی مدنی قابل مطالبه است.

پرسش: در برخی پرونده های حقوقی درخواست تأمین خواسته به همراه مطالبه

پرسش: شخصی به اتهام آدمربایی به تحمل ۱۰ سال حبس محکوم و در حال تحمل کیفر می‌باشد. در حین مرخصی مرتکب جرم سرقت و محکوم به دو سال حبس می‌گردد. پیرامون اتهام سرقت، پرونده جهت اعمال تکرار جرم به دادگاه ارسال و دادگاه اتهام ایشان (سرقت) را تشدید می‌نماید. در ما نحن فیه آیا باید مجدد پرونده جهت ادغام به دادگاه ارسال یا اینکه قاعده جمع مجازات‌ها اعمال، ابتدا مجازات آدمربایی و سپس مجازات سرقت اجرا گردد؟ با عنایت به اینکه موضوع شامل تعدد جرم نمی‌گردد ارشاد فرمایید مجازات چگونه اجرا می‌گردد؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۴۴۷ مورخ ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

پاسخ: هر چند تعدد و تکرار جرم، هر دو از عوامل تشدید مجازات است؛ اما کاملاً متفاوت از یکدیگر بوده و در فرضی که جرم ارتكابی مشمول احکام تکرار جرم موضوع ماده ۱۳۷ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی است، نقض تمام احکام و صدور حکم واحد تجمیعی و اجرای مجازات اشد موضوع مواد ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ منتفی است و لذا علاوه بر محکومیت اخیر که مبتنی بر مقررات تکرار جرم است، محکومیت سابق نیز لازم‌الاجرا است و درخصوص نحوه اجرای محکومیت‌های حبس محکوم (فرض سؤال) مطابق صدر ماده ۲۳۹ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰ با اصلاحات آن رفتار می‌شود.

این درخواست خللی به جریان دادرسی وارد نمی‌کند و در واقع تأمین خواسته به منظور تضمین اجرای رأی است که به نفع خواهان صادر خواهد شد، به نظر می‌رسد از شمول ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است. بدیهی است مطالبه تمامی خسارات از جمله خسارت راجع به طرح درخواست تأمین خواسته به استناد قواعد عام مسئولیت مدنی و با رعایت ترتیبات عام دادرسی مدنی بلامانع است.

اجرای قرارهای تحقیق و معاینه محلی منحصرأ توسط قاضی انجام می‌گیرد. کارشناس نمی‌تواند متصدی اجرای قرار تحقیق و معاینه محلی باشد.

پرسش: آیا دادگاه می‌تواند علاوه بر حضور در محل و تشریح آن و در جهت تقویت نظر کارشناسی، تحقیق محلی از مطلعین و معتمدین را نیز به کارشناس منتخب محول نماید؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۴۰۵ مورخ ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

پاسخ: مطابق نص ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی، اجرای قرارهای تحقیق و معاینه محلی منحصرأ باید به وسیله قاضی دادگاه صورت گیرد. بر این اساس کارشناس نمی‌تواند متصدی اجرای قرار تحقیق و معاینه محلی موضوع مواد ۲۴۸ و ۲۴۹ قانون پیش گفته باشد.

در صورتی که جرم ارتكابی مشمول احکام تکرار جرم باشد علاوه بر محکومیتی که مبتنی بر مقررات تکرار جرم است، محکومیت سابق آن نیز لازم‌الاجرا است.

وجه مطرح می‌شود و از آنجا که این درخواست، جزء درخواست‌های غیرمالی است، در رویه عملی برخی محاکم معتقدند هزینه دادرسی و حق الوکاله درخواست تأمین خواسته معادل هزینه دادرسی و حق الوکاله دعاوی غیرمالی بوده و به عنوان خسارات دادرسی همراه با خسارات دادرسی دعوای اصلی وفق ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل مطالبه است و برخی دیگر بر این عقیده‌اند که هزینه دادرسی و حق الوکاله درخواست تأمین خواسته، معادل هزینه دادرسی و حق الوکاله دعاوی غیرمالی بوده و به عنوان خسارات دادرسی همراه با خسارات دادرسی دعوای اصلی قابل مطالبه نیست و از شمول ماده ۵۱۹ یادشده خارج است و طبق قواعد عام مسئولیت مدنی، برای مطالبه آن باید دادخواست جداگانه مطرح شود؛ برخی نیز عقیده دارند هزینه دادرسی و حق الوکاله درخواست تأمین خواسته قابل مطالبه نمی‌باشد؛ زیرا ضرورتی به طرح آن نیست و صرفاً بابت تضمین اجرای رأی است که به نفع خواهان صادر شده است. با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا هزینه دادرسی و حق الوکاله درخواست تأمین خواسته قابل مطالبه است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا مشمول خسارات دادرسی است و یا آنکه خواهان طبق قواعد عام مسئولیت مدنی، برای مطالبه باید دعوای مستقل مطرح کند؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۳۶۷ مورخ ۱۴۰۲/۰۷/۲۴

پاسخ: از آنجا که خواهان الزامی به درخواست تأمین خواسته ندارد و عدم

نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

وثیقه‌گذار در هر مرحله از تحقیقات (دادرسی یا اجرای احکام) می‌تواند با معرفی و تحویل متهم، از خود رفع مسئولیت نموده و آزادی وثیقه خود را درخواست نماید.

پرسش: فردی به اتهام خرید مال مورد اختلاس به حبس و رد مال محکوم شده که حکم محکومیت حبس وی اجرا و به پایان رسیده است؛ اما یگان محکوم‌له برای اخذ محکوم به تاکنون نسبت به درخواست اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اقدام نکرده و محکوم‌علیه نیز درخواست اعسار ارائه نداده است. اکنون وثیقه‌گذار محکوم‌علیه، وی را به اجرای احکام آورده و درخواست رفع بازداشت از سند خود را دارد.

حال با توجه به اینکه بازپرس در حین صدور قرار تأمین معمولاً میزان خواسته شاکی و یگان را نیز ملحوظ نظر قرار می‌دهد و با در نظر گرفتن اینکه برابر ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، محکوم‌علیه حسب خواسته محکوم‌له حبس می‌شود؛

۱- آیا اجرای احکام می‌تواند رأساً و بدون اینکه محکوم‌له درخواست نماید،

محکوم‌علیه را که وثیقه‌گذار وی را حاضر کرده در راستای اعمال ماده ۱۳۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به جهت نداشتن تأمین بازداشت نماید؟

۲- چون محکوم‌له درخواست اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را ارائه ننموده و هنوز از سوی دادگاه در این خصوص رأی صادر نشده است؛ آیا اجرای احکام می‌تواند از وثیقه شخص وثیقه‌گذار رفع بازداشت کرده و محکوم‌له را نیز آزاد نماید؟

نظریه‌مشورتی شماره

۱۴۰۲/۱۱/۱۱ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۱۹۸۷۶۶

پاسخ: در خصوص اولین بخش از استعلام؛ به لحاظ وجود سابقه طرح در کمیسیون قضایی و حقوقی و اختلاف نظر اعضای کمیسیون، موضوع از اداره حقوقی قوه قضاییه استعلام گردیده است که پس از وصول، پاسخ نظر نهایی جمع‌بندی و اعلام خواهد شد.

در خصوص سؤال دوم، به استناد ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری وثیقه‌گذار در هر مرحله از تحقیقات یا دادرسی با معرفی و تحویل متهم می‌تواند از خود رفع مسئولیت نموده و آزادی وثیقه

خود را درخواست کند. بدیهی است این اختیار وثیقه‌گذار به مرحله اجرای احکام نیز قابل تسری است.

از طرفی رد مال مجازات نیست و ماهیتاً امری حقوقی است. بدین وصف قواعد حاکم بر اجرای مجازات، مشمول رد مال نیست. قانون‌گذار نیز با توجه به این رویکرد در ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری که اشعار می‌دارد: «سایر مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت‌های مالی تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است»؛ نحوه اجرای رد مال موضوع دادنامه کیفری را تابع مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تشریفات آن ندانسته است؛ بنابراین در صورت تعذر محکوم‌علیه از رد مال، امکان بازداشت محکوم‌علیه منوط به تقاضای محکوم‌له می‌باشد.

صرف نظر از اینکه به استناد ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری با شروع به اجرای مجازات حبس، قرار تأمین کیفری لغو می‌گردد، از آنجا که در فرض مسئله، مجازات تعیینی (حبس) اجرا شده است و مجازات دیگری نیز وجود ندارد؛ در

نتیجه متهم بدون قرار تأمین، آزاد می‌شود. بدیهی است چنانچه محکوم‌له تقاضای اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را داشته باشد، اقدام قانونی در جهت بازداشت متهم صورت می‌پذیرد.

شرط مندرج در ماده ۶۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: قابلیت تسری به نمایندگان حقوقی یگان‌ها ندارد.

پرسش: یکی از کارکنان پایور فرماندهی انتظامی استان به اتهامات قرار دادن اطلاعات طبقه‌بندی شده در اختیار افراد فاقد صلاحیت و گزارش خلاف واقع، محکومیت غیرقطعی حاصل و متعاقباً یگان مربوطه دو نفر را به عنوان نمایندگان حقوقی معرفی نموده است. حال با توجه به اینکه:

۱- بزه قراردادن اطلاعات طبقه‌بندی شده در اختیار افراد فاقد صلاحیت (موضوع ماده ۲۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح) ذیل فصل دوم - جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی - آمده و طبیعتاً جرم امنیتی به شمار می‌رود که به موجب ماده ۶۲۵ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح، ضوابط خاصی برای وکالت در جرایم امنیتی در نظر گرفته شده است.

۲- اساس تشکیل پرونده و تعقیب موضوع، گزارش حفاظت اطلاعات فرماندهی انتظامی استان بوده است که به موجب تبصره یک ماده واحده قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح و ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی آن قانون، در مواردی

که یگان، متضرر از وقوع جرم و شاکی باشد، ارائه خدمات حمایت قضایی منتفی خواهد بود.

لذا خواهشمند است در رابطه با اینکه آیا پذیرش نمایندگان حقوقی معرفی شده از سوی یگان در این پرونده و جهت قانونی دارد؛ نظر ارشادی کمیسیون قوانین جزایی را اعلام نمایند.

نظریه‌مشورتی شماره

۱۴۰۲/۱۱/۱۱ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۱۹۸۷۶۷

پاسخ: بین وکیل دادگستری و نماینده حقوقی از جهات مختلفی به ویژه از لحاظ تعلق سازمانی و رابطه استخدامی تفاوت وجود دارد و مقنن نیز با علم به این تفاوت در خصوص اشخاص حقیقی و حقوقی امکان داشتن وکیل دادگستری را در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته و در خصوص اشخاص حقوقی حقوق عمومی علاوه بر استفاده از وکیل دادگستری استفاده از نماینده حقوقی را نیز به رسمیت شناخته است.

مقنن با علم به وجود تفاوت بین وکیل دادگستری با نماینده حقوقی، در ماده ۶۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت از واژه «وکیل یا وکلای رسمی دادگستری» استفاده کرده و از نماینده حقوقی نام نبرده است. از سوی دیگر ماده موصوف متضمن مقرره‌ای استثنایی بوده و خلاف اصل است و بدیهی است در موارد خلاف اصل، به قدر متیقن اکتفا خواهد شد و نمی‌توان استثناء را به سایر موارد تسری داد. در نتیجه شرط مندرج در ماده ۶۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری قابل تسری به نمایندگان حقوقی نیست و صرفاً محدود به وکلای دادگستری است. ضمن اینکه اعمال محدودیت مذکور در ماده ۶۲۵ قانون یاد شده نسبت به

نماینده حقوقی که جایگاه شغلی وی در ساختار و سازمان نیروهای مسلح تعریف و پیش‌بینی شده است، با فلسفه وضع ماده موصوف نیز مطابقت ندارد. در خصوص قسمت دوم استعمال، به لحاظ وجود سابقه استعمال، نظریه شماره ۱۳۸۵/۰۵/۱۶ مورخ ۷/۳۴/۸۵/۳۵۱۰۳ کمیسیون قضایی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح به مرجع سؤال کننده ارسال می‌گردد.

صدور مجوز بررسی حساب اشخاص با مقامی است که صلاحیت رسیدگی به جرم را دارد.

پرسش: آیا در خصوص درخواست مجوز بررسی حساب مسئولین مجموعه‌های اقتصادی نیروهای مسلح به ویژه هلدینگ‌هایی که وزارت دفاع سهامدار عمده آنها می‌باشد؛ لیکن مسئولین مذکور دارای رابطه استخدامی با نیروهای مسلح نمی‌باشند، تکلیف قانونی وجود دارد یا خیر؟

نظریه‌مشورتی شماره

۱۴۰۲/۱۲/۰۷ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۲۰۳۸۲۱

پاسخ: در مواردی که درخواست مجوز بررسی حساب اشخاص از سوی ضابط مطرح می‌شود، مقام قضایی ابتدا بایستی احراز نماید که آیا اساساً صلاحیت رسیدگی نسبت به جرم آن شخص را دارد یا خیر. از این رو در مواردی که به موجب قانون و یا در موارد توسعه صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح بازپرس صلاحیت رسیدگی به جرم شخص مورد تقاضای ضابط را داشته باشد؛ می‌تواند با رعایت شرایط مقرر قانونی بر اساس ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام نماید.

با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی

گردآورندگان: عمار پرتوی (حقوق جزا اختصاصی، آیین دادرسی کیفری)
سید یوسف الماسی حسینی (حقوق مدنی، آیین دادرسی مدنی، حقوق تجارت)

۱- اگر در قرارداد فروش اقساطی شرط شود که خریدار تا قبل از پرداخت تمام اقساط حق فروش مال را ندارد، تکلیف شرط چیست؟

الف) شرط نتیجه است و اگر خریدار بفروشد، فروشنده می‌تواند معامله او را فسخ کند.

ب) شرط نتیجه است و اگر خریدار بفروشد، معامله او صحیح نیست.

ج) شرط فعل است و اگر خریدار بفروشد، فروشنده می‌تواند معامله او را فسخ کند.

د) شرط فعل است و اگر خریدار بفروشد، فروشنده می‌تواند معامله خود را با او فسخ کند.

۲- کدام گزینه صحیح است؟

الف) وجود طبقه اول و طبقات بعدی منتفعین در زمان انعقاد عقد شرط صحت عقد حبس است.

ب) وجود طبقه اول منتفعین در زمان انعقاد عقد شرط صحت عقد حبس و وجود طبقات بعدی شرط اجرای عقد حبس است.

ج) وجود طبقه اول و طبقات منتفعین در زمان انعقاد عقد حبس شرط اجرای عقد حبس است.

د) وجود منتفعین نه شرط صحت و نه شرط اجرای عقد حبس نیست.

۳- اشخاصی فرزند صابر را ربوده‌اند و از او پول طلب می‌کنند و تهدید کرده‌اند که فرزند او را تحویل نمی‌دهند. او به واسطه این تهدید، خودروی امانی حسین را می‌فروشد، تکلیف معامله چیست؟

الف) غیر نافذ و نیازمند تنفیذ حسین است.

ب) غیر نافذ است و نیازمند تنفیذ توأمان صابر و حسین است.

ج) غیر نافذ و نیازمند تنفیذ صابر است.

د) صحیح است.

۴- مطابق ظاهر قانون مدنی آیا در عقد شرکت می‌توانیم برای یک یا چند نفر از شرکا، نفعی بیش از نسبت سهم‌الشرکه آنها قرار دهیم؟

الف) فقط در ازای انجام عملی می‌توان چنین نمود.

ب) خیر، نفع ضرر فقط به نسبت سهم‌الشرکه است.

ج) بله می‌توان با توافق اراده‌ها چنین نمود.

د) بله می‌توان با توافق اراده‌ها یا در ازای انجام عملی چنین نمود.

۵- برای ازدواج یک دختر هفده ساله چه مقدمات قانونی لازم است؟

الف) اذن ولی و تجویز دادگاه

ب) اذن ولی و در صورت امتناع ولی، تجویز دادگاه جایگزین می‌شود.

ج) اذن ولی و در صورت فقدان ولی یا امتناع او، تجویز دادگاه، جایگزین می‌شود.

د) تجویز دادگاه

۶- اگر قبل از طرح اصل دعوی، تقاضای صدور دستور موقت به عمل آید و صادر شود، تکلیف چیست؟

الف) به خواننده ابلاغ می‌شود، او ظرف ۱۰ روز مهلت برای اعتراض دارد. در جلسه اول دادرسی به این اعتراض رسیدگی می‌شود.

ب) به خواننده ابلاغ می‌شود، او ظرف ۱۰ روز مهلت برای اعتراض دارد. در دادگاه تجدید نظر به این اعتراض رسیدگی می‌شود.

ج) به خواننده ابلاغ می‌شود، او می‌تواند همراه با دعوای اصلی، تجدید نظر خواهی کند.

د) به خواننده ابلاغ نمی‌شود، او می‌تواند همراه با دعوای اصلی، تجدید نظر خواهی کند.

۷- دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی حکمی صادر کرده است. کدام یک درباره اعتراض به این حکم صحیح است؟

الف) قابل اعتراض ثالث اجرایی یا اعتراض ثالث وفق مواد قانون آیین دادرسی مدنی است.

ب) قابل اعتراض ثالث اجرایی یا اعتراض ثالث وفق مواد قانون آیین دادرسی مدنی نیست.

ج) قابل اعتراض ثالث اجرایی است؛ اما قابل اعتراض ثالث وفق مواد قانون آیین دادرسی مدنی نیست.

د) قابل اعتراض ثالث اجرایی نیست؛ اما قابل اعتراض ثالث وفق مواد قانون آیین دادرسی مدنی است.

۸- در قراردادی، شرط داوری مقید درج شده است و داور نیز با امضای قرارداد، آن را قبول کرده است. در صورت بروز اختلاف بعد از آنکه موضوع به داوری ارجاع شد، کدام گزینه صحیح است؟

الف) آغاز مهلت داوری از ابلاغ اختلاف به داور است و در صورت امتناع، الزام به داوری می‌شود.

ب) آغاز مهلت داوری از قبول داوری توسط اوست و در صورت امتناع، الزام به داوری می‌شود.

در محاکم بر عهده هیئت مدیره یا مدیر عامل است.

(ج) تعیین وکیل دادگستری برای حضور در محاکم بر عهده مدیر عامل است.

(د) تعیین نماینده یا وکیل دادگستری برای حضور در محاکم بر عهده هیئت مدیره است.

۱۴- صدور حکم به معافیت از کیفر در کدام یک از جرایم زیر امکان پذیر است؟

(الف) جرایم تعزیری درجه شش پس از قرار تعلیق اجرای مجازات و جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با رعایت سایر شرایط.

(ب) صرفاً جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با رعایت سایر شرایط.

(ج) جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت.

(د) جرایم تعزیری درجه شش پس از قرار تعویق صدور حکم و جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با رعایت سایر شرایط.

۱۵- فردی مرتکب جرمی شده است که مجازات قانونی آن، تعزیری درجه یک است ولیکن مجازات وی با اعمال دو درجه تخفیف به درجه سه تقلیل یافته است. وضعیت استفاده از سامانه های الکترونیکی در مورد این فرد چگونه است؟

(الف) پس از گذراندن یک چهارم حبس، جایز است.

(ب) مطلقاً جایز نیست.

(ج) پس از گذراندن یک سوم حبس، جایز است.

(د) مطلقاً جایز است.

چک مورد چندین انتقال قرار گرفته است. امضای شخصی در پشت چک وجود دارد که نمی دانیم ضامن است یا ظهرنویس؛ تکلیف چیست؟

(الف) او را ضامن تلقی می کنیم مگر آنکه نام او در سامانه صیاد به عنوان انتقال دهنده موجود باشد.

(ب) او را ظهرنویس تلقی می کنیم مگر آنکه با قرائن ثابت شود که ضامن بوده است.

(ج) او را ظهرنویس تلقی می کنیم مگر آنکه او اقرار به ضمانت کند.

(د) او را ضامن تلقی می کنیم و اثبات خلاف آن ممکن نیست.

۱۲- اگر معامله قبل از توقف تاجر ورشکسته به دلیل تضمین ضرر توسط غرما فسخ شود و طرف معامله، موضوع معامله را باز پس دهد برای دریافت ثمن تأدیه شده چه اقدامی می تواند انجام دهد؟

(الف) قیمت حین العقد را مقدم بر غرما دریافت می کند.

(ب) قیمت حین العقد را در صف غرما دریافت می کند.

(ج) قیمت یوم الفسخ را مقدم بر غرما دریافت می کند.

(د) قیمت یوم الفسخ را در صف غرما دریافت می کند.

۱۳- کدام عبارت در شرکت های تعاونی صحیح است؟

(الف) تعیین نماینده یا وکیل دادگستری برای حضور در محاکم بر عهده مجمع عمومی است.

(ب) تعیین وکیل دادگستری برای حضور

(ج) آغاز مهلت داوری از ابلاغ اختلاف به داور است و در صورت امتناع، متقاضی رسیدگی می تواند به دادگاه رجوع کند.

(د) آغاز مهلت داوری از قبول داوری توسط اوست و در صورت امتناع، متقاضی رسیدگی می تواند به دادگاه رجوع کند.

۹- کدام یک به ترتیب درباره تبدیل شرکت سهامی به شرکت نسبی و تبدیل شرکت تضامنی به شرکت سهامی صحیح است؟

(الف) اولی نیازمند اتفاق آراء و دومی نیازمند اکثریت آراء است.

(ب) هر دو نیازمند اتفاق آراء است.

(ج) هر دو نیازمند اکثریت آراء است.

(د) اولی نیازمند دو ثلث آراء حاضر در مجمع فوق العاده و دومی نیازمند اتفاق آراء است.

۱۰- مدیر شرکتی چکی از حساب شرکت صادر می کند. آن چک به دلیل اقدام مدیر بعدی شرکت برگشت می خورد. اگر مدیر صادر کننده ثابت کند که عدم پرداخت منتسب به مدیر بعدی است تکلیف سوء اثر چک چه می شود؟

(الف) سوء اثر از مدیر قبلی برطرف شده و متوجه شرکت و مدیر جدید است.

(ب) سوء اثر فقط متوجه شرکت است.

(ج) سوء اثر از شرکت و مدیر قبلی برطرف شده و متوجه مدیر جدید است.

(د) سوء اثر همچنان متوجه شرکت و مدیر قبلی است.

۱۱- چکی صادر شده و صدور آن در سامانه صیاد درج شده است. این

- ۱- گزینه «ب» صحیح است. ۴- گزینه «الف» صحیح است. ۷- گزینه «د» صحیح است. ۱۰- گزینه «ب» صحیح است. ۱۳- گزینه «د» صحیح است.
- ۲- گزینه «ب» صحیح است. ۵- گزینه «ب» صحیح است. ۸- گزینه «ج» صحیح است. ۱۱- گزینه «الف» صحیح است. ۱۴- گزینه «د» صحیح است.
- ۳- گزینه «الف» صحیح است. ۶- گزینه «ج» صحیح است. ۹- گزینه «ب» صحیح است. ۱۲- گزینه «الف» صحیح است. ۱۵- گزینه «ب» صحیح است.

آشنایی با حقوق شهروندی

طریقه طرح شکایات کیفری

یکی از چالش‌هایی که در شرایط فشارهای اقتصادی امروز روابط دادوستد در بازار را از قالب‌های گذشته دور نموده، بروز برخی هنجارشکنی‌ها و مشکلات خاص حاصل از آن است. این معضلات که عمده‌تاً در پی صدور چک بلامحل، کلاهبرداری و خیانت در معاملات و ایراد ضرر و زیان به طرف مقابل آشکار می‌شود، موجبات کاهش سطح اعتماد افراد در تعاملات روزمره را فراهم آورده است. از آنجایی که طرح دعاوی کیفری هزینه‌های گوناگون زیادی را در بر دارد، به همین جهت شایسته است پیش از انجام قراردادهای کوچک و بزرگ، تمهیداتی ایجاد شود تا حتی‌الامکان با پیش‌بینی تضمینات ممکن از بروز عوامل مذکور جلوگیری به عمل آید.

تقسیم‌بندی جرایم

اساساً جرایم ارتكابی به دو دسته مهم تقسیم می‌شوند: برخی از آنها مانند سرقت و کلاهبرداری واجد هر دو جنبه عمومی و خصوصی هستند، یعنی علاوه بر شخص بزه‌دیده جامعه نیز از آن متضرر می‌شود، لیکن برخی از جرایم مثل فحاشی و ترک انفاق صرفاً جنبه خصوصی داشته و لذا در دسته جرایم قابل گذشت قرار می‌گیرد، یعنی با شکایت همسر شروع و با گذشت وی خاتمه می‌یابد. از آنجایی که به دنبال ارتکاب بسیاری از جرایم نظم عمومی نیز

دچار اختلال می‌شود و یک طرف آن جامعه است، لذا دادسرا به نمایندگی از جامعه متهم را مورد تعقیب قرار می‌دهد، حتی اگر شاکی از حق خود گذشت نماید. به همین جهت، جرایم غیر قابل گذشت لقب دارد. این امر به این دلیل است که وقتی بزه و جرمی اتفاق می‌افتد جامعه را دچار مشکل می‌کند. با این توصیف، رسیدگی به جنبه عمومی جرم موضوع اصلی و رسیدگی به جنبه خصوصی آن موضوع تبعی یا فرعی دادرسی کیفری است.

به همین جهت است که آشنایی شهروندان با سازمان و صلاحیت مراجع کیفری، بررسی نحوه تحقیق، تعقیب و اثبات جرم، چگونگی اجرای مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی و همچنین راه‌های شکایت از احکام صادره از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. به علاوه به این لحاظ دعاوی خصوصی ناشی از جرم اگر در دادگاه جزایی اقامه شود در قلمرو آیین دادرسی کیفری و بعضاً آیین دادرسی مدنی قرار می‌گیرد.

اصل کلی در برخورد با جرایم

گرچه در مقررات سابق اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم بود، لیکن مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (مصوب ۹۹/۲/۲۳) تغییرات اساسی در این مصادیق صورت پذیرفت. البته در

قانون مجازات اسلامی به برخی از جرایم قابل گذشت اشاره کرده بدون آنکه تعریف دقیقی از این دو به عمل بیاورد. برای مثال جرایمی چون فحاشی، تهمت و افتراء، ورود به عنف به منزل دیگری، تصرف عدوانی، تخریب اموال متعلق به دیگران، سوزاندن اسناد تجاری، آتش زدن اموال منقول دیگری، تهدید، افشاء اسرار و ... از جرایم قابل گذشت محسوب می‌شوند.

شرایط طرح دعوی خصوصی در دادگاه کیفری

از آنجایی که رسیدگی مرجع کیفری به دعوی خصوصی برخلاف اصل می‌باشد به همین جهت برای مراجعه زیان‌دیده از جرم، به دادگاه کیفری رسیدگی کننده به اصل جرم برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم محدودیت‌ها و شرایطی در نظر گرفته شده است که عبارتند از:

(۱) ضرر و زیان ناشی از جرم باشد: با توجه به استثنایی بودن رسیدگی مرجع کیفری به دعوی حقوقی، دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به هر دعوی حقوقی را ندارد، بلکه تنها صلاحیت رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم را با رعایت شرایط خاص دارد؛ بنابراین هر نوع حقی که در دادگاه حقوقی قابل مطالبه و دعوی آن قابل دادخواهی باشد در مراجع کیفری قابل طرح و مطالبه نیست، بلکه تنها مطالبه خسارات ناشی از ارتکاب جرم در

مرحله بدوی است و مدعی خصوصی نمی‌تواند در مرحله تجدید نظر یا حتی واخواهی مبادرت به تسلیم دادخواست ضرر و زیان نماید.

۴) لزوم تقدیم دادخواست: به موجب قانون، مطالبه ضرر و زیان مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نیز می‌باشد و منظور این است که در مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرمی مانند وصول اصل مبلغ چک و میزان تأخیر تأدیه آن، تسلیم دادخواست حقوقی و پرداخت هزینه دادرسی مربوط به آن است. البته در رابطه با لزوم تقدیم دادخواست استثنائاتی وجود دارد، از جمله اینکه در برخی جرایم مانند ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، قانون‌گذار دادگاه کیفری رسیدگی کننده به اصل جرم را مکلف نموده که ضمن صدور حکم به محکومیت کیفری متهم، رأساً حکم به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم نیز بدهد.

۵) استرداد مال حاصل از جرم به ذی‌نفع: در مواردی که عین ناشی از جرم مانند گوشی همراه یا خودروی سرقتی، کشف شده و در اختیار مرجع انتظامی یا قضایی باشد که در این صورت مطابق قانون، دادگاه مکلف به صدور حکم به استرداد آن می‌باشد و در این موارد نیازی به تقدیم دادخواست نمی‌باشد. شایان توجه می‌باشد که حکم استرداد ناظر به حالتی است که عین ناشی از جرم در مرجع قضایی یا انتظامی موجود باشد و گرنه در صورتی که عین ناشی از جرم کشف نشده باشد و یا حتی بعد از کشف، مال مزبور تلف گردد حکم به استرداد ممکن نیست و لذا مدعی خصوصی باید برای استرداد یا مطالبه مثل یا قیمت آن، دادخواست ضرر و زیان تقدیم نماید.

برگرفته از کتاب «حقوق جامع شهروندی»
تألیف دکتر محمود براتی نیا

و اجتماعی حاصل از ارتکاب جرم، منافع ممکن‌الحصول (مسلم) ناشی از جرم را نیز در بر می‌گیرد. مثال ساده در خصوص این منافع، تصادف با یک دستگاه تاکسی است که به میزان درآمد از دست رفته تا بعد از تعمیر و بازسازی آن، منافع ممکن‌الحصول از دست می‌رود. لیکن چنانچه ادعا شود بنا بوده در روز حادثه راننده آن در مسابقه‌ای شرکت کند که احتمال برنده شدن جایزه‌ای در انتظار وی بوده است، چنین فرضی جزو منافع ممکن‌الحصول تلقی نمی‌شود، بلکه محتمل‌الحصول (غیرقطعی) است.

۲) دعوی کیفری اقامه شده باشد: آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد در پی اینکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، مدعی خصوصی می‌تواند از دادگاه کیفری رسیدگی کننده به اصل جرم مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را بنماید؛ بنابراین مطالبه ضرر و زیان از دادگاه کیفری وقتی ممکن است که متضرر از جرم قبلاً دعوی کیفری علیه مرتکب جرم را اقامه نموده و یا اینکه متهم بر اساس اقدام دادستان مورد تعقیب قرار گرفته باشد؛ لهذا اگر جرم به مانند صدور چک بلامحل که از جمله جرایمی است که تعقیب آن منوط به شکایت شاکی خصوصی می‌باشد و وی شکایتی برای تعقیب کیفری متهم ننموده، رسیدگی به دعوی خصوصی او نیز در مرجع کیفری امکان‌پذیر نیست و این دعوی در دادگاه حقوقی قابل طرح است.

۳) موعد تقدیم دادخواست: بهترین زمان طرح دادخواست، پس از صدور کیفرخواست و هنگام تشکیل پرونده در دادگاه کیفری است. در این ارتباط و به موجب قوانین جاری مدعی خصوصی می‌تواند قبل از اعلام ختم دادرسی نیز دادخواست خود را تسلیم دادگاه نماید. منظور از ختم دادرسی، رسیدگی در

این مراجع قابل طرح است. به طور مثال در خصوص چک بلامحل در فرضی که شرایط پیگیری در مراجع کیفری را دارا باشد؛ یعنی وعده‌دار، مشروط، تضمینی و یا بدون تاریخ و سفید امضا نباشد، باید دو موعده شش ماهه رعایت شود، بدین ترتیب که دارنده آن از تاریخ چک ظرف ۶ ماه چک را به بانک ارائه دهد و آن را برگشت بزند و گواهی عدم پرداخت را از بانک دریافت کند. در ادامه نیز ظرف ۶ ماه از تاریخ برگشت چک در دادگاه‌های کیفری اقدام به طرح دعوای کیفری کند. در این وضعیت دادگاه صالح به رسیدگی به جرم صدور چک پرداخت نشدنی، دادگاه محلی است که بانک محال‌علیه که چک مورد دعوی را برگشت زده است، در آن حوزه مستقر است. سپس ذی‌نفع می‌تواند پس از شکایت به دادرسی محل وقوع جرم چنانچه پرونده منجر به کیفرخواست گردید، با رجاع به دادگاه‌های کیفری صالح، دادخواست مطالبه وجه چک به علاوه کلیه خسارات قانونی از جمله هزینه‌های دادرسی و تأخیر تأدیه براساس نرخ تورم بانک مرکزی از تاریخ سررسید، نماید. البته لازم به گوشزد می‌باشد، از شرایط دیگر اینکه ضرر و زیانی قابل مطالبه است که دارای ویژگی‌هایی از قبیل مستقیم بودن، مسلم بودن، شخصی بودن ضرر و وجود رابطه سببیت بین عمل ارتكابی مجرم و ایراد ضرر نسبت به بزه‌دیده، در آن مشاهده شود که اصولاً در مسائل کیفری اثبات رابطه علیت یا سببیت بر عهده مقام قضایی است و باید با بررسی محتویات پرونده و فارغ از بحث‌های فلسفی هر اقدامی را که برای کشف حقیقت لازم بداند انجام دهد.

مضافاً اینکه این ضرر و زیان صرف نظر از جنبه مادی و معنوی مانند صدمات روحی، هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی



پرسش ۱۶۴

پرونده‌ای در دادگاه تجدید نظر مطرح رسیدگی می‌باشد و قضات دادگاه تجدید نظر به علت وجود ایراداتی قرار رفع نقص صادر و پرونده را برای تکمیل تحقیقات و رفع نقص به دادسرا ارسال نموده‌اند. وکیل متهم در دادسرا درخواست مطالعه پرونده نموده و دادیار محترم به علت محرمانه بودن پرونده قرار عدم دسترسی صادر می‌نماید. حال سؤال این است مرجع رسیدگی به اعتراض به قرار امتناع از دسترسی به پرونده در این مرحله با کدام مقام قضایی است؟ دادگاه تجدید نظر یا دادگاه بدوی؟

پاسخ مربوط به پرسش شماره ۱۶۳

حسب ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی، مجازات هر یک از رفتارهای ارتكابی محكوم‌علیه به لحاظ تفاوت در نوع مجازات (اولی قصاص و دومی تعزیر) از شمول احکام مربوط به تکرار جرم خروج موضوعی دارد و منظور مقنن در ماده ۱۳۷ قانون مذکور صرفاً تکرار جرایم تعزیری است و به جرایم موضوع قصاص تسری ندارد.

در خصوص قسمت دوم سؤال با وجود محکومیت قطعی قصاص مطابق ذیل تبصره ۳ ماده ۲۵ و بند «ت» ماده ۴۰ و ۵۵ قانون مجازات اسلامی صدور حکم تعلیق در موضوع سؤال فاقد وجاهت قانونی بود و قرار تعلیق اجرای مجازات با رعایت تشریفات قانونی از جمله ماده ۵۵ قانون مجازات، قابل لغو است.

جدول شماره ۱۶۴

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

■ «عمودی»

- ۱- بخش آغازین رمز جدول
- ۲- کنفرانس منطقه‌ای سازمان حقوقی مشورتی آسیا و آفریقا که ۴۸ عضو از جمله ایران را دارد.- خسارت حقوقی
- ۳- نفی انگلیسی- حرف انتخاب- گلی زیبا- گل بتونه
- ۴- هر کدام از مواد قانون اساسی- از انواع مرز در حقوق بین‌الملل- بخشی و منطقه‌ای در چین قدیم
- ۵- قانون در مقام آن است- از قوانین مهم کشور- زمان دیر هنگام
- ۶- لنگه در- از ضمائر اشاره- هادی برق
- ۷- از کلمات کلیدی مقاله «جایگاه اصل تفرید مجازات‌ها در حقوق موضوعه ایران» که در شماره ۱۶۳ مجله دادرسی چاپ شده است.
- ۸- وصفی برای تصرف و مالکیت- پشته کوچک- حرارت دادن
- ۹- مالیات و خراج صدر اسلام- آقا و سالار- درخت سدر
- ۱۰- نی میان تهی- در مقابل امضاء در احکام و در بیان فقه- به خودم
- ۱۱- نام ترکی- ماه سرد- جایگاه- وسط و در بین
- ۱۲- جلسه رسیدگی دادگاه- درخت بهشتی- بخش سوم رمز جدول

«افقی»

- ۱- بخش انتهایی رمز جدول
- ۲- از عقود معین- رها از مجازات
- ۳- ضمیر جمع- نفی عرب- برادر حضرت علی (ع)- پیشوند منفی ساز
- ۴- سرپرست حقوقی- غنیمت از نظر فقهی- از اعداد ترتیبی
- ۵- گنج مدفون در فقه- می تواند از وراث باشد- نام ماشین و آهو
- ۶- ضمیر غایب- مثل بی انتها- آب تازی- زمینه
- ۷- از واژه های کلیدی مقاله «حریم خصوصی» در نظر دکترین لیبرالیسم، آموزه های فقهی، قوانین و مقررات موجود و راهکارهایی برای کاهش نقض این حریم» که در مجله شماره ۱۶۳ دادرسی چاپ شده است.
- ۸- از خصوصیات دادنامه خوب- مقرر اصلی یونسکو ولی به هم ریخته آن
- ۹- از فرق شیعی- از مصادیق نفقه- تجارت قدیم
- ۱۰- آنا به هم ریخته- اثر مشهور شهید ثانی- یقه آهار زده
- ۱۱- شهری در فرانسه- احکامی که برخی از افراد را در بر می گیرد- تکبر و بزرگ منشی- تکرار حرف سی و یکم
- ۱۲- از دیگر صفات یک رأی خوب- از عوامل مؤثر بر قانون گریزی که در مجله دادرسی شماره ۱۶۲ چاپ شده بود.
- ۱۳- بخش دوم رمز جدول

رمز جدول: سه مورد از ضابطان نظامی که در مجله دادرسی شماره ۱۶۳ چاپ شده است.

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
د	د	ت	غ	ی	ی	ر	چ	ن	س	ی	ت	ن	۱
ج		ی	د	م	ک		ر	ف	ی	ک		ا	۲
م	ر		د	ا	ب	ا		ت	ا		ا	م	۳
ج	و	م		م	ا	ه	ا	ت			د	ز	۴
ا	ی	ع	ل		ر	د	ه		ا	و	ع	د	۵
و			ف	ا		ا		خ	ی		ا	ی	۶
د		ا	ی	س	ا	ی	ض	ا	ر	ا		و	۷
ز	ا	ر	ح	ا		چ		ک	ا	ر	و	خ	۸
ا	ت	م	ه		س	ن	ف		د	ی	ف	س	۹
ا	ن	ا	ن		ا	ی	ر	چ		ا	ا	ا	۱۰
ا	ن		ب	ا		ن	ی	ا	پ		ت	ر	۱۱
ن		م	ل	ظ	ت		ب	ر	خ	م		ا	۱۲
د	ز	م	ه	ر	ب	ز	ا	ی	ش	ا	ن	ت	۱۳

پاسخ رمز جدول شماره ۱۶۳

نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن، ازدواج
محدد، تغییر جنسیت

فرمان نامه حضرت علی (ع) مالک اشتر نجفی

خوب است که قضات از جسارت متداعیین دلتنگ نشوند و آن چنان که اسیر شهوت نیستند گرفتار غضب هم نباشند. باملایمت و بردباری به حل و عقد امور اقدام نمایند. از من به قاضی بگوئید که در کشف مطالب چندان تعجیل مکن؛ بگذار به آهستگی حقیقت مطلب آشکار شود؛ زیرا مطمئن نیستم کاری که با شتاب انجام گیرد به حقیقت مقرون باشد. در آن موقع که محکمه عدالت به صدور حکم تصمیم می گیرد باید همچون کوهی محکم، آهنین و نظیر شمشیر هندی برنده و قاطع باشد و هرگز جایز نیست که محکمه در فتوای خویش دستخوش تردید و حیرت گردد. اگر قضات مردمی خودپسند و خویشتن خواه باشند، کافیس غارتگری به هنگام داوری به مدح و ثنای قاضی زبان گشاید و آن تیره بخت را با مشت الفاظ و شطری تملق و چاپلوسی به دام خویش در بند کشد.

اگر قضات ساده دل و زودباور انتخاب شوند؛ زود فریب خورند و بی تأمل باور کنند و حقوق بیچارگان بیهوده و ناچیز گردد. این گونه قاضی که تعریف کرده ام سخت کمیاب و گمنام باشد و دیر به دست آید؛ اما تو ای والی مصر! ای مسئول بندگان خدای! ناگزیری که تمام این شرایط را در انتخاب قاضی رعایت کنی. الا ای مالک! تو را وصیت می کنم که همواره کارمندان دولت خود را سیرنگاه داری به ویژه

قضات را؛ هرگز نگذار که عمال مصر محتاج و درویش باشند، زیرا در این وقت دست خیانت برآورند و به هر عنوان که باشد مال مردم بخورند. آن چنان قاضی را به بذل مال و افزایش حقوق توانگر ساز که در دادرسی مردم دهان به رشوه نیالاید و محکمه عدالت را قلعه دزدی قرار ندهد. قاضی را از دیگر عمال دولت محترم تر بشمار و در محضر خویش از او تجلیل کن تا با پشت گرمی مقام حکومت خویش را از تهدید بزرگان مصر ایمن داند و در داوری دادگر و عادل باشد؛ زیرا ممکن است جهال قوم که مردمی بی شرم و کم آبرویند دادگاه را به افسار گسیختگی و بی پروایی خویش تهدید نمایند و از انصاف و عدالت منحرف سازند.

مگر نمی دانی که ترس همچون احتیاج بر اراده و تقوی غالب شود و زمام اختیار را از دست برون برد؟ این نصیحت بدان گفتم که لختی خاطر تو را به اوضاع دیروز بازگردانم.

کشور ما در خلافت گذشته محیطی پرفجایع و افتضاح آمیز بود. اشرار حکومت می کردند و اوباش بر کرسی فرمانفرمایی متکی بودند. دین ما در دست مشتکی فطرت و نانجیب اسیر بود و تشکیلات ممالک اسلام بر محور هوس و شهوت چرخ می خورد. در آن دوره نکبت بار متنفذان و اعیان بنی امیه که بر اندام ضعیف آن خلیفه پیر تکیه داده بودند هر چه می خواستند

می کردند و هر که را به چنگ می آوردند می کشتند؛ مالی نمانده بود که غارت نکنند و ناموسی نه که پرده احترامش را با چنگال توحش ندرانند. در همان دوره یکی از حربه های شقاوت که از دست این طایفه بر پیکر قرآن و قانون فرود می آمد، تهدید قضات بود. آنها می خواستند بر مظالم خانمان برانداز خویش پرده حقانیت بپوشند، خدا را اغفال نمایند و تاریخ را فریب دهند.

براساس همین پندار ناپاک و عقیده ملعون ناگزیر بودند که از محاکم عدالت و فتاوی قضات استفاده کنند. اکنون که دولت ما دست دورباش بر سینه ارادل و نانجیبان زد و عظمت و غرورشان را به حسیض تیره بختی فرو کشانید؛ نکند که بار دیگر چنگ توسل به دامن عدالت زنند و قضاوت را به وعده یا وعید از احقاق حق منحرف سازند!

ای مالک! اکنون درباره حکام و عمال تو که در مصر انجام وظیفه می نمایند سخن می گویم. هم چنان که در سازمان ارتش و دادگستری تو را مکرر به انتخاب مردم آزموده و شریف سفارش کردم، راجع به فرمانداران آن کشور نیز بیش از همه چیز همان سفارش را تجدید می کنم؛ یعنی می گویم که حکام و نمایندگان تو در شهرستان ها و ایالات سرزمین کهن سال مصر باید از احرار و نجبا انتخاب شوند. زنهار! زنهار!

ای پسر حارث! مبدا از عمال خویش هر که باشد دیناری به هدیه قبول کنی؛ زیرا این عمل دلالت بر آن می‌کند که حاکم خویشتن هدیه می‌پذیرد و تملق، دوست می‌دارد. من حکمرانی را که این چنین باشد دوست نمی‌دارم.

عمال تو باید از نظر تاریخ خانوادگی نجیب و شرافتمند باشند. باید در محیط عصمت و تقوی پرورش یافته باشند. ای پسر حارث! تا می‌توانی تازه مسلمانان را به حکمرانی برگزین؛ آنانی که از دیرباز به دین شریف اسلام سرتسلیم فرود آورده‌اند مردمی عقیف و پاکدامن و روشنفکر و مهربانند، آنها از نظر طول سابقه در اسلام به ناموس و مال مردم با چشمی پر حیا می‌نگرند و دست خیانت به سوی دارایی غیر دراز نمی‌کنند.

آری، دیر باز است که همای فرخنده شریعت محمد بر سر آنها سایه انداخته و آهنگ دلتواز قرآن در پرده گوششان صدا کرده است. آنها اسیر شهوت و پایبند هوس نیستند. لازم است یک بار دیگر متذکر شوم که حکام دولت تو باید از حطام دنیا کامیاب و بی‌نیاز باشند.

تو چون درباریان خویش را سیر نگاه داری، گرسنگان از تناول آنان محفوظ مانند. گذشته بر این کارمندی که از خزانه کشور حقوق کافی دریافت می‌دارد همین که به مقتضای رذالت خیانت کند در محضر دادگاه معذور نخواهد بود و از چهار طرف راه بهانه به روی او مسدود خواهد شد. ولی حاکم بی‌چیز اگر چیزی را از بیت‌المال غضب کند ممکن است پریشانی خویش را شفیع گناه خود قرار دهد.

الا ای مالک! هرگز از جریان امور کشور و طرز سلوک حکام با رعیت لحظه‌ای غافل مباش، به جزئیات امور شخصاً رسیدگی کن و گزارش‌های کشور را تا آخرین کلمه با کمال دقت بشنو. مقتضی است به منظور

انجام این مسئولیت بزرگ بر عمال خویش گروهی بازرسان مخفی بگماری تا پنهانی تو را از چگونگی مملکت مستحضر دارند. بازرسان باید رفتار حاکم را در حوزه مأموریت او با منتهای احتیاط مراقبت کنند و کوچکترین خلاف را بی‌درنگ به مرکز حکومت مصر گزارش دهند. این عمل چنان فرمانداران را در ایفای تکلیف محتاط و دقیق خواهد کرد که از بیم بازرسان پنهان در غیاب و حضور بر هیچ حرکت مخالف اقدام ننمایند.

الا ای پسر حارث! در امور مالی کشور نیک بیندیش و متصدیان خراج را سخت مراقب باش. دارایی، روح مملکت است و سازمان معیشت و حیات جامعه بر ثروت آن گردش می‌کند؛ بنابراین اگر اوضاع مالی قوم آشفته باشد، انتظام مصر را توقع مدار. مملکت به مثابه خانه‌ای است که ملت، خانواده آن را تشکیل می‌دهند. دارایی آبروی آن خانه و مدار زندگی آن خانواده است.

به رعیت ظلم نکنند و در رسیدگی به مظالم و شکایات قوم خونسردی و تعلل روا ندارند. در آن موقع که بازرسان بر خیانت حاکمی شهادت دادند اجازه داری که آن دون پست فطرت را در کمال مذلت و خجلت به سوی خود فراخوانی، آنچه را که از دیگران ربوده تا آخرین دینار از او بازگیری و بدان عذاب و شکنجه که قرآن مجید دستور داده کیفرش دهی، او را برای همیشه از خدمات دولتی محروم سازی و داغ ننگین خیانت را آن چنان بر پیشانی‌اش بگذاری که تا قیامت به هیچ وسیله سترده نشود و آن اندازه در فضیحت و رسوایی‌اش اصرار نمایی که تا جهان باقی است سرافکننده و شرمسار بماند تا همه او

را بشناسند و از سرگذشت او درس عبرت خوانند و در نتیجه از حدود حق و حقیقت منصرف نشوند.

الا ای پسر حارث! در امور مالی کشور نیک بیندیش و متصدیان خراج را سخت مراقب باش. دارایی، روح مملکت است و سازمان معیشت و حیات جامعه بر ثروت آن گردش می‌کند؛ بنابراین اگر اوضاع مالی قوم آشفته باشد انتظام مصر را توقع مدار. مملکت به مثابه خانه‌ای است که ملت، خانواده آن را تشکیل می‌دهند. دارایی آبروی آن خانه و مدار زندگی آن خانواده است.

آری کلیه نیازمندی‌ها و حوائج مردم بر خراج مملکت تحمیل می‌شود. تو مبنای مالی را محکم کن تا رشته جان و رگ حیات مصریان استوار باشد. به تو و همه فرماندارانم امر می‌کنم که قبل از اقدام در استفاده از مالیات کشور به عمران و آبادی بپردازند. نخست زمین را اصلاح و آماده کنید، آن گاه به کشاورزی و درو بپردازید. نخست خانه بسازید سپس در آنجا نشیمن گیرید. دوست می‌دارم که حوزه حکومت شما معمور و آباد باشد، کلبه‌های فقرا و کوخ‌های دهقانان از فروغ توانگری و نشاط روشن باشد.

راستی، وقتی که در کشوری نیازمندان و درویشان کمتر افتند و بازار زندگی را رواج باشد حاجتی به تشکیلات مالی نیست. ما مالیات را برای مردم می‌خواهیم. ما خراج را می‌گیریم که به ارباب حاجت و بیچارگان برسانیم. آن موقع که همه ثروتمند و توانگر باشند چه نیازی به دریافت خراج خواهیم داشت؟ در آن وقت مطمئنم که سراسر کشور خزانه و همه جا صندوق معتبر و آبرومند دولت ماست.

برگرفته از کتاب: «فرمان‌نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر نخعی» ترجمه جوادفاضل

مهمان ناخوانده

بازخوانی یک پرونده جنایی

به قلم: قهرمان مرادی، مستشار دادگاه تجدید نظر نظامی استان تهران

معشوقه‌اش بهرام هم زن داشت و این دو نفر با همین وضعیت با رصدی که کرده‌ام از ماه‌ها قبل با یکدیگر ارتباط و مراوده داشته و بارها و بارها با یکدیگر خلوت کرده و به گناه افتاده‌اند. مگر شرع و قانون نگفته که اگر زن و مردی همسر داشته و زنا کنند کشته می‌شوند، من هم دستور شرع و قانون را اجرا کرده‌ام. من بازاریاب یک شرکتی هستم و از ساعت ۷ صبح تا ۵ بعدازظهر، معمولاً سر کار هستم و گاهی وقت‌ها هم دو - سه روز مأموریت شهرستان می‌روم. یک روز که سرکار بودم، موضوعی پیش آمد که مجبور شدم به میترا زنگ بزنم. شاید ده‌ها بار به خانه زنگ زدم؛ اما میترا برنداشت. قرار نبود میترا جایی برود و اگر می‌خواست بیرون از خانه برود حتماً به من زنگ می‌زد. از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۱ صبح در هر ده دقیقه سه - چهار بار به خانه زنگ زدم؛ اما میترا گوشی را برنداشت تا اینکه به خانه همسایه‌مان مهین خانم زنگ زدم و بعد از احوالپرسی و تعارفات معمول، گفتم ببخشید با میترا یک کار فوری دارم هرچه به خانه زنگ می‌زنم تلفن را جواب نمی‌دهد، نگران شدم به شما تلفن کردم اگر ممکن است میترا را صدا کنید

در معاینه اولیه و ظاهری اجساد، به نظر می‌رسد مقتولین در اثر ورود ضربات متعدد و نوعاً کشنده به نقاط حساس بدن، سر و صورت و گردن و شکم و ... به قتل رسیده باشند. جسد هر دو نفر هنوز گرم است و جمود نعشی نیز کامل شروع نشده است. جنازه‌ها جهت تعیین علت قطعی مرگ به پزشکی قانونی منتقل و بررسی زوایای پنهان موضوع جنایت در دستور کار مأموران پی‌جویی قتل، قرار می‌گیرد. محمود تحت‌الحفظ به ستاد عملیاتی ویژه کشف جرایم معرفی و پس از انجام تحقیقات اولیه و تهیه گزارش، به دادسرا هدایت و به بازپرسی معرفی می‌گردد. در بازپرسی جنایت و در نزد آقای بازپرس، محمود که چندان ناراحت به نظر نمی‌رسد پس از طلب یک نخ سیگار و یک استکان چای؛ این‌گونه اعتراف می‌کند؛ بنویسید آقای بازپرس شما بنویسید: من از اینکه این لکه ننگ را از زندگی‌ام پاک کرده‌ام ناراحت نیستم و افتخار می‌کنم و بعدها هم باید از من به عنوان یک مرد با غیرت و تعصبی نام ببرند. میترا و معشوقه‌اش بهرام باید کشته می‌شدند و خون کثیف هر دو نفر هدر بود. به خاطر اینکه میترا شوهر داشت و

در ساعت اولیه بامداد یک روز پاییزی، محمود با لباس خون‌آلود و چاقو به دست، خود را به کلانتری محل سکونتش معرفی و صریحاً به قتل همسرش میترا و معشوقه همسرش به نام بهرام اعتراف می‌کند. پس از اعتراف، محمود دستگیر و بعد از تأیید موضوع جنایت از طریق حضور مأمورین در محل وقوع جرم، مراتب به بازپرس ویژه قتل گزارش می‌گردد. بازپرس ویژه قتل، همراه با مأموران ستاد عملیاتی ویژه کشف جرایم، پزشکی قانونی و عوامل مرکز تشخیص هویت و کشف علمی جرایم پلیس آگاهی، فوراً در کلانتری مورد نظر حاضر شده و پس از استماع اظهارات محمود، متهم به قتل دو نفر و نحوه و چگونگی و انگیزه وقوع جنایت، مراتب را صورتجلسه کرده و پس از آن به‌اتفاق مأموران همراه و مأمورین کلانتری محل در صحنه وقوع جرم در آپارتمان شماره ۹ واقع در مجتمع مسکونی‌اش حاضر شده، اجساد و محل وقوع جنایت را معاینه و ضمن تهیه فیلم و عکس، مبادرت به جمع‌آوری آثار و ادله جرم می‌نمایند. در داخل اتاق خواب بر روی تخت در یک فراش زن و مردی بدون داشتن هیچ‌گونه لباس، برهنه دیده می‌شوند.

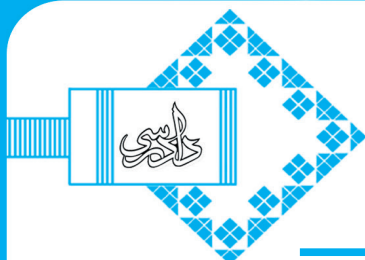
بباید پای تلفن یا بگویند گوشی را بردارد! مہین خانم گفت نگران نباش حدود نیم ساعت پیش میترا خانم جلوی درب خانه ما آمد و کمی وسایل آشپزی گرفت و گفت برای ناهار مهمان دارد. ہمین الان صدایش می‌کنم. وقتی این حرف را که میترا گفته برای ناهار مهمان دارد را از مہین خانم شنیدم به هم ریختم و گفتم: خیر صدایش نکنید عصر که به خانه آمدم با او صحبت می‌کنم. لطفاً به میترا هم نگویند که من تلفن کرده بودم و بعد از خداحافظی تلفن را قطع کردم. با خودم گفتم این چه مهمان و مهمان بازی است که من خبر ندارم و این مهمان ناخوانده کیست؟! محمود از خیلی وقت پیش به میترا شک کرده بود که او با بعضی از افراد و در غیاب وی ارتباطات پنهانی دارد؛ اما با شنیدن حرف مہین خانم که میترا برای ناهار مهمان دارد شکش به یقین تبدیل شد و سریع خودش را به خانه رساند و ارتباط میترا و آن نفر دیگر را کشف، اما برملا نکرد و سر و صدا به راه نینداخت و در جایی که دیده نشود کمین کرد و خانه‌اش را تحت نظر قرار داد، حدود ۲ ساعتی از قضیه گذشته بود که دید مردی ناشناس خنده‌کنان از خانه‌اش خارج شد و میترا هم با هفت قلم آرایش و عشوہ و لوندی بدرقه‌اش می‌کرد. محمود ادامه می‌دهد: چهار سال پیش برادرم فرهاد با خواهر یکی از دوستانش به نام مہتاب ازدواج کرد. شش ماه بعد از ازدواج فرهاد و مہتاب، خواهر زنش به نام میترا ہمین که زن من بود ازدواج کرد و او هم به خانه بخت رفت، حدود دو سال بعد میترا که در این مدت بچہ‌ای هم نداشت از شوهرش جدا شد. میترا و خانواده‌اش هر چند وقت یکبار و بعضاً به تنهایی به منزل برادرم فرهاد و خواهرش مہتاب رفت و آمد داشتند.

میترا، نگاه معصومانہ، جذاب و گیرایی داشت و در همان نگاه اول، طرف مقابل را ضربه فنی می‌کرد. از طرفی من به دنبال یک گزینه خوب برای ازدواج می‌گشتم. با اینکه می‌دانستم میترا بعد از دو سال زندگی طلاق گرفته و مطلقه است در یکی از ہمین رفت و آمدها و در همان نگاه اول شیفته‌اش شدم و نه یک دل بلکه صد دل عاشقش شدم. حرف و حدیث پشت سر میترا زیاد بود و در فامیل و دور و اطراف می‌گفتند میترا را شوهرش به خاطر بی‌بندوباری‌اش، طلاق داده است؛ اما میترا مدعی بود که شوهرش با وی بدرفتاری داشته و مرتب کتکش می‌زده و خرجی نمی‌داده و توان زناشویی هم نداشته است و علت جدایی و طلاقش هم همین بوده است. من قصد ازدواج خودم با میترا را با برادرم در میان گذاشتم، برادرم فرهاد صریحاً مخالفت خودش را با ازدواج من و میترا بیان کرد و گفت من از مہتاب و خانواده‌اش رضایت ندارم چون خانواده نجیب و با حیایی نیستند و از نظر اعتقادی هم خیلی ضعیف هستند و تو می‌توانی به جای ازدواج با یک زن مطلقه، همسر مناسب‌تری برای خودت پیدا کنی! اما من در علاقه‌مندی به میترا، به جای اینکه تابع عقلم باشم تابع قلب و احساساتم شدم و با علنی شدن این موضوع، حداقل بین من و برادرم و خانواده میترا، ارتباط من و میترا، روز به روز بیشتر و بیشتر شد و روزی نبود که با همدیگر دیدار و ملاقات نداشته باشیم و بارها خود را زن و شوهر فرض کردیم و علی‌رغم میل باطنی خانواده و به خصوص برادرم فرهاد، عقل و منطق را زیر پا گذاشته و با میترا قرار ازدواج گذاشتم و او را به عقد خود درآوردم. مدت زیادی از ازدواج من و میترا نگذشته بود که فهمیدم چه اشتباه بزرگی کرده‌ام.

احساسم می‌گفت که میترا با مرد غریبه‌ای ارتباط پنهانی و غیراخلاقی دارد، اما مدرکی نداشتم و به نحوی خودم را قانع می‌کردم که چنین چیزی نیست. تا اینکه بعد از تلفن آن روز به مہین خانم که گفت میترا برای ناهار مهمان دارد یقین پیدا کردم که میترا در حال خیانت به من است. بعد از آن مدتی او را در نظر گرفتم و بیشتر متوجه خیانتکاری او شدم و با رصد دوربین‌های مداربسته مجتمع مسکونی یاس (محل سکونت)، متوجه رفت و آمدها و ارتباطات وسیع میترا با مرد غریبه (بهرام) شدم. از طرفی به بهانه مأموریت دو سه روزی از خانه خارج شدم و با تحت نظر قراردادن خانہ‌ام دیدم که شبانه همان مرد غریبه، کسی که فیلم رفت و آمدهای او در دوربین مداربسته محوطه ضبط است، یعنی (بهرام) وارد منزل شد. ساعاتی بعد، من هم با کلید یدکی که همراه داشتم مخفیانه درب آپارتمان را گشوده و به آرامی وارد شدم و آنچه را که نباید می‌دیدم! دیدم و هر دو نفر را به سزای عمل ننگین و خیانتشان رساندم و الان هم پشیمان و ناراحت نیستم. محمود به اتهام قتل عمدی میترا و قتل عمدی بهرام، با صدور قرار قانونی بازداشت و تحت‌الحفظ به زندان معرفی می‌گردد تا در آینده‌ای نزدیک در دادگاه محاکمه و پاسخگوی اعمال خود باشد از طرفی تحقیقات در خصوص این موضوع که آیا محمود مقتولین را به اعتقاد (مہدورالدم) به عنوان کسانی که خونشان هدر بوده کشته است یا خیر؟! و آیا عمل او دفاع مشروع بوده است یا خیر؟! و سایر احتمالات، ادامه می‌یابد.

پایان

هرگونه تشابه اسمی و محلی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.



راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- لطفاً برای اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات زیر را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
 - ۲- وجه اشتراک را به حساب شماره ۴۰۰۱۰۰۹۰۱۰۰۱۰۸۲ نزد بانک مرکزی (خزانه داری کل) به نام درآمد متفرقه یا به شماره کارت ۶۳۶۷۹۵۷۰۶۶۲۵۶۲۸۵ واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی و یا به شماره دورنگار: ۰۲۱-۸۲۹۰۷۰۱۹ ارسال دارید.
 - ۳- صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
تلفن: ۰۲۱-۸۲۹۰۷۰۱۰-۱۲
 - ۴- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
 - ۵- حق اشتراک برای شش شماره مجله دادرسی، جهت تهران با پست عادی ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲/۱۰۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی ۱/۶۵۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲/۴۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف بیست درصد شش شماره مجله دادرسی برای تهران، با پست عادی ۱/۲۰۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱/۶۸۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها، با پست عادی ۱/۳۲۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۱/۹۲۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۷- مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
 - ۸- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله دادرسی به شماره تلفن ۱۲-۱۰-۸۲۹۰۷۰۱-۰۲۱ اعلام نمایید.
 - ۹- لازم به ذکر است بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضاییه و وکلا می‌باشد که می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از بیست درصد تخفیف بهره‌مند شوند.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	شماره اشتراک:
میزان تحصیلات:	شغل:	مبلغ واریزی:
نوع درخواست:	☐ اشتراک مجله	شش نسخه از شماره
نشانی کامل جهت ارسال نشریه:	صندوق پستی:	تلفن:
کد پستی:		
پست الکترونیکی:		

فرم اشتراک